

تَخَفُّ الْعُقُولِ

عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

از مفاہیم حکمت از خاندان عصمت
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

جمع‌داری اموال

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

ش-اموال: ۵۳۸۰۵

تالیف

محدث جلیل القدر شیخ ابو محمد حرّانی

ترجمہ محمد مهدی سازندگی

ابن شعبه حسن بن علی، قرن ۴ ق.
 (تحف العقول عن آل رسول صلی الله علیهم. فارسی - عربی)
 تحف العقول عن آل رسول: ارمغان حکمت از خاندان عصمت / تألیف ابومحمد حرانی ترجمه محمد
 مهدی سازندگی - قم: نوید اسلام، ۱۳۸۸.
 ۸۴۲ ص.
 ISBN: 978-964-176-064-1
 ۹۰۰۰۰ ریال

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیما.
 ۱. احادیث اخلاقی - قرن ۴ ق. ۲. احادیث شیعه قرن ۴ ق. ۳. چهارده معصوم - احادیث ۴. اخلاق
 اسلامی. الف. سازندگی، محمد مهدی، مترجم. ب. عنوان ج. ارمغان حکمت از خاندان عصمت. د.
 تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم. فارسی عربی .

۶۱ / ۲۹۷

۳۰۴۱ ت ۲۴۸ / الف BP



کتابخانه
 مرکز تحقیقات کتاب و اسناد اسلامی
 شماره ثبت: ۳۷۸۵۱
 تاریخ ثبت:

نشانی: قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، پلاک ۱۱۱. تلفن: ۷۷۴۳۴۶۲

تحف العقول عن آل الرسول ﷺ
 یا

«ارمغان حکمت از خاندان عصمت ﷺ»

مؤلف: محدث ابومحمد ابن شعبه حرانی (ره)

لیتوگرافی و چاپ: نوید اسلام

مترجم: محمد مهدی سازندگی

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت و تاریخ چاپ: بهار ۸۹ - چاپ اول

صفحه آرای: خانم فخرالسادات مجیدی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۷۶-۰۶۴-۱

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

«حق چاپ محفوظ و مختص مؤلف می باشد.»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مرکز تحقیقات کتب و تاریخ علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پیشگفتار مترجم

محل تولد مؤلف

ابو محمد، حسن بن علی بن الحسین حرّانی از علمای عصر شیخ صدوق (م ۳۸۱)، یکی از مفاخر علمای امامیه و بسیار جلیل القدر است. او در «حرّان» یکی از روستاهای اطراف شهر حَلَب در سوریه، به دنیا آمد. شهر «حَلَب» از شهرهای بزرگ شام و از مراکز مهم علمی آن دوران به شمار می‌آمد. اهالی آن عمدتاً صابنی بوده‌اند و بسیاری از ریاضی‌دانان و پزشکان پیش و پس از اسلام از این شهر برخاسته‌اند. به ویژه اکثر مترجمان کتاب‌های حکمی و طبیعی در دو دوره «نهضت ترجمه» از اهالی حرّان بودند. گفته می‌شود حرّان تعریب «هاران» اسم برادر حضرت ابراهیم علیه السلام است که آن را بنا نهاد. بنا به نقلی، حرّان نخستین شهری است که پس از طوفان نوح ساخته شد.^۱ ابن شعبه در چنین محیط و فضای علمی به دنیا آمد. این شهر، دانشمندان و فقهای بزرگی را به خود دیده است که حسن بن علی بن شعبه نیز یکی از چهره‌های درخشان آن منطقه است.

شخصیت علمی و اخلاقی حرّانی

حرّانی، به تصدیق بسیاری از فرهیختگان، عالمی فاضل و محدثی عامل بود و در فقه و حدیث مورد توجه عالمان قرار داشت، به ویژه در حدیث که دو اثر «تحف العقول» و «التمحیص» بیانگر تبخّر او در علم حدیث و وثاقتش در نقل حدیث است، به طوری که علامه مجلسی روایات او را با این که سلسله سندش ذکر نشده، مقبول می‌داند.^۲ یا شیخ انصاری کتاب گرانمایه «المکاسب» را با روایتی از تحف العقول در باب معاملات آغاز می‌کند که درباره صناعات و تجارات و بیع و وجه حلال و حرام آن‌ها است.^۳

همچنین با نگاهی به مقدمه «تحف العقول» و روایات مذکور در آن و نیز مناجات و توصیه‌ها، به دست می‌آید که او در اخلاق و حقوق نیز دستی داشته و با طرحی نو، مجموعه روایات اخلاقی، حکمی و حقوقی را ارائه نموده است و این خود نشان از رفعت مقام و جلالت جاه علمی و تقوایی اوست.

اساتید و شاگردان

ابو علی محمد بن همام بغدادی، متوفای سال ۳۳۶ را می‌توان یکی از اساتید و مشایخ ابن شعبه به شمار آورد و مهم‌ترین شخصیتی که در میان شاگردان از همچون خورشید می‌درخشد شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان می‌باشند.

شیخ مفید (متوفای ۴۱۲ هـ. ق) از فقیهان و متکلمان بزرگ شیعه است که در زمان خود شیعیان

۱ - یا قوت الحموی، معجم البلدان، تحقیق فرید عبدالعزیز الجندی (بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ هـ. ق)، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲ - مرتضی انصاری، المکاسب، (قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ هـ. ق) ج ۱، ص ۱۲ - ۵.

۳ - همان.

را از پراکندگی و اوضاع اسفبار رهایی بخشیده و به اوج عزت رساند.^۱ عالمان شیعه و سنی به فضل و علم او اعتراف کرده‌اند.^۲ شیخ مفید در واقع مؤسس مکتب عقل‌گرایی در شیعه بود و آن را بسط و گسترش داد. او از حرّانی روایت نقل کرده و حرّانی از مشایخ او به شمار می‌رود.

نشخ در عصر ابن شعبه حرّانی

از زمان رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا حدود سال ۳۰۰ ه. ق. شیعیان وضع ناگوار و موقعیت تأثراوری داشتند. در دولت بنی‌امیه و بنی‌عبّاس نیز سعی شد که از نفوذ امامان جلوگیری به عمل آید و ارتباط آن بزرگواران با شیعیان قطع شود؛ از این رو شیعیان در سراسر جهان اسلام به شدت مورد فشار و تنگنا بودند.

از اواسط قرن چهارم هجری، شیعیان در حکومت آل بویه به میزان قابل توجهی از محدودیت‌ها رهایی یافتند؛ زیرا از طرفی، خلفاء فاطمی که شیعه اسماعیلی بودند، در مصر دولت نیرومندی تشکیل داده و از سلطه فراگیر دولت عباسی کاستند و از طرف دیگر، سیف‌الدوله حمّدانی شیعی در شام به قدرت رسیده بود. همچنین غوریان، صفاریان، طاهریان و علویان مازندران پرچم استقلال برداشته بودند و از همه مهم‌تر، ظهور دولت مقتدر آل بویه بود که از شیعیان به شمار می‌آمدند. این عوامل و زمینه‌ها موجب شد که شیعیان آشکارا به بیان عقاید خویش پرداخته و به تشکیل جمعیت‌ها و تأسیس حوزه‌های علمی و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام مبادرت ورزند.^۳ و باعث شد علوم شیعی مانند فقه و کلام و حدیث شیعی به شدت رشد کند؛ به گونه‌ای که آثار این دوره همواره مهم‌ترین منابع حدیثی و کلامی شیعی قلمداد شده‌اند. در این راستا، شیخ صدوق «من لایحضره الفقیه» و ثقة الاسلام کلینی کتاب «الکافی» را تألیف کرد و شیخ مفید عقل‌گرایی را در میان شیعه رواج داد و سید مرتضی اولین کتاب در اصول فقه «الذریعه» را نگاشت.

آثار حرّانی و کتاب تحف العقول

از ابن شعبه دو اثر حدیثی به نام‌های «تحف العقول» و «التمحیص» بر جای مانده است. «تحف العقول» حاوی مطالبی ارزشمند از آداب و سنن، نصائح، پند، اندرز، کلمات قصار، مواعظ و سفارشات از پیامبر اسلام اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌باشد، و تحفه‌ای گران‌بها برای کسی است که در جستجوی سرچشمه‌های زلال حکمت و معرفت می‌باشد.

حسن بن علی بن شعبه، انگیزه خود را از نگارش این اثر چنین بیان می‌کند:

«پس از آنکه دیدم علمای شیعه درباره فقه و حلال و حرام کتاب‌های فراوانی نگاشته‌اند، بر آن شدم تا مجموعه‌ای پدید آورم که در آن سخنان حکمت‌آموز و مواعظ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن

۱ - مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۴۰.

۲ - ر.ک: همان، ص ۲۵۳ - ۲۴۲.

۳ - ر.ک: مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۴۰ - ۲۳۹.

حضرت علیه السلام گردآوری شده باشد، تا هم گنجینه‌ای برای مراجعه خودم و هم مراجعه علاقه‌مندان به خاندان رسالت گردد.^۱

او در جای دیگری می‌نویسد:

«من سندها را نیاوردم تا حجم کتاب بزرگ نشود و رعایت اختصار کردم، هرچند که بیشتر این احادیث را به طور سماع فراگرفته‌ام و چون بیشتر آن‌ها آداب و حکمت‌هایی است که خود، گواه درستی و صحت انتساب است ... لذا ارزش علمی کتاب، کم نشده است.»^۲

هدف از ترجمه این کتاب

بزرگ‌ترین خدمتی که می‌توان به عقل و اندیشه و فطرت و جوامع بشری عرضه کرد، خدمتی بنیادی است که زیر بنای هر گونه خدمت اصیل و بی‌شائبه دیگر باشد. بیان خوبی‌های آثار خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که در راه رساندن انسان به سرمنزل سعادت و پیوند دادن بشر با منبع فیض ازل و ابدی، دنیای خود را وقف کردند و جان برکف گرفته خود را بر سر هدف نهادند، بهترین وسیله برای معرفی پیشوایان حقیقی دین، مبین اسلام و امامان مکتب حقّ تشیع، که هویتشان در طول تاریخ ظالمانه ناشناخته مانده و حقشان پیوسته غصب شده، و واگویی و شرح سخنان و فضائل آنان است که مانند خورشید عالمتاب روشنایی می‌بخشند و دیدگان غفلت‌زده معاندان را به خود خیره می‌سازد و به ناچار به فضایل قبیله خورشید اعتراف می‌کنند و سر تعظیم فرود می‌آورند.

شرح و ترجمه و انتشار کتبی همچون: نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، کتب حدیث اصول و فروع مانند: بحارالانوار، وسائل الشیعه، اصول و فروع کافی، وافى، علل الشرائع، توحید صدوق، احتجاج طبرسی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، تحف العقول و مشکاة الأنوار و ... که توسط علما و دانشمندان شیعه جمع‌آوری گردیده تا از دستبرد دزدان زمانه محفوظ بمانند و نزد ما به ودیعه نهاده شده‌اند، تمام این آثار مملو از کلمات گهرباری است که هر یک به تنهایی می‌تواند رهایی‌بخش انسان از ظلمت و گمراهی و جهل و شقاوت باشد. تا دریابند امام کیست؟ امامت چیست؟ راز ارجاع مردم به امامان معصوم علیهم السلام کدام است؟ و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله چه جایگاهی دارد؟ تا بدانند زلال‌ترین حکمت‌ها را از چه زبانی باید شنید. تا مطلع گردند فقه را از چه کسی باید آموخت، تفسیر و توضیح قرآن را در کدام خانه باید جستجو نمود.

عبد السلام هروی از امام رضا (ع) نقل کند که فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا، قُلْتُ: كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يَعْلَمُهَا النَّاسُ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا.»^۳

۱ - تحف العقول، مقدمه مؤلف.

۲ - همان.

۳ - وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۹۲.

مزایای ترجمه حاضر

کتاب حاضر که ترجمه فارسی کتاب شریف «تحف العقول عن آل الرسول» به نام «ارمغان حکمت از خاندان عصمت علیهم السلام» نام گرفته است، از مهم‌ترین و معتبرترین متون معارف اسلامی برجا مانده از قرن چهارم، حاوی احادیث برگزیده‌ای از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و دو پیامبر اولوالعزم الهی: حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام، در آداب، حکمت، حقوق، اخلاق، موعظه، علوم و معارف می‌باشد که توسط عالم وارسته «ابن شعبه حرانی» جمع‌آوری گردیده است. علاوه بر این، مقام بلند علمی مؤلف گران قدر آن، مورد تأیید و توثیق علمای بزرگ شیعه بوده و علمای ما به احادیث منقوله آن استناد کرده‌اند، اگر چه نام راویان احادیث را به خاطر اختصار ذکر نکرده است، ولی مضامین هر یک از روایات، منطبق بر معارف قرآن و سنت قطعی و منطبق با احادیث صحیح السند می‌باشد.

کلمات گهربار کتاب «تحف العقول» در عین سادگی و جمله‌بندی کوتاه، دارای محتوایی بلند و معانی شامخ می‌باشد که همواره در مجالس و محافل علمی مورد توجه عام و خاص بوده و دست‌مایه سخنوران بزرگ فارسی همچون: فردوسی، نظامی، سعدی، حافظ و شبستری بوده است. از تأثیرات این کتاب شریف بر زبان فارسی می‌توان به رواج یافتن ضرب‌المثل‌هایی اشاره کرد که برگرفته از همین جملات نغز و پرمغز می‌باشند که همچنان مورد استفاده عام و خاص قرار می‌گیرند.

استفاده از متن معرب، و ویرایش متعدد، و دقت در تصحیح آن، و همراهی ترجمه با متن عربی در حد امکان، به همراه عنوان‌بندی موضوعات مطرح شده در کلمات و خطبه‌ها و روایات از امتیازات این طبع می‌باشد. از آنجایی که بخش‌های مختلف این کتاب شریف دارای فرازهای طولانی با محتوایی متفاوت با یکدیگر از لحاظ معنا می‌باشند، از این رو سعی شده است به تناسب محتوا، مطالب عنوان‌بندی شوند تا جستجوی مطالب به صورت موضوعی تا حدودی میسر شود و این امر به خواننده کمک می‌کند تا هر چه سریع‌تر به مطلب مورد نظر خویش، دست یابد.

در خاتمه ضمن سپاس‌گزاری از درگاه ایزد منان، برای توفیقی که شامل حال این حقیر نمود، از درگاه رحمتش عاجزانه می‌خواهم تا ما را در بازآفرینی و به روز رسانی و نشر معارف حقّه دین اسلام و مکتب مقدس تشیع یاری رساند و همواره نفحات توفیق‌بخش خود را شامل مترجم بفرماید.

و ما توفیقی إلا بالله

دی‌ماه ۱۳۸۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۳۱

محمد مهدی سازندگی



مقدمه المؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْحَمْدَ لَهُ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى حَمْدِ حَامِدِيهِ، طَرِيقاً مِنْ طُرُقِ الْإِعْتِرَافِ بِلَاهُوتِيَّتِهِ وَصَمَدَانِيَّتِهِ وَرَبَّانِيَّتِهِ، وَ سَبَباً إِلَى السَّمَرِ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَ مَحَجَّةً لِلطَّالِبِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ مَكَّنَ فِي إِبْطَانِ اللَّفْظِ حَقِيقَةَ الْإِعْتِرَافِ لِرَبِّ إِنْعَامِهِ، فَكَانَ مِنْ إِنْعَامِهِ الْحَمْدُ لَهُ عَلَى إِنْعَامِهِ، فَكَانَ الْإِعْتِرَافُ لَهُ بِأَنَّهُ الْمُنْعَمُ عَنْ كُلِّ حَمْدٍ بِاللَّفْظِ وَإِنْ عَظُمَ.

وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، شَهَادَةً بَزَغَتْ عَنْ إِخْلَاصِ الطَّوِيِّ، وَ نَطَقَ اللِّسَانُ بِهَا عِبَارَةً عَنْ صِدْقِ خَفِيِّ، إِنَّهُ ﴿الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ، لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾، ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾، إِذْ كَانَ الشَّيْءُ مِنْ مَشِيبَتِهِ وَ كَانَ لَا يَشْبَهُهُ مَكُونُهُ.

وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اسْتَخْلَصَهُ فِي الْقَدَمِ عَلَى سَائِرِ الْأُمَمِ، عَلَى عِلْمٍ مِنْهُ بِإِنْفِرَادِهِ عَنِ التَّشَاكُلِ وَ التَّمَثُّلِ مِنْ أَبْنَاءِ الْجِنْسِ، وَ انْتَجَبَهُ أَمِراً وَ نَاهِياً عَنْهُ، أَقَامَهُ فِي سَائِرِ عَالَمِهِ فِي الْأَدَاءِ مَقَامَهُ، إِذْ

پیشگفتار مؤلف

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس از آن خداوندی است که سپاس سپاس گزاران خود را - که بی نیاز از آن است - یکی از راههای اعتراف به مقام لاهوتی و صمدی و ربوبی خویش، و سبب افزونی رحمت، و راهی برای دست یابی جوینده فضل و احسان خود قرار داده است و حقیقت اعتراف به نیکی انعامش را درون لفظ نهان ساخت، پس توفیق شکر بر انعامش نیز خود نعمتی است که او عطا فرموده، و اقرار و اعتراف زبانی به اینکه منعم حقیقی اوست، جایگزین هر ستایشی - هر چند بزرگ - گشته است.

و شهادت می دهم که معبودی جز خدای یگانه و بی شریک نیست، شهادتی که از اخلاص درون تابیده، و گویایی زبان به این شهادت، حاکی از صدق باطنی است، که او «خالق و آفریدگار و صورت گر است، زیاترین نامها از آن اوست» [الحشر: ۲۴] «چیزی همانند او نیست» [الشوری: ۱۱] چرا که «شیء» به خواست او پدیدار گشته و مخلوق را با خالق شباهتی نیست، و پدید آمده با پدیدآورنده خود تشابهی ندارد.

و گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، او را در گذشته از میان همه امتها برگزید، چرا که می دانست او از هموعان خود از جهت هم تراز و همانندی یکتا است، او را برگزید که از جانب او فرمان دهنده [به نیکی ها] و بازدارنده [از بدی ها] باشد، او را در همه عالم برای اجرای

دستوراتش جانشین خود قرار داد؛ زیرا «دیدها حقیقت ذات او را درک نکنند» [انعام: ۱۰۳] و ژرفای اندیشه‌ها به او دست نیابند، و پندارهای عمیق نتوانند او را به تمثیل و تصویر بکشند، هیچ معبودی جز او نیست، که او فرمانروایی مقتدر و توانا است.

اقرار به پیامبری‌اش را در کنار اعتراف به مقام خداوندی‌اش قرار داد، آن چنان وی را گرامی داشت که مقام هیچ یک از مخلوقات به پای مقامش نرسد، و او نیز سزاوار این انتخاب و دوستی به جهت خصوصیت ویژه و دوستی او بود، چرا که خداوند کسی را مخصوص به خود نمی‌گرداند که تغییر او را فراگیرد یا مثل و نظیر داشته باشد، و برای مزید گرامی داشت او و گشودن راهی به سوی دوستی عترتش، دستور داد، بر او [و آتش] درود فرستند، پس درود خداوند بر او و خاندانش بآید و او را مورد تکریم و تشریف و تعظیم فراوان و بی پایان قرار داد، تعظیم و تکریمی که قابل نفوذ نیست و تا ابد منقطع نمی‌گردد.

همانا خداوند پس از پیامبرش خواصی را به خود اختصاص داد، و آنان را به بالا بردن خویش بالا برد و آنان را به مرتبه پیامبرش رساند و آنان را دعوت‌کنندگان و راهنمایان ارشاد به سوی خود قرار داد، و پیشوایانی پاکدامن و با فضیلت و کامل ساخت و آنان را بر همه جهانیان و دعوت‌کنندگان به آستان خویش حجت قرار داد؛ و آنان را شفاعت‌کنندگان دارای اذن مقرر فرمود که: «در گفتار بر حکم او سبقت نگیرند، فرمانش را به کار بندند» [الاحقاف: ۲۷] حکمش را اجرا کنند، سسش را بر پا دارند، حدودش را جاری کنند،

﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ﴾ وَلَا تَحْوِيهِ خَوَاطِرُ الْأَفْكَارِ، وَلَا تُمَثِّلُهُ غَوَامِضُ الظُّنَنِ فِي الْأَسْرَارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْجَبَّارُ.

وَقَرِنَ الْإِعْرَافَ بِنُبُوَّتِهِ بِالْإِعْرَافِ بِلَاهُوتِيَّتِهِ، وَ اخْتَصَّه مِنْ تَكْرِمَتِهِ بِمَا لَمْ يَلْحَقْهُ فِيهِ أَحَدٌ مِنْ بَرِيَّتِهِ، وَ هُوَ أَهْلُ ذَلِكَ بِخَاصَّتِهِ وَ خَلَّتِهِ، إِذْ لَا يَخْتَصُّ مَنْ يَشُوبُهُ التَّغْيِيرُ، وَ لَا مَنْ يَلْحَقُهُ التَّنْظِيرُ، وَ أَمَرَ بِالصَّلَاةِ عَلَيْهِ مَزِيداً فِي تَكْرِمَتِهِ، وَ تَطْرِيقاً لِعِزَّتِهِ، فَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ، وَ كَرَّمَ وَ شَرَّفَ وَ عَظَّمَ مَزِيداً لَا يَلْحَقُهُ التَّنْفِيدُ، وَ لَا يَنْقَطِعُ عَلَى التَّأْيِيدِ.

وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اخْتَصَّ لِنَفْسِهِ بَعْدَ نَبِيِّهِ خَاصَّةً عَلَيْهِمُ بَتَعْلِيَّتِهِ، وَ سَمَّا بِهِمْ إِلَى رُتَبَتِهِ، وَ جَعَلَهُمْ دُعَاةً إِلَيْهِ، وَ الْأَدِلَاءَ بِالْإِرْشَادِ عَلَيْهِ، أَيْمَةً مَعْصُومِينَ فَاضِلِينَ كَامِلِينَ، وَ جَعَلَهُمُ الْحُجَجَ عَلَى الْوَرَى، وَ دُعَاةً إِلَيْهِ، شُفَعَاءَ بِإِذْنِهِ: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾، يَحْكُمُونَ بِأَحْكَامِهِ، وَ يَسْتَتُونَ بِسِتِّهِ، وَ يُقِيمُونَ

واجباتش را ادا کنند، «تا هر که هلاک شدنی [و معذب] است دانسته و آگاه هلاک شود و هر که نجات یافتنی [و سعادت‌مند] است دانسته زنده بماند» [الفصل: ۴۲] درودهای خدا و فرشتگان نیکوکارش بر محمد و نیکان آلش باد!

حَدُودُهُ، وَيُؤَدُّونَ فُرُوضَهُ: ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾، صَلَوَاتُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْأَخْيَارِ.

پس از حمد و ثنای الهی؛ پس چون در علوم از پیامبر و وصیش و فرزندانشان - صلوات الله علیهم و رحمته و برکاته - به دستم رسیده بود تأمل نمودم، و پیوسته در آنها دقت و غور نمودم، دانستم که این علوم مختصری از فرمایشاتی است از ایشان صادر شده و در اختیار همگان قرار گرفته است، و در مقابل آنچه منتشر نشده، بسیار کم است و دریافتم که آن سخنان شامل مسائل مربوط به دین و دنیا و دربرگیرنده‌ی صلاح دنیا و آخرت است و حق جز با آنان دست‌یافتنی نیست و صواب و درستی جز از این خاندان به دست نمی‌آید.

وَبَعْدُ؛ فَإِنِّي لَمَّا تَأَمَّلْتُ مَا وَصَّلَ إِلَيَّ مِنْ عُلُومِ نَبِيِّنَا وَوَصِيِّهِ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ وَلَدِهِمَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ، وَأَدْمَتُ النَّظَرَ فِيهِ وَالتَّدَبُّرَ لَهُ، عَلِمْتُ أَنَّهُ قَلِيلٌ مِمَّا خَرَجَ عَنْهُمْ، يَسِيرٌ فِي جَنْبِ مَا لَمْ يُخْرَجْ، فَوَجَدْتُهُ مُشْتَمِلًا عَلَى أَمْرِ الدِّينِ وَالْدُنْيَا، وَجَامِعًا لِصَلَاحِ الْعَاجِلِ وَالْآجِلِ، لَا يُوجَدُ الْحَقُّ إِلَّا مَعَهُمْ، وَلَا يُؤْخَذُ الصَّوَابُ إِلَّا عَنْهُمْ، وَلَا يَلْتَمِسُ الصَّدَقُ إِلَّا مِنْهُمْ.

وَرَأَيْتُ مَنْ تَقَدَّمَ مِنْ عُلَمَاءِ الشَّيْعَةِ، قَدْ أَلْفُوا عَنْهُمْ فِي الْحَلَائِكِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ، مَا قَدْ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ ثَوَابَهُ، وَأَغْنَوْا مِنْ بَعْدِهِمْ عَنْ مَوْنَةِ التَّأْلِيفِ، وَحَمَلُوا عَنْهُمْ ثَقْلَ التَّصْنِيفِ.

همچنین دیدم که علمای گذشته شیعه از سخنان ایشان در مورد حلال و حرام، و واجبات و مستحبات، کتاب‌هایی نگاشته‌اند - که یقیناً خداوند ثواب آنها را برایشان ثبت فرموده است - و آیندگان را از رنج تألیف و کشیدن بار سنگین تصنیف بی‌نیاز کرده‌اند.

وَوَقَّعْتُ مِمَّا أَنْتَهَى إِلَيَّ مِنْ عُلُومِ السَّادَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى حَكَمٍ بِالْغَةِ، وَمَوَاعِظَ شَافِيَةٍ، وَتَرْغِيبٍ فِي مَا يَنْفَعِي، وَتَرْهِيدٍ فِي مَا يَنْفَعِي، وَوَعْدٍ وَوَعِيدٍ، وَحُضٍّ عَلَى مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَفْعَالِ، وَنَهْيٍ عَنْ مَسَاوِيهَا، وَنَذْبٍ إِلَى

و در بین علوم‌ی که از بزرگان اهل بیت علیهم‌السلام به دستم رسید به روایاتی آگاهی یافتم که مشتمل بر: حکمت‌های رسا، پندهای شفاف‌بخش، تشویق به سرای پایدار آخرت، دل‌ن بستن به سرای ناپایدار دنیا، وعده و وعید، و ترغیب بر

الْوَرَعِ، وَحَثَّ عَلَى الزُّهْدِ وَوَجَدْتُ بَعْضَهُمْ علیهم السلام قَدْ ذَكَرُوا أَجْمَلًا مِنْ ذَلِكَ فِيمَا طَالَ مِنْ وَصَايَاهُمْ وَخُطَبِهِمْ وَرَسَائِلِهِمْ وَعُهُودِهِمْ، وَرُوي عَنْهُمْ فِي مِثْلِ هَذِهِ الْمَعَانِي الْأَفَاطُ قَصُرَتْ وَانْفَرَدَتْ مَعَانِيهَا وَكَثُرَتْ فَائِلَتُهَا وَلَمْ يَتَّه إِلَى لِعُضِّ عُلَمَاءِ الشَّيْعَةِ فِي هَذِهِ الْمَعَانِي تَأْلِيفُ أَقْبُ عِنْدَهُ وَلَا كِتَابٌ أَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَاسْتَغْنِي بِهِ يَأْتِي عَلَى مَا فِي نَفْسِي مِنْهُ.

اخلاق [کریمه] و کردار [پسندیده]، بازداشتن از کردار ناشایست، ترغیب به پرهیزکاری، و برانگیختن به پارسائی و زهد از دنیا بود، و دریافتم که بعضی از معصومین علیهم السلام جملائی کوتاه و پر معنا در بین سفارش‌ها، خطبه‌ها، نامه‌ها و پیمان‌نامه‌های مفصل خود بیان داشته‌اند، که من اطلاعی ندارم آیا بعضی از علمای شیعه در این باره نوشته‌ای دارد تا به آن دست پیدا کنم یا کتابی که بر آن اعتماد کنم، و مرا از آنچه در نظر دارم بی نیاز سازد؟

فَجَمَعْتُ مَا كَانَتْ هَذِهِ سَبِيلُهُ وَأَضْفْتُ إِلَيْهِ مَا جَانَسَهُ وَضَاهَاهُ وَشَاكَلَهُ وَسَاوَاهُ مِنْ خَيْرِ غَرِيبٍ أَوْ مَعْنَى حَسَنٍ مُتَوَخِّئًا بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ - جَلَّ ثَنَاؤُهُ - وَطَالِبًا ثَوَابَهُ وَحَامِلًا لِنَفْسِي عَلَيْهِ وَمُؤَدِّبًا لَهَا بِهِ، وَحَمُلُهَا مِنْهُ عَلَى مَا فِيهِ نَجَاتُهَا شَوْقَ الثَّوَابِ وَخَوْفَ الْعِقَابِ وَمُنْبَهًا لِي وَقْتَ الْغَفْلَةِ وَمُذَكِّرًا حِينَ النِّسْيَانِ. وَلَعَلَّهُ أَنْ يَنْظُرَ فِيهِ مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ فَمَا عَلِمَهُ مِنْهُ كَانَ لَهُ دَرْسًا، وَمَا لَمْ يَعْلَمْهُ اسْتِفَادَةٌ فَيُشْرِكُنِي فِي ثَوَابِ مَنْ عَلِمَهُ وَعَمِلَ بِهِ، لِمَا فِيهِ مِنْ أُصُولِ الدِّينِ وَفُرُوعِهِ وَجَوَامِعِ الْحَقِّ وَفُصُولِهِ، وَجُمْلَةِ السُّنَّةِ وَآدَابِهَا، وَتَوْقِيفِ الْأَيْمَةِ وَحِكْمِهَا، وَالْفَوَائِدِ الْبَارِعَةِ، وَالْأَخْبَارِ الرَّائِقَةِ.

پس روایاتی که مشتمل بر این مضامین بود را گرد آوردم، خبرهای نادر و کمیاب و معانی زیبا و نو، که هم جنس و مانند و نزدیک به آن بود بر آن افزودم تا رضای خلوند را - که ثنای او بزرگ است - به دست آوردم و کسب پاداش او را خواستارم و آنها را بر نفس خود تحميل نمودم و خود را به آن مواعظ تربیت کردم و آنچه از شوق به ثواب و بیم از عقاب است وسیله نجات نفس واداشتم، تا به هنگام غفلت هوشیارم کند، و زمان نسیان یاد آورم باشد، و شاید مؤمن مخلصی نیز در آن بنگرد و آنچه را که می‌داند یادآورش باشد، و آنچه را که نمی‌داند فرا گیرد و مورد استفاده‌اش قرار گیرد، و مرا در ثواب آنچه می‌داند و به آن عمل می‌کند شریک سازد. به خاطر آنچه در این کتاب وجود دارد از: اصول و فروع دین، جوامع حق، مجموعه سنن و آداب، تذکرات و سخنان حکیمانه امامان علیهم السلام بهره‌های سرشار و اخبار جالب و پر معنا است.

وَأُتِيْتُ عَلَى تَرْتِيبِ مَقَامَاتِ الْحُجَجِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاتَّبَعْتُهَا بِأَرْبَعِ وَصَايَا شَاكَلَتِ الْكِتَابَ وَوَافَقْتُ مَعْنَاهُ، وَ أَسْقَطْتُ الْأَسَانِيدَ تَخْفِيفاً وَ إِيْجَازاً، وَ إِنْ كَانَ أَكْثَرُهُ لِي سَمَاعاً، وَ لِأَنَّ أَكْثَرَهُ آدَابٌ وَ حِكْمٌ تَشْهَدُ لِأَنْفُسِهَا، وَ لَمْ أَجْمَعْ ذَلِكَ لِلْمُنْكَرِ الْمُخَالَفِ، بَلْ أَلْفَتْهُ لِلْمُسْلِمِ لِلْإِثْمَةِ، الْعَارِفِ بِحَقِّهِمْ، الرَّاضِي بِقَوْلِهِمْ، الرَّادِّ إِلَيْهِمْ، وَ هَذِهِ الْمَعَانِي أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحِيطَ بِهَا حَظَرٌ، وَ أَوْسَعُ مِنْ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهَا حَظَرٌ، وَ فِيهَا ذِكْرُنَاهُ مُقْنِعٌ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ، وَ كَافٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ لُبٌّ.

فَتَأَمَّلُوا مَعَاشِرَ شِيعَةِ الْمُؤْمِنِينَ مَا قَالَتْهُ أَيْمَتُكُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ نَدَبُوا إِلَيْهِ، وَ حَضُّوا عَلَيْهِ، وَ انْظُرُوا إِلَيْهِ بِعُيُونِ قُلُوبِكُمْ، وَ اسْمَعُوهُ بِأَذَانِهَا، وَ عَوْهُ بِمَا وَهَبَهُ اللَّهُ لَكُمْ، وَ احْتَجَّ بِهِ عَلَيْكُمْ مِنَ الْعُقُولِ السَّلِيمَةِ وَ الْأَفْهَامِ الصَّحِيحَةِ، وَ لَا تَكُونُوا كَأَنِدَاكُمُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْحُجَجَ اللَّازِمَةَ وَ الْحِكْمَ الْبَالِغَةَ صَفْحاً وَ يَنْظُرُونَ

و من آنها را به ترتیب مقامات حجج الهی علیهم السلام آوردم و به دنبال آنها چهار موعظه همشکل و هماهنگ مطالب کتاب و مناسب مضامین آن را (گفتار خداوند با موسی علیه السلام و گفتار خداوند با عیسی علیه السلام و موعظه حضرت عیسی علیه السلام و موعظه مفضل) در خاتمه کتاب آوردم، اگر چه سلسله سند اکثر آنها را به گوش خود از اساتید خویش شنیده‌ام، ولی به منظور اختصار سند روایات را در ابتدای احادیث ذکر نکردم، زیرا بیشتر این سخنان آداب و حکمت‌هایی هستند که خود بر صحت خودشان گواهی می‌دهند و و این در حالی است که من این روایات را برای منکر و مخالف جمع‌آوری نمودم، بلکه برای کسانی گردآوردم که تسلیم مقام ائمه علیهم السلام و عارف به حق آنها باشند و به گفتارشان رضایت دارند و در کار خود به آنها مراجعه می‌کنند، اینگونه روایات بیش از آن است که در شماره آید و وسیع‌تر از آن است که در اوراقی محدود شوند و اما آن چه ذکر نمودیم برای کسی که قلبی در سینه دارد قانع کننده و برای کسی که عقلی در سر دارد کفایت کننده است.

پس ای شیعیان مؤمن! در آنچه امامان شما فرموده و شما را به آن ترغیب کردند و بر آن وادار نموده‌اند، تأمل نمایید و با چشم دلتان به آنها بنگرید و با گوش جان بشنوید و آنچه را خداوند به شما ارزانی داشته است حفظ کنید و با عقل‌های سلیم و درک‌های صحیح که خداوند به شما عنایت فرموده است و بر شما حجت قرار داده در یابید، شما بسان مخالفان نباشید که دلیل‌های قاطع و حکمت‌های رسا را با بی‌اعتنایی می‌شنوند و سطحی در آنها می‌نگرند، به

فِيهَا تَصَفُّحًا، وَيَسْتَجِيدُونَهَا قَوْلًا وَيُعْجِبُونَ
بِهَا لَفْظًا، فَهُمْ بِالْمَوْعِظَةِ لَا يَنْتَفِعُونَ، وَلَا فِيهَا
رُغْبًا يَرْغَبُونَ، وَلَا عَمَّا حُذِّرُوا يَنْزَجِرُونَ،
فَالْحُجَّةُ لَهُمْ لَا زِمَةٌ، وَالْحَسْرَةُ عَلَيْهِمْ دَائِمَةٌ،
بَلْ خُذُوا مَا وَرَدَ إِلَيْكُمْ عَمَّنْ فَرَضَ اللَّهُ
طَاعَتَهُ عَلَيْكُمْ، وَتَلَقَّوْا مَا نَقَلَهُ الثَّقَاتُ عَنِ
السَّادَاتِ بِالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَالْإِنْتِهَاءِ إِلَيْهِ وَ
الْعَمَلِ بِهِ، وَكُونُوا مِنَ التَّقْصِيرِ مُشْفِقِينَ وَ
بِالْعَجْزِ مُقَرَّرِينَ.

زبان تعریف می کنند، با سخن اظهار شگفتی
می نمایند، ولی از پند سود نمی برند، و از ترغیب به
رغبت نمی آیند، و با تهدید از آنچه بر حذر داشته
می شوند دست بر نمی دارند، حجت گریبانگیرشان
است و حسرت و اندوهشان همیشگی. بلکه آنچه را
که به شما رسیده است، از کسانی که خداوند اطاعت
آنان را بر شما واجب ساخته، فراگیرید و هر آنچه را
که افراد مورد اطمینان از امامان بزرگوار نقل کرده اند،
به گوش جان بشنوید و فرمانبردار و ثابت قدم باشید
و به آن عمل کنید و از تقصیر و کوتاهی در این
خصوص بهراسید و به عجز و ناتوانی خود اعتراف
کنید و همواره از کوتاهی و تقصیر بیمناک و به ناتوانی
خوشتن، معترف باشید.

وَاجْتَهِدُوا فِي طَلَبِ مَا لَمْ تَعْلَمُوا، وَاعْمَلُوا
بِمَا تَعْلَمُونَ لِيُوَافِقَ قَوْلُكُمْ فِعْلَكُمْ، فَيُعْلَمَ مِنْهُمْ
النَّجَاةُ، وَبِهَا الْحَيَاةُ، فَقَدْ أَقَامَ اللَّهُ بِهِمُ الْحُجَّةَ،
وَ أَقَامَ بِمَكَانِهِمُ الْمَحَجَّةَ، وَقَطَعَ بِمَوْضِعِهِمُ
الْعُذْرَ، فَلَمْ يَدْعُوا اللَّهَ طَرِيقًا إِلَى طَاعَتِهِ، وَلَا
سَبِيلًا إِلَى مَرْضَاتِهِ، وَلَا سَبِيلًا إِلَى جَنَّتِهِ، إِلَّا وَ
قَدْ أَمَرُوا بِهِ، وَنَدَبُوا إِلَيْهِ، وَدَلُّوا عَلَيْهِ، وَ
ذَكَرُوهُ وَعَرَّفُوهُ، ظَاهِرًا وَبَاطِنًا، وَتَعْرِضًا وَ
تَضَرِّجًا، وَلَا تَرَكُوا مَا يَقُودُ إِلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَ
يُذْنِي مِنْ سَخَطِهِ، وَيَقْرُبُ مِنْ عَذَابِهِ، إِلَّا وَ قَدْ
حَذَرُوا مِنْهُ، وَنَهَوْا عَنْهُ، وَأَشَارُوا إِلَيْهِ، وَ

و در فهم آنچه نمی دانید بکوشید، و به آنچه آگاهید
عمل کنید تا گفتارتان با کردارتان هماهنگ باشد، با
علوم معصومین علیهم السلام نجات به دست می آید و به وسیله
آن زندگی [سعادت مند و ابدی] فراهم می گردد، همانا
خدا به وسیله آنان حجت خویش را اقامه کرده، به
سبب مقام و منزلتشان راه روشن را گشوده است، و
به خاطر مکانت و منزلت ایشان، راه بهانه را بسته
است، امامانی که هیچ راهی را برای فرمانبرداری خدا
و هیچ وسیله ای را از موجبات خشنودی او و هیچ
جاده ای را به سوی بهشت الهی او فروگذار نمودند،
مگر آنکه آشکارا و نهان، و با کنایه و با صراحت به آن
امر کردند و تشویق نمودند و رهنمون شدند و
یادآوری کردند و آن را شناساندند. و نیز هر آنچه
انسان را به نافرمانی خدا سوق می دهد و به خشم و
کیفر الهی نزدیک می گرداند، غافل نشدند مگر آنکه از

همه آنها بر حذر داشتند و نهی نمودند و به آن اشاره کردند و از آن بیم دادند، «تا برای مردم در برابر خداوند عذری باقی نماند» [انس: ۱۶] پس سعادت‌مند کسی است که خداوند توفیق پیروی، دریافت، و پذیرش از آنها را به او عطا فرماید، و بدبخت کسی است که به مخالفت با آنان برخاست و پناهگاهی جز آنان را برگرفت و از فرمان آنان روی گردانید، چرا که آنان «عروه و ثقی» و «حبل الله» هستند که پیامبر ﷺ ما را به گرفتن و چنگ زدن به آن فرمان داده است، و همانا آنان کشتی نجات و اولوالامری هستند که فرمانبرداری از ایشان را واجب کرده، جایی که می‌فرماید: «خدا و رسولش را اطاعت کنید و نیز صاحبان امر خود را» [انس: ۵۹] و فرمانبرداری از راستگویانی که ما را به همراهی با آنان امر فرموده است جایی که می‌فرماید: «از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید»

[آل عمران: ۱۱۹]

در انجام اوامرشان - کوچک باشد یا بزرگ - بکوشید، از آنچه شما را بر حذر می‌دارند - کم باشد یا زیاد - دوری کنید، که هر کس به طاعت‌های کوچک بپردازد به طاعات بزرگ‌تر نیز موفق شود و هر که از گناهان کوچک پرهیزد به گناهان بزرگ نیز گرفتار شود.

همانا روایت شده است: «از گناهان بی‌مقدار و پست پرهیزید، همان گناهانی که بنده می‌گوید: ای کاش غیر از این گناهی نداشتم». و همچنین روایت شده است: «به گناه و کوچکی آن منگر، بلکه به بزرگی کسی بنگر نافرمانی‌اش می‌کنی؛ که او خداوند

خوفوا منه، ﴿لَئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ﴾، فَالْسَّعِيدُ مَنْ وَفَّقَهُ اللَّهُ لِاتِّبَاعِهِمْ وَالْأَخْذِ عَنْهُمْ وَالْقَبُولِ مِنْهُمْ، وَالشَّقِيُّ مَنْ خَالَفَهُمْ وَاتَّخَذَ مِنْ دُونِهِمْ وَلِيَّةً وَتَرَكَ أَمْرَهُمْ رَغْبَةً عَنْهُ، إِذْ كَانُوا الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، وَحَبْلُ اللَّهِ الَّذِي أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالِإِعْتِصَامِ وَالتَّمَسُّكِ بِهِ، وَسَفِينَةُ النِّجَاةِ، وَوَلَاةُ الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ، فَقَالَ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾، وَالصَّادِقِينَ الَّذِينَ أَمَرَنَا بِالْكَوْنِ مَعَهُمْ، فَقَالَ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.

وَاجْتَهِدُوا فِي الْعَمَلِ بِمَا أَمَرُوا بِهِ، صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا؛ وَاحْذَرُوا مَا حَذَرُوا، قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا؛ فَإِنَّهُ مَنْ عَمِلَ بِصَغَارِ الطَّاعَاتِ ارْتَقَى إِلَى كِبَارِهَا، وَمَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ قَلِيلَ الذُّنُوبِ ارْتَكَبَ كَثِيرَهَا.

وَقَدْ رُوِيَ: «اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ، وَهِيَ قَوْلُ الْعَبْدِ: لَيْتَ لَا يَكُونُ لِي غَيْرُ هَذَا الذَّنْبِ». وَرُوِيَ: «لَا تَنْظُرْ إِلَى الذَّنْبِ وَصِغَرِهِ، وَلَكِنْ انْظُرْ مَنْ تَعْصِي بِهِ، فَإِنَّهُ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ».

والا مرتبه بزرگ است».

زیرا هنگامی که خداوند از بنده‌اش درست‌اندیشی و پاک‌نهادی را دانست، که خشنودی او را دوست دارد، خشمش را ناخوش می‌دارد، او را توفیق دهد و یاری‌اش فرماید و گوش‌جانش را بگشاید و هر روز خود را در فزونی یابد، چرا که [قدر و منزلت] کردارها به نیت‌ها وابسته است.

خداوند ما و شما را بر کارهای شایسته توفیق دهد! و در گفتار [نیک] استوارمان بدارد! و در امر دنیا و دین یاریمان رساند! و ما و شما را از جمله کسانی قرار دهد که چون عطا داده شوند شکر گویند، چون مبتلا [به آزمایش] شوند صبر پیشه کنند، و آن هنگام که بد کنند طلب بخشش کنند، و خداوند آنچه از ایمان و یگانه‌پرستی و پیروی از امامان علیهم السلام به ما هدیه فرموده است، ثابت و پایدار بدارد، به راستی که او بخشنده و بزرگوار است.

فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ مِنْ عَبْدِهِ صِحَّةَ نِيَّتِهِ وَخُلُوصَ طَوَّيَّتِهِ فِي طَاعَتِهِ وَحَبِيَّتِهِ لِمَرْضَاتِهِ وَكَرَاهَتِهِ لِسَخَطِهِ وَفَقَهُ وَأَعَانَهُ وَفَتَحَ لَهُ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَكَانَ كُلُّ يَوْمٍ فِي مَزِيدٍ، «فَإِنَّ الْأَعْمَالَ بِالنِّيَّاتِ».

وَفَقَّنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ لِمَصَالِحِ الْأَعْمَالِ، وَسَدَّدَنَا فِي الْمَقَالِ، وَأَعَانَنَا عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ، وَجَعَلَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ مِنَ الَّذِينَ إِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا، وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا، وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا، وَجَعَلَ مَا وَهَبَهُ لَنَا مِنَ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ لَهُ وَالْإِسْتِثَامَ بِالْأُيُمَّةِ مُسْتَقَرًّا غَيْرَ مُسْتَوْدَعٍ، إِنَّهُ جَوَادٌ كَرِيمٌ.





سخنان پیامبر اکرم ﷺ



مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی



مرکز تحقیقات کتب و تراث اسلامی

وَصِيَّةُ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

يَا عَلِيُّ! إِنَّ مِنَ الْيَقِينِ أَنْ لَا تُرْضِيَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ، وَلَا تَحْمَدَ أَحَدًا بِمَا آتَاكَ اللَّهُ، وَلَا تَذُمَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ. فَإِنَّ الرِّزْقَ لَا يَجْرُهُ حِرْصٌ حَرِيصٍ، وَلَا تَضْرِفُهُ كَرَاهَةٌ كَارِهِ، إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ.

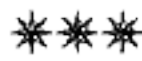
سفارش‌های پیامبر خدا ﷺ به امیر مؤمنان علی

ای علی! از نشانه‌های یقین آن است که رضایت هیچ کس را به سبب آنچه موجب خشم خداوند است به دست نیاوری، و کسی را بر آنچه خداوند به تو عطا فرموده ستایش نکنی، و به سبب چیزی که خداوند از تو دریغ داشته است، دیگری را نکوهش نکنی؛ چرا که حرص حریص باعث روزی نمی‌شود، و نارضایتی کسی مانع روزی نمی‌گردد، به درستی که خداوند به فرمان و بخشش خویش نشاط و شادی را در یقین و رضایت‌مندی [به قضا و قدر] و سختی و غم را در تردید و ناخرسندی قرار داد.



يَا عَلِيُّ! إِنَّهُ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ، وَلَا مَالَ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا مَظَاهِرَةَ أَحْسَنُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ، وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا عِبَادَةَ كَالْتَفَكُّرِ.

ای علی! هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و جهل نیست و هیچ ثروتی سودمندتر از عقل نیست، و هیچ تنهایی هولناک‌تر از خود بزرگینی نیست، و هیچ پشتیبانی نیکوتر از مشورت نیست؛ هیچ خردمندی چون چاره‌اندیشی نیست، و هیچ حسبی چون خوش اخلاقی، و هیچ عبادتی مانند تفکر نیست.



يَا عَلِيُّ! آفَةُ الْحَدِيثِ؛ الْكَذِبُ؛ وَ آفَةُ الْعِلْمِ؛ النُّسْيَانُ؛ وَ آفَةُ الْعِبَادَةِ؛ الْفَتْرَةُ؛ وَ آفَةُ السَّاحَةِ؛ الْمَنُّ؛ وَ آفَةُ الشَّجَاعَةِ؛ الْبَغْيُ؛ وَ آفَةُ الْجَمَالِ؛ الْخِيَلَاءُ؛ وَ آفَةُ الْحَسَبِ؛ الْفَخْرُ.

ای علی! آفت گفتار؛ دروغگوئی، و آفت علم و دانش؛ فراموشی، و آفت عبادت؛ سستی و کاهلی، و آفت بخشش؛ منت‌گزاری، و بلای شجاعت؛ ستمگری، و بلای زیبایی؛ خودپسندی، و بلای فخر خانوادگی؛ فخر فروشی است.



يَا عَلِيُّ! عَلَيْكَ بِالصَّدْقِ وَلَا تَخْرُجَ مِنْ فِكَ كَذِبُهُ أَبَدًا، وَلَا تَجْتَرِئَنَّ عَلَى خِيَانَةِ أَبَدًا، وَالْخَوْفُ

ای علی! بر تو باد به راستگوئی، و هیچ گاه دروغ از دهانت خارج نشود، و هرگز جرئت خیانت به خود راه مده، و از خدا پروا نما چنان که گویی او را

مِیْنِی، و مال و جان را برای دینت فدا کن، و بر تو باد به زیبایی‌های اخلاقی و همواره آن‌ها را به کار بند، و بر تو باد پرهیز از بدخلقی‌ها و از آن‌ها اجتناب نما.

یَا عَلِیُّ! أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ؛ فَهُوَ مِنْ أَعْبِدِ النَّاسِ، وَ مَنْ وَرَعَ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ؛ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ، وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ؛ فَهُوَ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ.

ای علی! محبوب‌ترین کردار در نزد خداوند سه خصلت است: انجام واجبات؛ کسی که واجبات الهی را انجام دهد از عابدترین مردم است. ترک گناهان؛ کسی که از گناه پرهیزد از پرهیزگارترین مردمان است. قناعت؛ هر که به آنچه خدا روزیش کرده است قانع باشد از بی‌نیازترین مردمان است.

یَا عَلِیُّ! ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَ تُعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

ای علی! سه چیز از [نشانه‌های] اخلاق کریمه است: با کسی که با تو قطع رابطه کرده ارتباط برقرار نمایی، و به کسی که تو را محروم کرده است عطا کنی، و کسی را که بر تو ستم روا داشته است ببخشایی.

یَا عَلِیُّ! ثَلَاثُ مُنْجِيَّاتٍ: تَكْفُفُ لِسَانَكَ، وَ تَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ، وَ يَسْعُكَ يَبْتُكَ.

ای علی! سه چیز مایه نجات است: زیانت را نگهداری، و بر گناهت گریه کنی، و خانه‌ات [برای حضورت] گنجایش داشته باشد (هنگام بروز فتنه بتوانی در خانه بنشینی).

یَا عَلِیُّ! سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَ مُسَاوَاةُ الْآخِ فِي اللَّهِ، وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ.

ای علی! سه خصلت سرآمد کردارها است: از جانب خود به مردم انصاف دادن، و همدردی با برادر دینی برای رضای خدا، و در همه حال به یاد خدا بودن.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثَةٌ مِنْ حُلَلِ اللَّهِ: رَجُلٌ زَارَ
أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ فَهُوَ زَوْرُ اللَّهِ، وَ حَقٌّ
عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَوْرَهُ وَيُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ، وَ
رَجُلٌ صَلَّى ثُمَّ عَقَّبَ إِلَى الصَّلَاةِ الْآخَرَى
فَهُوَ ضَيْفُ اللَّهِ وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ
ضَيْفَهُ، وَ الْحَاجُّ وَ الْمُعْتَمِرُ فَهُمَا وَفْدُ اللَّهِ وَ
حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ وَفْدَهُ.

ای علی! سه چیز از زینت‌های الهی‌اند: آنکه برای
خشنودی خدا به دیدار برادر مؤمنش برود زائر
خداست [گویی به ملاقات خدا رفته است] و بر
خداست که زائر خود را گرامی دارد و حاجتش را
برآورده نماید. و کسی که پس از ادای نماز تعقیبات
نماز را تا فرا رسیدن وقت نماز دیگر به جا آورد،
مهمان خداست و بر خداست که مهمانش را گرامی
دارد. و کسی که به حج و عمره رود پس او بر
پروردگار وارد شده و است بر خدا لازمست وارد
شوندگان به محضرش را اکرام نماید.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ ثَوَابُهُنَّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ:
الْحَجُّ يَنْفِي الْفَقْرَ، وَ الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلِيَّةَ، وَ صَلَاةُ
الرَّحِمِ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ.

ای علی! سه کار هم در دنیا و هم در آخرت
پاداش دارند: حج گزاردن تنگدستی دنیوی را از بین
می‌برد، صدقه دادن بلای دنیوی را دفع می‌کند و
صله رحم بر عمر می‌فزاید.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ:
وَرَعَ يَحْجُزُهُ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ وَ عِلْمٌ
يُرْدُّ بِهِ جَهْلُ السَّفِيهِ؛ وَ عَقْلٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.

ای علی! سه خصلت است که اگر در کسی وجود
نداشته باشد، کارش به سرانجام نرسد: پارسایی که او
را از نافرمانی خدا باز دارد، و دانشی که او را از نادانی
کم خردان نجات بخشد، و عقل و خردی که به
وسیله‌ی آن با مردم مدارا نماید.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثَةٌ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَحَبَّ لِأَخِيهِ مَا أَحَبَّ
لِنَفْسِهِ؛ وَ رَجُلٌ بَلَغَهُ أَمْرٌ فَلَمْ يَتَقَدَّمْ فِيهِ وَ لَمْ
يَتَأَخَّرْ، حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ الْأَمْرَ لِلَّهِ رِضًا
أَوْ سَخَطًا؛ وَ رَجُلٌ لَمْ يَعْيبْ أَخَاهُ بِعَيْبٍ حَتَّى

ای علی! سه گروه در روز قیامت در سایه عرش
الهی قرار می‌گیرند: کسی که برای برادرش پیسنند
آنچه را برای خود می‌پسنند. و کسی که با امری
مواجه شود و قدم از قدم برندارد تا آنکه بداند آن امر
مورد رضای خداست یا نه. و کسی که از برادر خود
عیبی نگیرد تا آنکه آن را در خود اصلاح نماید، چرا

يُضْلِحَ ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ، فَإِنَّهُ كَلَّمَ
أَصْلَحَ مِنْ نَفْسِهِ عَيْباً بَدَأَ لَهُ مِنْهَا آخَرُ، وَ
كَفَى بِالْمَرْءِ فِي نَفْسِهِ شُغْلًا.

که وقتی عیب خود را اصلاح کند عیبی دیگر بر او
فاش شود [به عیب دیگری پی می برد و در پی رفع
آن بر می آید] شخص را همان بس که به [رفع
عیوب] خود پیردازد [و فرصتی برای پرداختن به
عیوب دیگران نیابد].

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ مِنْ أَبْوَابِ الْبِرِّ: سَخَاءُ النَّفْسِ،
وَ طَيِّبُ الْكَلَامِ، وَ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى.

ای علی! سه چیز از درهای [ورودی] خیر است:
سخاوت‌مندی وجود، شیرین سخنی، شکیبایی بر آزار
و اذیت.

يَا عَلِيُّ! فِي التَّوْرَةِ أَرْبَعٌ إِلَى جَنْبِهِنَّ أَرْبَعٌ:
مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَرِيصًا؛ أَصْبَحَ وَهُوَ
عَلَى اللَّهِ سَاخِطٌ، وَ مَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً
نَزَلَتْ بِهِ؛ فَإِنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ، وَ مَنْ أَتَى غَنِيًّا
فَتَضَعَّضَ لَهُ؛ ذَهَبَ ثُلَاثًا دِينِهِ، وَ مَنْ دَخَلَ
النَّارَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ فَهُوَ عَمَّنْ اخْتَذَ آيَاتِ اللَّهِ
هُزُؤًا وَ لَعِبًا.

ای علی! در تورات آمده است: چهار چیز همراه
چهار چیز است: کسی که روز را با حرص به دنیا
آغاز کند بر خدا خشمناک گردد، کسی که از
الدوخی که بر او وارد آمده شکوه کند در حقیقت از
خدا شکایت کرده، و کسی که خود را در برابر
ثروتمندی به خاطر ثروتش حقیر نماید، دو سوّم دینش
از دست رفته است، کسی که از این امت باشد و
وارد دوزخ شود، از جمله کسانی بوده است که
نشانه‌های الهی را به سخره و بازی گرفته است.

أَرْبَعٌ إِلَى جَنْبِهِنَّ أَرْبَعٌ: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرُ،
وَ مَنْ لَمْ يَسْتَشِرْ يَنْدَمْ، كَمَا تَدِينُ تُدَانُ، وَ
الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ. فَقِيلَ لَهُ: الْفَقْرُ مِنَ
الدِّينَارِ وَ الدَّرْهَمِ؟ فَقَالَ: الْفَقْرُ مِنَ الدِّينِ.

[ای علی!] چهار چیز هم ردیف چهار چیز است:
آنکه به فرمانروایی رسد خودرأی شود، و آنکه
مشورت نکند عاقبت پشیمان شود، هرگونه عمل کنی
جزایش را بینی، ناداری و فقر مرگ اکبر است. از آن
حضرت پرسیدند: مراد از فقر، نداشتن طلا و نقره
[مال و ثروت] است؟ حضرت فرمود: [نه، بلکه
منظور] فقر در دین است.

يَا عَلِيُّ! كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا
ثَلَاثُ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ
عَيْنُ غَضَّتْ عَنْ مُحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ فَاضَتْ
مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

ای علی! همه دیدگان در روز قیامت گریان
است جز سه چشم: دیده‌ای که در راه طاعت
خدا شب را به صبح رسانده، و دیده‌ای از
محرمات الهی برهم نهاده شده، و چشمی که از
خشیت خدا اشک ریخته.

يَا عَلِيُّ! طُوبَى لِمَنْ لَصُورَةَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا تَبْكِي عَلَى
ذَنْبٍ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ أَحَدٌ غَيْرُ اللَّهِ.

ای علی! خوشا چهره‌ای که خداوند او را بر گناهی
که جز ذات خودش بر آن مطلع نیست گریان بیند.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثُ مُوبِقَاتٍ وَ ثَلَاثُ مُنْجِيَّاتٍ،
فَأَمَّا الْمُوبِقَاتُ: فَهَوَى مُبْعٍ، وَ شُحُّ مُطَاعٍ، وَ
إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. وَأَمَّا الْمُنْجِيَّاتُ:
فَالْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَالْقَصْدُ فِي
الْغِنَى وَالْفَقْرِ، وَ خَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ
كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ.

ای علی! سه چیز موجب هلاکت و سه چیز
موجب نجات است: اما اسباب هلاکت؛ هوی و
هوسایی که از آن پیروی شود، و بخلی که اطاعت
شود، و خودپسندی. اما موجبات نجات؛ رعایت
عدل در حال خوشنودی و خشم، میانه روی در حال
ثروتمندی و تنگدستی، و بیم از خدا در نهان و
آشکار، گویی او را [ناظر اعمال خود] می‌بینی، به
گونه‌ای که اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌نگرد.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ يَحْسُنُ فِيهِنَّ الْكَذِبُ: الْمَكِيدَةُ
فِي الْحَرْبِ، وَعِدَّتُكَ زَوْجَتِكَ، وَالْإِضْلَاحُ بَيْنَ
النَّاسِ.

ای علی! دروغ در سه موقعیت نیکوست: برای
خدعه و فریب دشمن در جنگ، وعده دادن به
همسر، جهت اصلاح میان مردم.

يَا عَلِيُّ! ثَلَاثٌ يَقْبُحُ فِيهِنَّ الصَّدُقُ: النَّمِيمَةُ، وَ
إِخْبَارُكَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِهِ بِمَا يَكْرَهُ، وَ تَكْذِيبُكَ
الرَّجُلَ عَنِ الْحَقِيرِ.

ای علی! سخن راست در سه کار شایسته نیست:
سخن‌چینی، بازگویی رفتار ناپسند زن برای
همسرش، تکذیب کسی که از انجام عمل خیری
[اگر چه به دروغ] خبر می‌دهد.

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعٌ يَذْهَبْنَ ضَالًّا: الْأَكْلُ بَعْدَ الشَّيْءِ، وَالسَّرَاجُ فِي الْقَمَرِ، وَالزَّرْعُ فِي الْأَرْضِ السَّيْخَةِ، وَالصَّنِيعَةُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهَا.

ای علی! چهار چیز در جایگاه خود انجام نشود: خوردن پس از سیری، روشن کردن چراغ در شب مهتاب، و کشت و زرع در شوره‌زار. و نیکی به غیر اهلش.

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عُقُوبَةُ: رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ فَكَافَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِسَاءَةً، وَرَجُلٌ لَا تَبْغِي عَلَيْهِ وَهُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ، وَرَجُلٌ عَاقَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ فَمِنْ أَمْرِكَ الْوَفَاءُ لَهُ وَمِنْ أَمْرِهِ الْغَدْرُ بِكَ، وَرَجُلٌ تَصِلُهُ رَحْمَةٌ وَيَقْطَعُهَا.

ای علی! کیفر چهار کس سریع است: آنکه به او نیکی کنی و در مقابل به تو بدی کند، و آنکه بر او ستمی نکنی ولی بر تو ستم روا دارد، و آنکه با او عهد و پیمانی بسته‌ای و تو به آن وفادار باشی ولی او خیانت کند، آنکه با او صله رحم کنی ولی او با تو قطع رابطه کند.

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعٌ مَنْ يَكُنْ فِيهِ كَمُلٌ إِسْلَامُهُ: الصَّدْقُ وَالشُّكْرُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ.

ای علی! چهار صفت در هر که باشد اسلامش کامل است: راستگویی، سپاسگزاری، حیا، خوش خلقی.

يَا عَلِيُّ! قَلَّةٌ طَلَبَ الْحَوَائِجَ مِنَ النَّاسِ، هُوَ الْغَنَى الْحَاضِرُ؛ وَكَثْرَةُ الْحَوَائِجِ إِلَى النَّاسِ مَذَلَّةٌ، وَهُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ.

ای علی! کمی درخواست حاجت از مردم بی‌نیازی نقد، و درخواست زیاد فقر و تهی‌دستی حاضر است.

وَصِيَّةٌ أُخْرَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام

يَا عَلِيُّ! إِنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ: الصِّيَامُ وَالصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ.

سفارش دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام
ای علی! مؤمن حقیقی سه نشانه دارد: روزه‌داری، اقامه نماز، آدای زکات.

وَإِنَّ لِلْمُتَكَلِّفِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثَ عَلَامَاتٍ: يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ، وَيَغْتَابُ إِذَا غَابَ، وَيَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ.

و شخص متظاهر سه نشانه دارد: در حضور چاپلوس است، در غیاب بدگوست، و در مصیبت ملامت‌گر.

و ظالم سه ویژگی دارد: زیردستانش را سرکوب کند، و مولای مافوق خویش را نافرمانی، و با ستمگران همکاری نماید.

ریا کار سه نشانه دارد: در میان جمع مردم [در امر دین] با نشاط است، و به وقت تنهایی بی حوصله، و انتظار دارد در همه کار او را ستایش کنند.

و منافق را سه نشانه است: سخن دروغ گوید، در امانت خیانت کند و چون وعده دهد خلف وعده نماید.

و تنبل را سه نشانه باشد: در انجام امور سستی و کوتاهی کند تا به تقصیر افتد، و آن قدر کوتاهی کند تا این که به تباهی رساند، و آن قدر تلف کند تا گناهکار شود [ابتدا در انجام عمل تأخیر کند، سپس آن را ناتمام بگذارد، سپس از دست می‌دهد].

مسافرت برای عاقل جز برای سه منظور شایسته نیست: بهبود وضع معاش، گام برداشتن برای اصلاح امر معاد، لذت بردن از راه حلال.

ای علی! هیچ فقری شدیدتر از نادانی نیست، و هیچ ثروتی با منفعت‌تر از عقل، و هیچ تنهایی هولناک‌تر از خودپسندی نیست و هیچ عملی چون عاقبت اندیشی، و هیچ پرهیزگاری چون خوب‌شدن داری [از گناه] نیست، و هیچ افتخار خانوادگی همچون خوش اخلاقی نیست. به تحقیق آفت سخن دروغ‌گویی، و آفت دانش فراموشی، و آفت سخاوت منت گذاشتن است.

و لِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَقْهَرُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ، وَ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَ يُظَاهِرُ الظَّلْمَةَ.

لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَنْشَطُ إِذَا كَانَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ.

و لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: إِنْ حَدَّثَ كَذَبَ، وَ إِنْ أَوْثَمَنَ خَانَ، وَ إِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ.

و لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَتَوَانِي حَتَّى يَفْرُطَ، وَ يَفْرُطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتُمَ.

وَ لَيْسَ يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ لِمَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالَ أَعْوَدَ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا وَخْدَةَ أَوْحَشُ مِنَ الْعُجْبِ وَ لَا عَمَلَ كَالْتَدْبِيرِ وَ لَا وَرَعَ كَالْكَفِّ وَ لَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ إِنْ الْكَذِبَ آفَةُ الْحَدِيثِ وَ آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ وَ آفَةُ السَّمَاخَةِ الْمَنُّ.

يَا عَلِيُّ! إِذَا رَأَيْتَ الْهَلَالَ فَكَبِّرْ ثَلَاثًا وَقُلْ:
«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي وَخَلَقَكَ، وَقَدَّرَكَ
مَنَازِلَ وَجَعَلَكَ آيَةً لِلْعَالَمِينَ».

ای علی! هنگامی که هلال ماه نو را دیدی سه بار
تکبیر بگو، سپس بگو: «حمد و سپاس خدائی را
سزااست که من و تو را آفرید، و برای سیر گردش
تو منازل را معین نمود، و تو را نشانه‌ی [عظمت و
قدرت خود] برای عالمیان قرار داد».

يَا عَلِيُّ! إِذَا نَظَرْتَ فِي مِرَاةٍ فَكَبِّرْ ثَلَاثًا وَقُلْ:
«اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي».

ای علی! چون در آینه نگرستی سه مرتبه تکبیر
بگو، سپس بگو: «پروردگارا! همچنان که مرا نیکو و
زیبا آفریدی، اخلاقم را نیز نیکو گردان».

يَا عَلِيُّ! إِذَا هَالَكَ أَمْرٌ فَقُلْ: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وَأَلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا فَرَجْتَ عَنِّي».

ای علی! هرگاه کاری تو را به هراس افکند بگو:
«بار إلها تو را به حق محمد و خاندانش قسم
می‌دهم که از این بیم رهایم سازی».

قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ
مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾، مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟

علی عليه السلام می‌فرماید: به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم: ای
رسول خدا! کلماتی را که آدم عليه السلام از خدای خود فرا
گرفت چه بود؟

قَالَ عليه السلام: يَا عَلِيُّ! إِنَّ اللَّهَ أَهْبَطَ آدَمَ بِالْهِنْدِ، وَ
أَهْبَطَ حَوَاءَ بِجَدَّةَ، وَ الْحَيَّةَ بِأَصْبَهَانَ، وَ إِبْلِيسَ
بِمِيسَانَ، وَلَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ شَيْءٌ أَحْسَنَ مِنْ
الْحَيَّةِ وَ الطَّائُوسِ، وَ كَانَ لِلْحَيَّةِ قَوَائِمٌ كَقَوَائِمِ
الْبَعِيرِ. فَدَخَلَ إِبْلِيسُ جَوْفَهَا، فَغَرَّ آدَمَ وَ خَدَعَهُ،
فَغَضِبَ اللَّهُ عَلَى الْحَيَّةِ وَ أَلْقَى عَنْهَا قَوَائِمَهَا وَ
قَالَ: جَعَلْتُ رِزْقَكَ التُّرَابَ وَ جَعَلْتُكَ تَمْشِيْنَ
عَلَى بَطْنِكَ، لَا رَحِمَ اللَّهُ مَنْ رَحِمَكَ. وَ غَضِبَ
عَلَى الطَّائُوسِ، لِأَنَّهُ كَانَ دَلَّ إِبْلِيسَ عَلَى
الشَّجَرَةِ، فَمَسَخَ مِنْهُ صَوْتَهُ وَ رَجُلِيهِ. فَمَكَثَ

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی! خداوند «آدم» را
به سرزمین هند، و حوا را به جدّه، و مار را به
اصفهان، و ابلیس را به میسان (سرزمینی است میان
بصره و واسط) فرو فرستاد، و در بهشت چیزی
زیاتر از مار و طاووس نبود، و پیش از این مار
همچون شتر چهار پا داشت، پس ابلیس به درونش
وارد شد و توسط آن آدم را مغرور ساخت و او را
فریب داد، در این حال خداوند بر مار خشم گرفت
و پاهایش را گرفته و فرمود: غذایت را خاک قرار
دادم و باید بر شکمت راه بروی، لعنت خدا بر کسی
که بر تو رحم کند. و بر طاووس نیز غضب نمود چرا
که ابلیس را به درخت راهنمایی کرد و صدا و
پاهایش را دگرگون ساخت. پس حضرت آدم عليه السلام
صد سال را در هند سپری نمود، و بی آنکه منربه

آسمان بلند کند پیوسته دست بر سر نهاده و بر خطای خویش می‌گریست.

پس خداوند جبرئیل را به سویش فرستاد، و او خطاب به آدم عليه السلام گفت: پروردگار سلامت می‌رساند و می‌فرماید: ای آدم! آیا تو را به دست قدرت خویش نیافریدم؟ آیا از روح خود در تو ندیدم؟ آیا فرشتگانم را به سجدهات فرمان ندادم؟ آیا کنیز خود حوا را به همسری تو در نیاوردم؟ آیا تو را در بهشت مخصوص خود منزل ندادم؟ پس ای آدم! این گریه برای چیست؟ به این کلمات [یا من] سخن گوی- که بی‌تردید خداوند توبهات را خواهد پذیرفت- و بگو: «پاک و منزهی، هیچ معبودی جز تو نیست، کار بدی مرتکب شدم و به خویشتن ستم نمودم، پس به رحمتت بر من باز آی؛ که بسیار توبه پذیر و مهربانی».

ای علی! هر گاه در بار و اثاث خود مار دیدی تا سه مرتبه مهلتش بده تا از آن برآید، و دفعه چهارم آن را بکش که کافر است.

ای علی! اگر ماری در سر راهی دیدی [بی‌درنگ] آن را بکش، چرا که من با جنیان شرط کرده‌ام که به صورت مار نمایان نشوند.

ای علی! چهار خصلت نشانه بدبختی است: خشکی چشم [از اشک]، سنگدلی، آرزوی دراز، و دوستی دنیا از سر شقاوت.

أَدَمُ بِالْهِنْدِ مِائَةَ سَنَةٍ لَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، وَاضِعًا يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ، يَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِهِ.

فَبَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهِ جَبْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا آدَمُ! الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ يُقَرِّتُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: يَا آدَمُ! أَلَمْ أَخْلُقْكَ بِيَدِي؟ أَلَمْ أَنْفُخْ فِيكَ مِنْ رُوحِي؟ أَلَمْ أُسْجِدْ لَكَ مَلَائِكَتِي؟ أَلَمْ أُزَوِّجْكَ حَوَاءَ أَمْتِي؟ أَلَمْ أُسْكِنِكَ جَنَّتِي؟ فَمَا هَذَا الْبُكَاءُ يَا آدَمُ؟! تَتَكَلَّمُ بِهَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَإِنَّ اللَّهَ قَابِلٌ تَوْبَتَكَ، قُلْ: «سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

يَا عَلِيُّ! إِذَا رَأَيْتَ حَيَّةً فِي رَحْلِكَ فَلَا تَقْتُلْهَا حَتَّى تَخْرُجَ عَلَيْهَا ثَلَاثًا، فَإِنْ رَأَيْتَهَا الرَّابِعَةَ فَاقْتُلْهَا فَإِنَّهَا كَافِرَةٌ.

يَا عَلِيُّ! إِذَا رَأَيْتَ حَيَّةً فِي طَرِيقٍ فَاقْتُلْهَا، فَإِنِّي قَدْ اشْتَرَطْتُ عَلَى الْجِنِّ أَنْ لَا يَظْهَرُوا فِي صُورَةِ الْحَيَّاتِ.

يَا عَلِيُّ! أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ: جُحُودُ الْعَيْنِ، وَفَسَادُ الْقَلْبِ، وَبُعْدُ الْأَمَلِ، وَحُبُّ الدُّنْيَا مِنَ الشَّقَاءِ.

يَا عَلِيُّ! إِذَا أَتَيْتَ عَلَيْكَ فِي وَجْهِكَ فَقُلْ:
«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ، وَاعْفِرْ لِي مَا
لَا يَعْلَمُونَ، وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ».

ای علی! چون در حضورت از تو مدح کنند بگو:
«بار خدایا! مرا بهتر از آنچه می‌پندارند قرار ده، و
خطاهائی را که بی‌خبرند بر من بیخشا، و به آنچه
می‌گویند مرا مؤاخذه مفرما».

يَا عَلِيُّ! إِذَا جَامَعْتَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا
الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِي»، فَإِنْ
قُضِيَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَكُمَا وَلَدٌ، لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا.
يَا عَلِيُّ! إِبْدَأْ بِالْمِلْحِ وَاخْتِمِ بِهِ، فَإِنَّ الْمِلْحَ
شِفَاءٌ مِنْ سَبْعِينَ دَاءً أَذْهًا الْجُنُونُ وَالْجُذَامُ وَ
الْبَرَصُ.

ای علی! به هنگام آمیزش با همسرت بگو: «به نام
خدا، پروردگار! شیطان را از ما و از فرزندی که
روزیمان می‌کنی دور فرما»، که اگر مقدر باشد که
بچه‌دار شوید هرگز شیطان به او ضرری نمی‌رساند.
ای علی! غذا را به نمک آغاز و با آن به اتمام
برسان، که نمک درمان هفتاد مرض می‌باشد که
کمترین آن امراض: جنون و جذام و پسی است.

يَا عَلِيُّ! ادَّهِنْ بِالزَّيْتِ، فَإِنَّ مَنْ ادَّهَنْ بِالزَّيْتِ
لَمْ يَقْرُبْهُ الشَّيْطَانُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

ای علی! بر بدن خود روغن زیتون بمال، حقیقتاً
کسی که چنین کند شیطان تا چهل شب به او
نزدیکی نمی‌نماید.

يَا عَلِيُّ! لَا تُجَامِعْ أَهْلَكَ لَيْلَةَ النَّصْفِ وَلَا لَيْلَةَ
الْهِلَالِ، أَمَا رَأَيْتَ الْمَجْنُونُ يُضْرَعُ فِي لَيْلَةِ
الْهِلَالِ وَلَيْلَةِ النَّصْفِ كَثِيرًا؟

ای علی! در شب اول و پانزدهم ماه با همسرت
نزدیکی مکن، آیا ندیده‌ای که دیوانه بیشتر در این دو
شب متشنج می‌شود؟

يَا عَلِيُّ! إِذَا وُلِدَ لَكَ - غُلَامٌ أَوْ جَارِيَةٌ - فَأَذِّنْ
فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى، وَاقُمْ فِي الْيُسْرَى، فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّهُ
الشَّيْطَانُ أَبَدًا.

ای علی! چون صاحب فرزندی - پسر یا دختر -
شدی در گوش راستش اذان و در گوش چپش
اقامه بخوان، که با این عمل هرگز از ناحیه شیطان
به او آسیبی نمی‌رسد.

يَا عَلِيُّ! أَلَا أُبَشِّرُكَ بِشَرِّ النَّاسِ؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا
رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَلَا يَقِيلُ
الْعُثْرَةَ. أَلَا أُبَشِّرُكَ بِشَرِّ مَنْ ذَلِكَ؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا

ای علی! آیا تو را از بدترین مردم آگاه نسازم؟!
عرض کردم: آری یا رسول الله! فرمود: بدترین مردم
کسی است که خطایی را نبخشد، و از لغزشی در
نگذرد. باز فرمود: آیا تو را به بدتر از این آگاه نمایم؟!
عرض کردم: آری یا رسول الله! فرمود: بدتر از این

رَسُولُ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ لَا يُؤْمِنُ شَرُّهُ، وَلَا يُرْجَى خَيْرُهُ.

کسی است که مردم از آزارش در امان نیستند و به خیرش امیدی نیست.



وَصِيَّةُ لَهُ أُخْرَى إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام **سفرش دیگری از پیامبر ﷺ به امیر مؤمنان عليه السلام**

يَا عَلِيُّ! إِيَّاكَ وَدُخُولَ الْحَمَّامِ بِغَيْرِ مِثْرٍ، فَإِنَّ مَنْ دَخَلَ الْحَمَّامَ بِغَيْرِ مِثْرٍ مَلْعُونٌ النَّاطِرُ وَالْمَنْظُورُ إِلَيْهِ.

ای علی! مبادا بی‌لنگ به حمام بروی زیرا هر که بدون پوشش و برهنه به حمام درآید و هر که به او بنگرد لعنت شده است.

يَا عَلِيُّ! لَا تَخْتَمَ فِي السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى، فَإِنَّهُ كَانَ يَخْتَمُ قَوْمٌ لُوطٍ فِيهِمَا، وَلَا تُعَرِّ الْخِنْصِرَ.

ای علی! انگشتی به انگشت سبابه (انگشت شهادت) و میانه مکن زیرا عمل قوم لوط است، ولی انگشت کوچک را خالی از انگشت مگذار.

يَا عَلِيُّ! إِنْ اللَّهُ يُعْجَبُ مِنْ عَبْدِهِ إِذَا قَالَ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». يَقُولُ: «يَا مَلَأْتُكَ عَبْدِي هَذَا قَدْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ غَيْرِي، إِشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ».

ای علی! خداوند بدهای را خوش دارد هنگامی که بگوید: «پروردگارا گناه‌ها را بیامرزش که غیر از تو آمرزنده‌ای نیست»، و خطاب به فرشتگانش می‌فرماید: «ای فرشتگان! بنده من می‌داند برای گناهان جز من آمرزنده‌ای نیست، گواه باشید که من او را آمرزیدم».

يَا عَلِيُّ! إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ، ثُمَّ يُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ كَذَابًا. وَإِنَّ الصُّدُقَ يُبَيِّضُ الْوَجْهَ وَيُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ صَادِقًا. وَاعْلَمْ أَنَّ الصُّدُقَ مُبَارَكٌ وَالْكَذِبُ مَشُومٌ.

ای علی! از دروغ پرهیز کن، که دروغ موجب رو سیاهی [و سرافکندگی] گردد و نزد خدا در شمار دروغ‌گویان ثبت شود، و راستگویی موجب روسفیدی [و سربلندی] گردد و نزد پروردگار در زمره راستگویان ثبت می‌شود، و آگاه باش که «راستی» مبارک و «دروغ» شوم است.

يَا عَلِيُّ! احْذَرِ الْغِيَّةَ وَالنَّمِيمَةَ، فَإِنَّ الْغِيَّةَ تُفْطِرُ وَالنَّمِيمَةَ تُوجِبُ عَذَابَ الْقَبْرِ.

ای علی! از غیبت و سخن چینی بر حذر باش، چرا که غیبت روزه را باطل می‌کند، و سخن چینی موجب عذاب قبر است.

يَا عَلِيُّ! لَا تَحْلِفْ بِاللَّهِ كَاذِبًا وَلَا صَادِقًا مِنْ غَيْرِ

ای علی! بی دلیل - چه دروغ و چه راست - به

«خدا» سوگند مخور، و خداوند را دستمایه سوگند خود قرار مده، زیرا خداوند کسی را که به دروغ به نامش سوگند بخورد مورد رحمت و مراقبت خویش قرار نخواهد داد.

ای علی! غمگین روزی فردا مباش، چرا که روزی هر فردائی فرا می‌رسد.

ای علی! از لجاجت پرهیز کن، زیرا آغازش نادانی و پایانش پشیمانی است.

ای علی! بر تو باد به مسواک زدن، که مسواک باعث پاکی دهان، و خشنودی پروردگار، و روشنائی دیدگان است. و خلال نمودن تو را محبوب فرشتگان سازد، زیرا فرشتگان از بوی دهان کسی که پس از صرف غذا خلال نکند در آزارند.

ای علی! هرگز خشمگین مشو، و چنانچه عصبانی شدی بنشین و در قدرت خداوند بر بندگان و بردباری بر [اعمال بد] آنان بیندیش. و زمانی که به تو گفته شد: «از خدا بترس» خشم را از خود دور کن و به حلم و بردباری بازگرد.

ای علی! در آنچه برای خود هزینه می‌کنی خدا را به حساب آور، که آن نزد خداوند ذخیره خواهد گردید.

ای علی! با خانواده، همایگان و همه معاشران خوش اخلاق باش تا نامت نزد خدا در درجات بلند مرتبه نوشته شود.

ضُرُورَةٌ، وَلَا تَجْعَلِ اللَّهُ عُرْضَةً لِّجَمِيعِكَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ وَلَا يَرْعَى مَنْ حَلَفَ بِاسْمِهِ كَاذِبًا.

يَا عَلِيُّ! لَا تَهْتَمَّ لِرِزْقِ غَدٍ، فَإِنَّ كُلَّ غَدٍ يَأْتِي رِزْقُهُ.

يَا عَلِيُّ! إِنَّاكَ وَاللَّجَاجَةُ، فَإِنَّ أَوَّلَهَا جَهْلٌ وَآخِرُهَا نَدَامَةٌ.

يَا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسُّوَالِكِ، فَإِنَّ السُّوَالِكَ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، وَمَرْضَاةٌ لِلرَّبِّ، وَمَجْلَاةٌ لِلْعَيْنِ؛ وَ الْخِلَالُ يُحِبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى بِرِيحٍ فَمَنْ لَا يَتَخَلَّلُ بَعْدَ الطَّعَامِ.

يَا عَلِيُّ! لَا تَغْضَبْ، فَإِذَا غَضِبْتَ فَاقْعُدْ وَتَفَكَّرْ فِي قُدْرَةِ الرَّبِّ عَلَى الْعِبَادِ وَحِلْمِهِ عَنْهُمْ، وَإِذَا قِيلَ لَكَ: «اتَّقِ اللَّهَ»، فَانْبِذْ غَضَبَكَ، وَرَاجِعْ حِلْمَكَ.

يَا عَلِيُّ! احْتَسِبْ بِمَا تُنْفِقُ عَلَى نَفْسِكَ، تَجِدُهُ عِنْدَ اللَّهِ مَذْخُورًا.

يَا عَلِيُّ! أَحْسِنْ خُلُقَكَ مَعَ أَهْلِكَ وَجِيرَانِكَ وَمَنْ تُعَاشِرُ وَتُصَاحِبُ مِنَ النَّاسِ، تُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى.

يَا عَلِيُّ! مَا كَرِهْتَهُ لِنَفْسِكَ فَآكِرُهُ لِعَيْرِكَ، وَمَا أَحَبَّيْتَهُ لِنَفْسِكَ فَأَحْبِبْهُ لِأَخِيكَ، تَكُنْ عَادِلًا فِي حُكْمِكَ، مُقْسِطًا فِي عَدْلِكَ، مُحِبًّا فِي أَهْلِ السَّمَاءِ، مَوْدُودًا فِي صُدُورِ أَهْلِ الْأَرْضِ، احْفَظْ وَصِيَّتِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

ای علی! آنچه بر خود نمی‌پسندی بر غیر خود نیز می‌پسند و آنچه برای خود دوست می‌داری برای برادرت نیز دوست بدار تا در قضاوت عادل، در عدالت میانه‌رو، محبوب اهل آسمان و زمین گردی. سفارش مرا - به خواست خدا - به خاطر بسپار.



وَمِنْ حِكْمِهِ ﷺ وَكَلَامِهِ

از سخنان حکیمانه پیامبر خدا ﷺ

فِي جُمْلَةٍ خَيْرٌ طَوِيلٌ وَ مَسَائِلُ كَثِيرَةٌ، سَأَلَهُ عَنْهَا رَاهِبٌ يُعْرَفُ بِشَمْعُونِ بْنِ لَأَوِي بْنِ يَهُودَا، مِنْ حَوَارِيِّ عِيسَى ﷺ؛ فَأَجَابَهُ عَنْ جَمِيعِ مَا سَأَلَ عَنْهُ عَلَى كَثَرَتِهِ، فَأَمَّنَ بِهِ وَصَدَّقَهُ؛ وَ كَتَبْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ.

در فرازی از یک حدیث طولانی آمده است: راهبی که به نام شمعون بن لاوی بن یهودا (از نواده‌گان یهودا) از حواری حضرت عیسی ﷺ شناخته می‌شد، مسائل زیادی از آن حضرت پرسید و آن حضرت به تمامی آنها - با اینکه زیاد بودند - پاسخ گفت، و در پایان شمعون نیز به آن حضرت ایمان آورده و نبوت وی را تصدیق کرد. و ما از مجموع

وَمِنْهُ قَالَ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْعَقْلِ، مَا هُوَ؟ وَ كَيْفَ هُوَ؟ وَ مَا يَتَشَعَّبُ مِنْهُ؟ وَ مَا لَا يَتَشَعَّبُ؟ وَ صِفْ لِي طَوَائِفَهُ كُلَّهَا؟

این پرسش و پاسخ تنها به مقدار نیاز نقل می‌کنیم. و از آن جمله شمعون پرسید: عقل چیست و کیفیتش چگونه است، و چه چیز از آن منشعب می‌شود و چه چیز منشعب نمی‌شود، و همه انواعش را برایم توصیف فرما؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْعَقْلَ عِقَالُ مِنَ الْجَهْلِ، وَ النَّفْسَ مِثْلُ أَخْبَثِ الدَّوَابِّ، فَإِنْ لَمْ تُعْقَلْ حَارَتْ، فَالْعَقْلُ عِقَالُ مِنَ الْجَهْلِ وَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْعَقْلَ، فَقَالَ لَهُ: أَقْبَلْ، فَأَقْبَلَ. وَ قَالَ لَهُ: أَذْبِرْ، فَأَذْبَرَ. فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: وَ عِزِّي وَ جَلَالِي، مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَعْظَمَ مِنْكَ، وَ لَا أَطْوَعَ

رسول خدا ﷺ فرمود: خرد مهار نادانی است، و نفس اماره مانند پلیدترین حیوانات است که اگر بازداشته نشود به بیراهه می‌رود و سرگردان شود، پس خرد مهار نادانی است. و همانا خداوند پس از آنکه عقل را آفرید فرمانش داد: به من رو کن، پس او نیز پیش آمد، و فرمان داد: باز گرد، پس او نیز بازگشت، سپس خدای متعال فرمود: به عزت و جلالم سوگند موجودی را بزرگ‌تر و مطیع‌تر از تو

نیافریدم، به تو آغاز کنم و به تو بازگردانم، به خاطر تو پاداش دهم و به سبب تو کیفر کنم.

سپس صبر و شکیبایی از عقل منشعب شد، و از بردباری؛ دانش، و از دانش؛ رشد و شکوفایی، و از رشد و شکوفایی؛ پاکدامنی، و از پاکدامنی؛ خویشتن‌داری، و از خویشتن‌داری؛ شرم و حیا، و از شرم و حیا؛ متانت و سنگینی، و از متانت و سنگینی؛ تکرار نیکی، و از تکرار نیکی؛ تنفر از شر، و از تنفر از شر؛ نصیحت‌پذیری. پس این ده گروه از انواع خیر است، و هر کدام از آنها به تنهایی به ده نوع دیگر تقسیم می‌شوند.

اما آنچه از صبر و شکیبایی منشعب می‌شود: کردار شایسته، همنشینی با نیکوکاران، برطرف شدن خواری و پستی، رهائی از فرومایگی، اشتیاق به نیکی، نزدیک شدن به درجات بالا، گذشت، مدارا، احسان، سکوت. پس این ده چیز به واسطه حلم عاقل به دست آید.

اما آنچه از علم منشعب می‌شود: بی‌نیازی، هر چند نیازمند باشد، بخشنده‌گی، هر چند بخیل باشد، هیبت و قدرت، هر چند ملایم و آرام باشد (از وقار علم برخوردار است هر چند خفیف به نظر آید)، تندرستی، هر چند بیمار باشد، نزدیکی، هر چند دور باشد، شرم و حیا، هر چند پررو باشد، شرافت‌شان و بزرگی، هر چند به ظاهر پست و خوار باشد، سربلندی، هر چند به ظاهر ناچیز باشد، حکمت و

مِنْكَ. بِكَ أَبَدًا وَبِكَ أُعِيدُ، لَكَ الثَّوَابُ وَ عَلَيْكَ الْعِقَابُ.

فَتَشَعَّبَ مِنَ الْعَقْلِ الْحِلْمُ، وَمِنَ الْحِلْمِ الْعِلْمُ، وَمِنَ الْعِلْمِ الرُّشْدُ، وَمِنَ الرُّشْدِ الْعَفَافُ، وَمِنَ الْعَفَافِ الصِّيَانَةُ، وَمِنَ الصِّيَانَةِ الْحَيَاءُ، وَمِنَ الْحَيَاءِ الرِّزَانَةُ، وَمِنَ الرِّزَانَةِ الْمُدَاوِمَةُ عَلَى الْخَيْرِ، وَمِنَ الْمُدَاوِمَةِ عَلَى الْخَيْرِ كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ، وَمِنْ كَرَاهِيَةِ الشَّرِّ طَاعَةُ النَّاصِحِ. فَهَذِهِ عَشْرَةُ أَصْنَافٍ مِنْ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْ هَذِهِ الْعَشْرَةِ الْأَصْنَافِ، عَشْرَةُ أَنْوَاعٍ.

فَأَمَّا الْحِلْمُ: فَمِنْهُ رُكُوبُ الْجَمِيلِ، وَصُحْبَةُ الْأَبْرَارِ، وَرَفْعُ مِنَ الضَّعْفَةِ، وَرَفْعُ مِنَ الْخَسَاسَةِ، وَتَشَهِّيُ الْخَيْرِ، وَتَقَرُّبُ صَاحِبِهِ مِنْ مَعَالِي الدَّرَجَاتِ، وَالْعَفْوُ وَالْمَهْلُ وَالْمَعْرُوفُ وَالصَّمْتُ؛ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ.

وَأَمَّا الْعِلْمُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْغِنَى وَإِنْ كَانَ فَقِيرًا، وَالْجُودُ وَإِنْ كَانَ بَخِيلًا، وَالْمَهَابَةُ وَإِنْ كَانَ هَيْنًا، وَالسَّلَامَةُ وَإِنْ كَانَ سَقِيمًا، وَالْقُرْبُ وَإِنْ كَانَ قَصِيًّا، وَالْحَيَاءُ وَإِنْ كَانَ صَلِفًا، وَالرَّفْعَةُ وَإِنْ كَانَ وَضِيعًا، وَالشَّرَفُ وَإِنْ كَانَ رَذُلًا، وَالْحِكْمَةُ وَ

الْحُظْوَةُ؛ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِعِلْمِهِ،
فَطُوبَى لِمَنْ عَقَلَ وَ عِلِمَ.

وَأَمَّا الرُّشْدُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ السَّدَادُ وَ الْهُدَى
وَ الْبِرُّ وَ التَّقْوَى وَ الْمَنَالَةُ وَ الْقَصْدُ وَ
الِاقْتِصَادُ وَ الصَّوَابُ وَ الْكَرَمُ وَ الْمَعْرِفَةُ
بِدينِ اللَّهِ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالرُّشْدِ،
فَطُوبَى لِمَنْ أَقَامَ بِهِ عَلَى مِنْهَاجِ الطَّرِيقِ.

وَأَمَّا الْعَقَافُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الرِّضَا وَ
الِاسْتِكَانَةُ وَ الْحُظُّ وَ الرَّاحَةُ وَ التَّقَفُّدُ وَ
الْحُسُوعُ وَ التَّذَكُّرُ وَ التَّفَكُّرُ وَ الْجُودُ وَ
السَّخَاءُ؛ فَهَذَا مَا يَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِعَقَافِهِ
رِضَى بِاللَّهِ وَ بِقِسْمِهِ.

وَأَمَّا الصِّيَانَةُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا الصَّلَاحُ وَ
التَّوَاضُّعُ وَ الْوَرَعُ وَ الْإِنَابَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْأَدَبُ وَ
الْإِحْسَانُ وَ التَّحَبُّبُ وَ الْخَيْرُ وَ اجْتِنَاءُ الْبِشْرِ؛
فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالصِّيَانَةِ، فَطُوبَى لِمَنْ
أَكْرَمَهُ مَوْلَاهُ بِالصِّيَانَةِ.

وَأَمَّا الْحَيَاءُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ اللَّيْنُ وَ الرَّأْفَةُ وَ
الْمُرَاقَبَةُ لِلَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ السَّلَامَةُ وَ
اجْتِنَابُ الشَّرِّ وَ الْبَشَاشَةُ وَ السَّمَاحَةُ وَ الظَّفَرُ وَ

خردمندی، اعتبار و منزلت. و این خصلت‌ها در پرتو
دانش خردمند به دست می‌آید، پس خوشا به حال
کسی که خردورز باشد و بداند!

و اما آنچه از رشد و شکوفایی منشعب می‌شود:
درستی (در گفتار و کردار)، هدایت یافتگی،
نیکوکاری، تقوی و پرهیزگاری، کامیابی، پایداری و
استقامت، میانه‌روی، راستی، بزرگواری، شناختن
دین خدا. این ده چیز از هوشیاری خردمند فراهم
شود، پس خوشا به حال کسی که طبق برنامه
صحیح گام بردارد.

و آنچه از پاکدامنی منشعب می‌شود:
رضایت‌مندی، تسلیم، بهره‌مندی، آسایش،
دلجویی [از زیر دستان]، فروتنی [در برابر خداوند]،
پندپذیری، اندیشه کردن، بخشندگی، سخاوت‌مندی.
این ده چیز از پاکدامنی خردمند حاصل می‌گردد که
به خدا و مقدرات او خشنود است.

و آنچه از خویش‌داری منشعب می‌گردد:
سازندگی، تواضع، پرهیزگاری، توبه، اندیشه کردن،
آداب، نیکوکاری، جلب دوستی، سود و دارائی،
خوشروئی. این ده چیز از خویش‌داری خردمند
حاصل می‌گردد. پس خوشا به حال آن‌که مولایش
به سبب این خصلت اکرانش نمود.

و اما آنچه از شرم و حیاء منشعب می‌شود:
ملایمت، دل‌رحمی، ترس از خدا در پنهان و
آشکارا، تندرستی و سلامت [روحی و جسمی]،
پرهیز از شر، خوشروئی، نظر بلند، پیروزی،

حُسْنُ الشَّاءِ عَلَى الْمَرْءِ فِي النَّاسِ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالْحَيَاءِ، فَطُوبَى لِمَنْ قَبْلَ نَصِيحَةِ اللَّهِ وَخَافَ فَضِيحَتَهُ.

خوشنامی در میان مردم. این ده چیز به سبب حیاء خردمند حاصل می گردد، پس خوشا به حال کسی که پند الهی را بپذیرد و از رسواگری او بترسد.

وَأَمَّا الرِّزَانَةُ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا اللَّطْفُ وَالْحَزْمُ وَادَاءُ الْأَمَانَةِ وَتَرْكُ الْخِيَانَةِ وَصِدْقُ اللِّسَانِ وَتَحْصِينُ الْفَرْجِ وَاسْتِصْلَاحُ السَّالِ وَالِاسْتِعْدَادُ لِلْعُدُوِّ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَرْكُ السَّفَةِ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالرِّزَانَةِ، فَطُوبَى لِمَنْ تَوَقَّرَ وَلِمَنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ خِيفَةٌ وَلَا جَاهِلِيَّةٌ وَعَفَا وَصَفَحَ.

و اما آنچه از متانت و سنگینی منشعب می شود: ملایمت و نرم خویی، احتیاط و دوراندیشی، امانت داری، اجتناب از خیانت، راستگوئی، پاکدامنی، اصلاح مال، آبادگی در برابر دشمن، بازداشتن از ناپسند، دوری از سبکی. پس این ده چیز به سبب متانت خردمند حاصل می گردد، پس خوشا به حال کسی که متین باشد و کسی که سبکی و نادانی سزاوار او نباشد، و گذشت و چشم پوشی می کند.

وَأَمَّا الْمُدَاوِمَةُ عَلَى الْخَيْرِ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ تَرْكُ الْفَوَاحِشِ وَالبُعْدُ مِنَ الطَّيِّسِ وَالتَّخَرُّجُ وَالْيَقِينُ وَحُبُّ النَّجَاةِ وَطَاعَةُ الرَّحْمَنِ وَتَعْظِيمُ الْبُرْهَانِ وَاجْتِنَابُ الشَّيْطَانِ وَالْإِجَابَةُ لِلْعَدْلِ وَقَوْلُ الْحَقِّ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِمُدَاوِمَةِ الْخَيْرِ، فَطُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ أَمَامَهُ وَذَكَرَ قِيَامَهُ وَاعْتَبَرَ بِالْفَنَاءِ.

و اما آنچه از مداومت بر نیکی منشعب می شود: ترک کارهای زشت، دوری از سبک مغزی، دوری از گناه، یقین، علاقه به نجات، فرمانبری خداوند رحمان، بزرگداشت قرآن، کناره گیری از شیطان، پذیرفتن عدل، حق گوئی. پس این ده چیز است که با مداومت بر نیکی خردمند حاصل می گردد، پس خوشا به حال آنکه آینده و روز قیامتش را یاد کرده و از فانی بودن دنیا درس بگیرد.

وَأَمَّا كَرَاهِيَةُ الشَّرِّ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهُ الْوَقَارُ وَالصَّبْرُ وَالنَّصْرُ وَالِاسْتِقَامَةُ عَلَى الْمُنْهَاجِ وَالْمُدَاوِمَةُ عَلَى الرَّشَادِ وَالْإِيمَانُ بِاللَّهِ وَالتَّوَقُّرُ وَالْإِخْلَاصُ وَتَرْكُ مَا لَا يَنْفَعُهُ وَالْمُحَافَظَةُ عَلَى مَا يَنْفَعُهُ؛ فَهَذَا مَا أَصَابَ الْعَاقِلُ بِالْكَرَاهِيَةِ لِلشَّرِّ، فَطُوبَى لِمَنْ أَقَامَ بِحَقِّ اللَّهِ وَتَمَسَّكَ بِعُرَى سَبِيلِ اللَّهِ.

و اما آنچه از تنفر از شر منشعب می گردد: متانت و بزرگواری، صبر و استقامت، دستگیری، پایداری بر راه روشن، پافشاری بر راه درست، ایمان به خدا، حفظ حرمت، اخلاص، خودداری از کارهای بیهوده، مواظبت بر آنچه سودمند است. پس این ده چیز به سبب تنفر از شر حاصل می شود، پس خوشا به حال کسی که حق را پیا داشت و به ریسمانهای الهی چنگ زد.

و اما آنچه از نصیحت‌پذیری منشعب می‌شود: فزونی عقل و خرد، تکامل اندیشه، عاقبت به خیری، نجات از سرزنش، پذیرش دوستی، گشادگی سینه (کنایه از آمادگی و صبر و تحمل برای پذیرش کلام حق)، داد‌گتری، پیشگامی در کارها، توانائی بر اطاعت خداوند. پس خوشا به حال کسی که از لغزشگاه‌های هوی و هوس نجات یابد. این خصلت‌ها از عقل و خرد نصیب انسان می‌شود.

شمعون گفت: مرا از نشانه‌های جاهل نیز آگاه سازید، رسول خدا ﷺ فرمود: اگر همراهش شوی آزارت دهد، و اگر از او دوری کنی ناسزایت گوید، و اگر تو را چیزی دهد منت نهد، و اگر به او چیزی دهی ناسپاسی کند، اگر به او راز گوئی خیانت کند، و اگر به تو سری بگوید تو را [به افشاگری] متهم سازد. اگر نمی‌توانی نیاز شود سرکشی کند و سخت دل شود، و اگر نیازمند شود منکر نعمت خدا شود و پروایی از این امر نکند، و اگر شاد شود زیاده روی کرده و طغیان کند، اگر اندوهی ببیند ناامید شود، و اگر بخندد قهقهه زند، اگر بگرید همچون حیوان شیون زند. با نیکان درافتد، خدا را دوست ندارد و از وی پروایی ندارد، از خدا حیا نکند و به یاد او نیفتد، اگر خشنودش سازی به آنچه در تو نیست ستایش کند، و اگر بر تو خشم گیرد همه ستایش‌هایش از بین رفته و نسبت‌های ناروا دهد. این راه و روش جاهل است.

شمعون گفت: مرا از نشانه اسلام آگاه نما، رسول خدا ﷺ فرمود: ایمان، و علم، و عمل. شمعون باز

وَأَمَّا طَاعَةُ النَّاصِحِ: فَيَتَشَعَّبُ مِنْهَا الزِّيَادَةُ فِي الْعَقْلِ وَ كَمَالُ اللَّبِّ وَ مُحَمَّدَةُ الْعَوَاقِبِ وَ النَّجَاةُ مِنَ اللَّوْمِ وَ الْقُبُولُ وَ السُّمُودَةُ وَ الْإِنْشِرَاحُ وَ الْإِنْصَافُ وَ التَّقَدُّمُ فِي الْأُمُورِ وَ الْقُوَّةُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، فَطُوبَى لِمَنْ سَلِمَ مِنْ مَصَارِعِ الْهَوَى، فَهَذِهِ الْخِصَالُ كُلُّهَا تَتَشَعَّبُ مِنَ الْعَقْلِ.

قَالَ شَمْعُونُ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَعْلَامِ الْجَاهِلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنْ صَحِبْتُهُ عَنَّاكَ، وَ إِنْ اعْتَرَلْتُهُ شَتَمَكَ، وَ إِنْ أَعْطَاكَ مَنْ عَلَيْكَ، وَ إِنْ أَعْطَيْتُهُ كَفَرَكَ، وَ إِنْ أَسْرَزْتَ إِلَيْهِ خَانَكَ، وَ إِنْ أَسَرَّ إِلَيْكَ اتَّهَمَكَ، وَ إِنْ اسْتَغْنَى بِطَرٍّ وَ كَانَ فَظًّا، غَلِيظًا، وَ إِنْ افْتَقَرَ جَحَدَ نِعْمَةَ اللَّهِ وَ لَمْ يَتَحَرَّجْ، وَ إِنْ فَرَحَ أَسْرَفَ وَ طَغَى، وَ إِنْ حَزَنَ أَيْسَ، وَ إِنْ ضَحِكَ فَهَقَّ، وَ إِنْ بَكَى خَارَ، يَقَعُ فِي الْأَبْرَارِ، وَ لَا يُحِبُّ اللَّهُ، وَ لَا يُرَاقِبُهُ، وَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ، وَ لَا يَذْكُرُهُ إِنْ أَرْضِيَتْهُ مَدَحَكَ، وَ قَالَ فِيكَ مِنَ الْحُسْنَةِ مَا لَيْسَ فِيكَ، وَ إِنْ سَخِطَ عَلَيْكَ ذَهَبَتْ مَدَحَتُهُ، وَ وَقَعَ فِيكَ مِنَ السُّوءِ مَا لَيْسَ فِيكَ، فَهَذَا مَجْرَى الْجَاهِلِ.

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ عَلَامَةِ الْإِسْلَامِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْإِيمَانُ وَ الْعِلْمُ وَ الْعَمَلُ، قَالَ:

فَمَا عَلَامَةُ الْإِيمَانِ؟ وَمَا عَلَامَةُ الْعِلْمِ؟ وَمَا عَلَامَةُ الْعَمَلِ؟

پرسید: نشانه‌های ایمان و علم و عمل چیست؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الْإِيمَانِ، فَارْبَعَةٌ: الْإِقْرَارُ بِتَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْإِيمَانُ بِهِ، وَالْإِيمَانُ بِكُتُبِهِ، وَالْإِيمَانُ بِرُسُلِهِ.

رسول خدا ﷺ فرمود: نشان ایمان چهار چیز است: اقرار به یگانگی خدا، و اعتقاد قلبی به او، و کتاب‌های آسمانی، و پیامبرانش.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْعِلْمِ، فَارْبَعَةٌ: الْعِلْمُ بِاللَّهِ، وَالْعِلْمُ بِمُحِبِّيهِ، وَالْعِلْمُ بِفَرَائِضِهِ، وَالْحِفْظُ لَهَا حَتَّى تُؤَدَّى. وَأَمَّا الْعَمَلُ: فَالصَّلَاةُ وَالصَّوْمُ وَالزَّكَاةُ وَالْإِخْلَاصُ.

و اما علامت علم و دانش چهار چیز است: شناخت خدا، شناخت دوستان خدا، علم به واجبات الهی، و مراقبت بر انجام آنها تا از دست نروند. و اما عمل عبارت است از: نماز، روزه، پرداخت زکات، و اخلاص (که عمل قلب است).

قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ عَلَامَةِ الصَّادِقِ، وَعَلَامَةِ الْمُؤْمِنِ، وَعَلَامَةِ الصَّابِرِ، وَعَلَامَةِ التَّائِبِ، وَعَلَامَةِ الشَّاكِرِ، وَعَلَامَةِ الْخَاشِعِ، وَعَلَامَةِ الصَّالِحِ، وَعَلَامَةِ النَّاصِحِ، وَعَلَامَةِ الْمُؤَقِنِ، وَعَلَامَةِ الْمُخْلِصِ، وَعَلَامَةِ الزَّاهِدِ، وَعَلَامَةِ الْبَارِ، وَعَلَامَةِ التَّقِيِّ، وَعَلَامَةِ الْمُتَكَلِّفِ، وَعَلَامَةِ الظَّالِمِ، وَعَلَامَةِ الْمُرَائِي، وَعَلَامَةِ الْمُنَافِقِ، وَعَلَامَةِ الْحَاسِدِ، وَعَلَامَةِ الْمُشْرِفِ، وَعَلَامَةِ الْغَافِلِ، وَعَلَامَةِ الْخَائِنِ، وَعَلَامَةِ الْكَسَلَانِ، وَعَلَامَةِ الْكَذَّابِ، وَعَلَامَةِ الْفَاسِقِ؟

شمعون راهب گفت: مرا از نشانه‌های راستگو، مؤمن، بردبار، توبه‌کار، شکرگزار، خاشع، صالح، ناصح، یقین‌دار، مخلص، زاهد، نیکوکار، و پرهیزگار، خودنما، ستمکار، ریاکار، منافق، حسود، اسراف‌کار، غافل، خائن، تنبل، دروغگو، و فاسق آگاه نما، که آن علامت‌ها چیست؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَمَّا عَلَامَةُ الصَّادِقِ، فَارْبَعَةٌ: يَصْدُقُ فِي قَوْلِهِ، وَيُصَدِّقُ وَعْدَ اللَّهِ وَوَعْدَهُ، وَيُوفِي بِالْعَهْدِ وَيُجْتَنِبُ الْغَدْرَ.

رسول خدا ﷺ فرمود: نشانه راستگو چهار چیز است: در سخن راست‌گوست، نوید و بیم الهی را تصدیق کند، به عهد و پیمان خود وفا نماید، و از وعده، و یوفی بالعهد و یجتنب الغدر.

خیانت و حيله اجتناب ورزد.

و اما نشانه مؤمن اینست که مهربانی کند و بفهمد و شرم و حیا داشته باشد.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ: فَإِنَّهُ يَرْؤُفُ وَيَفْهَمُ وَ يَسْتَحْيِي.

و اما نشان صابر چهار چیز است: تحمل در برابر ناملایمات، تصمیم به انجام کارهای نیک، فروتنی، بردباری.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الصَّابِرِ، فَأَرْبَعَةٌ: الصَّبْرُ عَلَى الْمَكَارِهِ، وَالْعَزْمُ فِي أَعْمَالِ الْبِرِّ، وَالتَّوَاضُّعُ، وَالْحِلْمُ.

و اما نشانه توبه کار چهار چیز است: اخلاص در عمل برای خدا، دوری از باطل، ملازم حق بودن، و شوق بر انجام کار خیر.

وَأَمَّا عَلَامَةُ التَّائِبِ، فَأَرْبَعَةٌ: النَّصِيحَةُ لِلَّهِ فِي عَمَلِهِ، وَتَرْكُ الْبَاطِلِ، وَلُزُومُ الْحَقِّ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْخَيْرِ.

و اما نشانه سپاسگزار چهار چیز است: شکر در برابر نعمت‌ها، و صبر در گرفتاری‌ها، راضی بودن به قسمت الهی، ستایش نکردن غیر خدا.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الشَّاكِرِ، فَأَرْبَعَةٌ: الشُّكْرُ فِي النِّعَمَاءِ، وَالصَّبْرُ فِي الْبَلَاءِ، وَالْقُنُوعُ بِقَسَمِ اللَّهِ، وَ لَا يَحْمَدُ وَ لَا يَعْظُمُ إِلَّا اللَّهَ.

و اما نشانه خاشع چهار چیز است: پروا داشتن از خدا در نهان و آشکار، انجام کارهای نیک، اندیشه درباره حسابرسی روز قیامت، و راز و نیاز با خدا.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْخَاشِعِ، فَأَرْبَعَةٌ: مُرَاقَبَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَرُكُوبُ الْجَمِيلِ، وَالتَّفَكُّرُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ الْمُنَاجَاةُ لِلَّهِ.

و اما نشانه درست کار چهار چیز است: قلبش را با صفا سازد، و کردارش را اصلاح نماید، و کسب و درآمدش را درست کند، و تمامی اعمالش را نیکو و آراسته گرداند.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الصَّالِحِ، فَأَرْبَعَةٌ: يُصَفِّي قَلْبَهُ، وَ يُصْلِحُ عَمَلَهُ، وَ يُصْلِحُ كَسْبَهُ، وَ يُصْلِحُ أُمُورَهُ كُلَّهَا.

و اما نشانه خیرخواه چهار چیز است: به حق دآوری کند، حق را بدون مطالبه ادا نماید، آنچه بر خود می‌پسندد برای دیگران نیز بپسندد، و به حق هیچ کس تجاوز نکند.

وَأَمَّا عَلَامَةُ النَّاصِحِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَقْضِي بِالْحَقِّ، وَ يُعْطِي الْحَقَّ مِنْ نَفْسِهِ، وَ يَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ لَا يَعْتَدِي عَلَى أَحَدٍ.

و اما نشانه اهل یقین شش چیز است: حقیقتاً به پروردگار یقین داشته و به او ایمان آورده، و حتمی بودن مرگ را باور داشته و از آن پروا دارد، و برپایی قیامت را باور دارد پس از رسوائی در آن روز می ترسد، و یقین دارد که بهشت حق است و به آن مشتاق است، و به عذاب دوزخ یقین دارد و تلاش او برای رهایی از آن آشکار است، و به حسابرسی روز قیامت باور دارد و [قبل از آن] به حساب اعمال خود می رسد.

و اما نشانه مخلص چهار چیز است: قلبی سلیم و فرمانبردار و اعضائی بی آزار دارد، خیرش به دیگران می رسد و بدی خود را از دیگران باز دارد.

و اما نشانه زاهد ده چیز است: بر انجام منهیات الهی بی رغبت است، خویشتن دار است، فرامین الهی را اجرا کند، اگر تحت فرمان است فرمانبر خوبی باشد، و اگر فرمانروا است نیکو فرمانروایی کند. تعصب و کینه توزی نداشته، پاسخ کسی که به او بدی کرده به خوبی دهد، به آنکه زیانش رسانده سود بخشد، کسی را که به او ستم روا داشته ببخشد، در برابر حق خداوند فروتنی کند.

و اما نشانه نیکوکار ده چیز است: برای خدا دوست می دارد، و برای خدا دشمن می دارد، برای خدا دوستی می کند، برای خدا جدا می شود، برای خدا خشم می گیرد، برای خدا خشنود می شود، برای رضای خدا کار می کند، خدا را جستجو می کند، با حال ترس، خلوص، شرمندگی و مراقبت برای خدا فروتنی می کند، در راه رضای خدا احسان و نیکی می کند.

و اما علامة الموقن، فیسئ: أيقن بالله حقاً فآمن به، و أيقن بأن الموت حق فحذره، و أيقن بأن البعث حق فخاف الفضيحة، و أيقن بأن الجنة حق فاشتاق إليها، و أيقن بأن النار حق فظهر سعيه للنجاة منها، و أيقن بأن الحساب حق فحاسب نفسه.

و اما علامة المخلص، فأربعة: يسلم قلبه، و تسلم جوارحه، و بذل خيره، و كف شره.

و اما علامة الزاهد، فعشرة: يزهد في المحارم، و يكف نفسه، و يقيم فرائض ربه، فإن كان مملوكاً أحسن الطاعة، و إن كان مالِكاً أحسن المملَكة، و ليس له حمية و لا حقد، و يحسن إلى من أساء إليه، و ينفع من ضره، و يغفو عمن ذلَمه، و يتواضع لحق الله.

و اما علامة البار، فعشرة: يحب في الله، و يبغض في الله، و يصاحب في الله، و يفارق في الله، و يغضب في الله، و يرضى في الله، و يعمل لله، و يطلب إليه، و يخشع لله، خائفاً مخوفاً طاهراً مخلصاً مستحياً مراقباً، و يحسن في الله.

و اما نشانه پرهیزگار شش چیز است: از خدا پروا می‌کند، از شدت و سخت‌گیری الهی بر حذر است، شب را به روز و روز را به شب می‌رساند گوئی او را می‌بیند، امور دنیایی او را محزون نسازد، و به سبب خوش‌خوئی چیزی از دنیا در نظر او بزرگ و دشوار نگردد.

و اما نشانه خودنما چهار چیز است: در امور بی‌ارتباط به او بحث و جدل کند، با ما فوق خود بستیزد، عهده‌دار کاری شود که به آن دست نیابد، به آن‌چه [در قیامت] نجاتش نخواهد داد همت گمارد.

و اما نشانه ظالم چهار چیز است: ما فوق خود را به نافرمانی ستم کند، با چیرگی به زیر دست خود ستم روا دارد، نسبت به حق دشمنی ورزد و ستم را آشکار نماید.

و اما نشانه ریاکار چهار چیز است: در حضور دیگران در انجام امور الهی حریص، و در تنهایی و خلوت سست و تنبل است، در کاری که از او تعریف و تمجید شود حریص است، و در ظاهرسازی تلاش می‌کند.

و اما نشانه منافق چهار چیز است: باطنش هرزه، زبانش مخالف دل، گفتارش مخالف کردار، و باطنش مخالف ظاهرش می‌باشد، پس وای بر منافق از آتش دوزخ!

و اما نشانه حسود چهار چیز است: بدگوئی و غیبت، چاپلوسی، و شماتت و سرزنش در مصیبت دیگران، [نشانه چهارم از قلم راویان افتاده است].

و اما اسرافکار چهار نشانه دارد: به امور بیهوده

وَأَمَّا عَلَامَةُ التَّقِيِّ، فَسِتَّةٌ: يَخَافُ اللَّهَ، وَيَحْذَرُ بَطْشَهُ، وَيُمْسِي وَيُصْبِحُ كَأَنَّهُ يَرَاهُ، لَا تُهْمُهُ الدُّنْيَا، وَلَا يَعْظُمُ عَلَيْهِ مِنْهَا شَيْءٌ لِحُسْنِ خُلُقِهِ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُتَكَلِّفِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْجِدَالُ فِي مَا لَا يَعْنِيهِ، وَتِنَازُعٌ مَنْ فَوْقَهُ، وَتَتَعَاطَى مَا لَا يَنَالُ، وَتَجْعَلُ هَمَّهُ لَهَا لَا يَنْجِيهِ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الظَّالِمِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ، وَيَمْلِكُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ، وَيُبْغِضُ الْحَقَّ، وَيُظْهِرُ الظُّلْمَ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُرَائِي، فَأَرْبَعَةٌ: يَحْرِصُ فِي الْعَمَلِ لِلَّهِ إِذَا كَانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ، وَيَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ، وَتَحْرِصُ فِي كُلِّ أَمْرٍ عَلَى الْمَحْمَدَةِ، وَتُحْسِنُ سَمَتَهُ بِجَهْدِهِ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُنَافِقِ، فَأَرْبَعَةٌ: فَاجِرٌ دَخَلَهُ، يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ، وَقَوْلُهُ فِعْلُهُ، وَسَرِيرَتُهُ عَلَانِيَتُهُ؛ فَوَيْلٌ لِلْمُنَافِقِ مِنَ النَّارِ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْحَاسِدِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْغِيَّةُ، وَالتَّمَلُّقُ، وَالشَّهَادَةُ بِالْمُصِيبَةِ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْمُسْرِفِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْفَخْرُ بِالْبَاطِلِ،

افتخار می کند، چیزی که در شأنش نیست طلب می کند، در انجام کار خیر بی رغبت است، و هر کسی را که برایش سودی نداشته باشد انکار می کند. و اما غافل چهار نشانه دارد: کور دلی، سهل انگاری، سرگرمی به امور باطل، و فراموشکاری.

و اما تنبل چهار نشانه دارد: چندان در کار سستی کند تا به کوتاهی انجامد، و چندان کوتاهی کند تا به ضایع شدن برسد، و چندان ضایع کند تا دل تنگ شود، و چندان دل تنگی کند تا به گناه و معصیت منجر شود.

و اما دروغگو چهار نشانه دارد: سخن راست نگوید، و سخن راست دیگران را تصدیق نکند، سخن چینی کند، و به دیگران تهمت زند.

و اما فاسق چهار نشانه دارد: سرگرمی به امور بیهوده، اشتغال به امور باطل، تجاوزگری، و بهتان زدن.

و اما خیانتکار چهار نشانه دارد: نافرمانی خدای رحمان، آزار همسایگان، کینه توزی به نزدیکان و تعایل به سرکشی.

در این هنگام شمعون گفت: شقایم دادی و از ناینایی بصیرت و نینایی بخشیدی. اکنون روش هانی به من بیاموز تا به کمک آنها هدایت شوم.

رسول خدا ﷺ فرمود: ای شمعون! تو دشمنانی از جن و انس داری که همواره در پی ات بوده و همواره با تو می ستیزند تا دینت را برابند.

وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ عِنْدَهُ، وَيُزْهَدُ فِي اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ، وَيُنْكِرُ مَنْ لَا يَتِمُّعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ، فَأَرْبَعَةٌ: الْعَمَى، وَالسَّهْوُ، وَاللَّهْوُ، وَالنَّسْيَانُ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْكَسَلَانِ، فَأَرْبَعَةٌ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفَرِّطَ، وَيَفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَيُضَيِّعُ حَتَّى يَضْجَرَ، وَيَضْجَرُ حَتَّى يَأْتُمَ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْكَذَّابِ، فَأَرْبَعَةٌ: إِنْ قَالَ لَمْ يَصْدُقْ، وَإِنْ قِيلَ لَهُ لَمْ يُصَدَّقْ، وَالنِّيمَةُ، وَالْبُهْتُ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْفَاسِقِ، فَأَرْبَعَةٌ: اللَّهْوُ، وَاللَّغْوُ، وَالْعُدْوَانُ، وَالْبُهْتَانُ.

وَأَمَّا عَلَامَةُ الْخَائِنِ، فَأَرْبَعَةٌ: عِضْيَانُ الرَّحْمَنِ، وَأَذَى الْجِيرَانِ، وَبُغْضُ الْأَقْرَانِ، وَالْقُرْبُ إِلَى الطُّغْيَانِ.

فَقَالَ شَمْعُونُ: لَقَدْ شَفَيْتَنِي وَبَصَّرْتَنِي مِنْ عَمَائِي، فَعَلِّمْنِي طَرِيقَ أَهْتَدِي بِهَا؟

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا شَمْعُونُ! إِنَّ لَكَ أَعْدَاءَ يَطْلُبُونَكَ وَيَقَاتِلُونَكَ لِيَسْلُبُوا دِينَكَ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ.

اما دشمنانی که از جنس انسانند هیچ بهرهای در آخرت ندارند و به آنچه از ثواب نزد خداست بی رغبتند، و تمام سعی شان عیب جویی و سرزنش مردم است، در حالی که خود را ملامت نکنند و از کردار خود ایابی ندارند. وقتی تو را درستکار ببینند حسادت کنند، و بگویند: این ریاکار است، و اگر تو را خلافکار ببینند، بگویند: خیری در او نیست.

و اما دشمنانی که از جنس جنّ داری ابلیس و لشکریانش می باشند. پس هر گاه نزد تو آمد و گفت: «فرزندت مُرد»، بگو: «زندگان آفریده شده اند تا بمیرند، پاره تنم وارد بهشت شد و این مطلب مرا خوشحال می سازد.» و هر گاه نزد تو آمد و گفت: «مالت از بین رفت»، بگو: «حمد و سپاس سزاوار خداوندی است که خود بخشید و خود گرفت، و [با گرفتن آن مال] پرداخت زکات را از من برداشت، و دیگر بر من زکاتی نیست.»

و هر گاه نزدت آمد و [به وسوسه] گفت: «مردم به تو ستم کردند و تو به آنان ستم نمی کنی؟» بگو: «روز قیامت راه [سرزنش و عقوبت و بازخواست] بر کسانی باز است که به مردم ستم می کنند ولی «بر نیکوکاران هیچ راهی [برای سرزنش و بازخواست] نیست.»

و هر گاه نزد تو آمد و گفت: «چقدر نیکی های تو زیاد است!» - تا تو را خودبین سازد - بگو: «بدی هایم بیش از خوبی هایم است.»

و هنگامی که نزدت آمد و گفت: «چقدر نماز

فَأَمَّا الَّذِينَ مِنَ الْإِنْسِ، فَقَوْمٌ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ، وَلَا رَغْبَةَ لَهُمْ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ، إِنَّمَا هُمْهُمْ تَعْبِيرُ النَّاسِ بِأَعْمَالِهِمْ، لَا يَعْيُرُونَ أَنْفُسَهُمْ وَلَا يُحَازِرُونَ أَعْمَالَهُمْ، إِذَا رَأَوْكَ صَالِحًا حَسَدُوكَ، وَ قَالُوا: «مُرَاءٍ»، وَإِنْ رَأَوْكَ فَاسِدًا قَالُوا: «لَا خَيْرَ فِيهِ».

وَأَمَّا أَعْدَاؤُكَ مِنَ الْجِنِّ فَإِبْلِيسُ وَ جُنُودُهُ، فَإِذَا أَتَاكَ فَقَالَ: «مَاتَ ابْنُكَ»؛ فَقُلْ: «إِنَّمَا خُلِقَ الْأَحْيَاءُ لِيَمُوتُوا، وَ تَدْخُلُ بَضْعَةٌ مِنِّي الْجَنَّةَ، إِنَّهُ لَيْسَ بِي». فَإِذَا أَتَاكَ وَقَالَ: «قَدْ ذَهَبَ مَالُكَ»؛ فَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَعْطَى وَ أَخَذَ وَ أَذْهَبَ عَنِّي الزَّكَاةَ، فَلَا زَكَاةَ عَلَيَّ».

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: النَّاسُ يَظْلِمُونَكَ وَ أَنْتَ لَا تَظْلِمُ؛ فَقُلْ: «إِنَّمَا السَّبِيلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ ﴿مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ﴾».

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: «مَا أَكْثَرَ إِحْسَانَكَ!» يُرِيدُ أَنْ يُدْخِلَكَ الْعُجْبَ؛ فَقُلْ: «إِسَاءَتِي أَكْثَرُ مِنْ إِحْسَانِي».

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: «مَا أَكْثَرَ صَلَاتَكَ!»

فَقُلْ: «غَفَلَتِي أَكْثَرُ مِنْ صَلَاتِي.»

می خوانی؟! بگو: «غفلت هایم به مراتب از نماز
فزون تر می باشد.»

وَ إِذَا قَالَ لَكَ: «كَمْ تُعْطِي النَّاسَ!» فَقُلْ: «مَا
أَخَذْتُ أَكْثَرَ مِمَّا أُعْطِي.» وَ إِذَا قَالَ لَكَ: «مَا أَكْثَرَ
مَنْ يَظْلِمُكَ!» فَقُلْ: «مَنْ ظَلَمْتُهُ أَكْثَرَ.»

و هرگاه گفت: «چقدر به مردم عطا می کنی؟!» بگو:
«آنچه از آنان ستانده ام بیش از عطایم به آنان است.» و
هرگاه گفت: «چه بسیار در حق تو ستم روا داشتند؟!»
بگو: «کسانی که به آنان ستم روا داشته ام بیشترند.»

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: «كَمْ تَعْمَلُ؟» فَقُلْ:
«طَالَ مَا عَصَيْتُ.»

و هرگاه گفت: «چقدر به عبادت می پردازی؟!»
بگو: «عصیان و نافرمانی ام طولانی بوده است.»

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: «إِشْرَبِ الشَّرَابَ»،
فَقُلْ: «لَا أَزْكِبُ الْمَعْصِيَةَ.»

و هنگامی که نزد تو آمد و گفت: «شراب بنوش»،
بگو: «مرتکب نافرمانی [خدا] نمی شوم.»

وَ إِذَا أَتَاكَ وَقَالَ لَكَ: «أَلَا تُحِبُّ الدُّنْيَا؟» فَقُلْ:
«مَا أُحِبُّهَا وَقَدْ اغْتَرَبْتُ بِهَا غَيْرِي.»

و هنگامی که نزد تو آمد و گفت: «آیا دنیا را دوست
نمی داری؟!» بگو: «به آنچه دیگران را فریفته است
عشق نمی ورزم.»

يَا سَمْعُونُ! خَالِطِ الْأَبْرَارَ، وَ اتَّبِعِ النَّيِّينَ:
يَعْقُوبَ وَ يُوسُفَ وَ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

ای سمعون! با نیکان معاشرت نما و پیامبرانی
همچون یعقوب و یوسف و داود را پیروی نما.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا خَلَقَ السُّفْلَى،
فَخَرَّتْ وَ زَخَرَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟
فَخَلَقَ الْأَرْضَ فَسَطَحَهَا عَلَى ظَهْرِهَا، فَذَلَّتْ.
ثُمَّ إِنَّ الْأَرْضَ فَخَرَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ
يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ اللَّهُ الْجِبَالَ فَأَثْبَتَهَا عَلَى ظَهْرِهَا
أَوْتَادًا مِنْ أَنْ تَمِيدَ بِمَا عَلَيْهَا، فَذَلَّتِ الْأَرْضُ وَ
اسْتَقَرَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْجِبَالَ فَخَرَتْ عَلَى الْأَرْضِ،
فَشَمَخَتْ وَ اسْتَطَالَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ

همانا هنگامی که خداوند تبارک و تعالی طبقه
زیرین عالم را آفرید، خورشید به خود بالید و گفت:
چه چیزی می تواند بر من غلبه کند؟! پس خداوند
زمین را آفرید و بر سطح آن گسترد، تا آرام گرفت.
پس زمین مباهات کرد و گفت: چه چیزی
می تواند بر من غلبه کند؟! پس خداوند کوه ها را
آفرید و چون میخ بر پشت آن استوار ساخت تا بر
خود نلرزد پس زمین رام و آرام گردید. و سپس
کوه ها با سرفرازی و مغرورانه بر زمین گفت: چه
چیزی می تواند بر من غلبه کند؟! پس خدا آهن را
آفرید که کوه ها را شکافت و کوه ها رام شدند. سپس

يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْحَدِيدَ فَقَطَعَهَا فَذَلَّتْ. ثُمَّ إِنَّ
الْحَدِيدَ فَخَرَ عَلَى الْجِبَالِ وَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ
يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ النَّارَ فَأَذَابَتْ الْحَدِيدَ فَذَلَّ
الْحَدِيدُ. ثُمَّ إِنَّ النَّارَ زَفَرَتْ وَشَهَقَتْ وَ
فَخَرَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ
الْهَاءَ فَأَطْفَأَهَا فَذَلَّتْ. ثُمَّ إِنَّ الْهَاءَ فَخَرَ وَزَخَرَ
وَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الرِّيحَ
فَحَرَّكَتْ أُمُوجَهُ وَأَثَارَتْ مَا فِي قَعْرِهِ وَ
حَبَسَتْهُ عَنْ مَجَارِيهِ فَذَلَّ الْهَاءُ.

آهن بر کوه‌ها بالید و گفت: چه چیز می‌تواند بر من
غلبه کند؟! خداوند آتش را آفرید و آهن را ذوب
کرد، پس آهن آرام گرفت. سپس آتش شعله کشید
و خروش برآورد و به خود بالید و گفت: چه چیز
می‌تواند بر من غلبه کند؟! خداوند آب را آفرید و
آتش را خاموش ساخت، پس آتش آرام گرفت.
سپس آب مغرورانه به خود بالید و گفت: چه چیز
می‌تواند بر من غلبه کند؟! خداوند باد را آفرید و
أمواج آب را به حرکت درآورد و قعرش را زیر و
رو نمود و از جریان آب جلوگیری کرد، آب نیز آرام
گرفت و زیون گردید.

ثُمَّ إِنَّ الرِّيحَ فَخَرَتْ وَعَصَفَتْ وَقَالَتْ: أَيُّ
شَيْءٍ يَغْلِبُنِي؟ فَخَلَقَ الْإِنْسَانَ فَبَنَى وَاحْتَالَ مَا
يَسْتَرِيهِ مِنَ الرِّيحِ وَغَيْرِهَا فَذَلَّتِ الرِّيحُ. ثُمَّ
إِنَّ الْإِنْسَانَ طَغَى وَقَالَ: مَنْ أَشَدُّ مِنِّي قُوَّةً؟
فَخَلَقَ الْمَوْتَ فَقَهَرَهُ فَذَلَّ الْإِنْسَانُ. ثُمَّ إِنَّ
الْمَوْتَ فَخَرَ فِي نَفْسِهِ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:
لَا تَفْخَرْ، فَإِنِّي ذَابِحُكَ بَيْنَ الْفَرِيقَيْنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ
وَأَهْلِ النَّارِ، ثُمَّ لَا أَحْيِيكَ أَبَدًا؛ فَخَافَ.

سپس باد به خود بالیده و تندباد شد و گفت: چه
چیز می‌تواند بر من غلبه کند؟! و خداوند انسان را
آفرید و او در برابر باد و غیر آن چاره‌جویی کرده
برای خود پناهگاهی ساخت، پس باد آرام گرفت و
ساکت شد. پس انسان سرکشی کرد و گفت: چه
کسی از من نیرومندتر است؟! خداوند مرگ را آفرید
و انسان را مغلوب ساخت و انسان مطیع شد. سپس
مرگ بر خود بالید، و خداوند عزوجل به او فرمود:
به خود غره مشو! که من تو را در میان اهل بهشت و
اهل دوزخ ذبح خواهم نمود، و هرگز زنده‌ات
نخواهم ساخت، و او ترسید [و زیون شد].

ثُمَّ قَالَ: وَالْحِلْمُ يَغْلِبُ الْغَضَبَ، وَالرَّحْمَةُ
تَغْلِبُ السَّخَطَ، وَالصَّدَقَةُ تَغْلِبُ الْخَطِيئَةَ.

سپس پیامبر ﷺ فرمود: همواره صبر و بردباری
بر خشم فایق آید، و مهربانی بر رنجش چیره گردد،
و صدقه بر خطا غلبه کند.

وَصِيَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِمُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ لَمَّا بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ

از سفارش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله به معاذ بن جبل هنگام اعزام او به سمت استانداری یمن

يَا مُعَاذُ! عَلَّمَهُمْ كِتَابَ اللَّهِ، وَ أَحْسَنَ
أَدَبَهُمْ عَلَى الْأَخْلَاقِ الصَّالِحَةِ، وَأَنْزَلَ
النَّاسَ مَنَازِلَهُمْ خَيْرَهُمْ وَ شَرَّهُمْ، وَأَنْفَذَ
فِيهِمْ أَمْرَ اللَّهِ، وَ لَا تُحَاشِ فِي أَمْرِهِ وَ لَا مَالِهِ
أَحَدًا، فَإِنَّهَا لَيْسَتْ بِوَلَايَتِكَ وَ لَا مَالِكَ، وَ
أَدِّ إِلَيْهِمُ الْأَمَانَةَ فِي كُلِّ قَلِيلٍ وَ كَثِيرٍ، وَ
عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَ الْعَفْوِ فِي غَيْرِ تَرْكِ لِلْحَقِّ؛
يَقُولُ الْجَاهِلُ: قَدْ تَرَكْتُ مِنْ حَقِّ اللَّهِ، وَ
اعْتَذِرُ إِلَى أَهْلِ عَمَلِكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ خَشِيتُ
أَنْ يَقَعَ إِلَيْكَ مِنْهُ عَيْبٌ حَتَّى يَعْذُرُواكَ.

ای مُعَاذِ! قرآن را به مردم یمن بیاموز، و رفتارشان را
به اخلاق شایسته نیکو گردان، و مردم را - اعم از
خوب و بد - در جایگاه خودشان قرار ده (خوب و
بد در نظرت یکسان نباشد)، و فرامین الهی را در
میانشان اجرا کن، و در انجام فرمان و حقوق مالی
الهی از هیچ کس هراس به خود راه مده، چرا که نه
ولایت از آن توست و نه بیت‌المال (تا به میل خود در
آن تصرف نمایی). امانت‌هایشان را - کم یا زیاد - به
ایشان برگردان. بر تو باد مدارا و گذشت جز در موارد
حق، که [اگر از حق بگذاری] شخص نادان گوید
حقوق الهی را فروگذار نمودی. در هر امری که
می‌ترسی دچار عیبی شوی از زیردستان و عمال خود
عذرخواهی نما تا تو را معذور دارند (حکمت و
مصلحت امور را بیان کن تا ندانسته عیب‌جوئی
نکنند).

وَ أَمِيتُ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهُ الْإِسْلَامُ، وَ
أَظْهَرُ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرُهُ وَ كَبِيرُهُ، وَ لِيَكُنْ
أَكْثَرُ هَمِّكَ الصَّلَاةَ، فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ
الْإِقْرَارِ بِالدِّينِ.

رسوم و شعارهای عصر جاهلیت را - جز آنچه
اسلام سنت قرار داده است - محو و نابود ساز. همه
فرامین اسلام را - چه کوچک و چه بزرگ - آشکار
کن، و بیشتر تلاش خود را صرف نماز کن، چرا که
نماز پس از اقرار به دین مانند سر برای اسلام است.

وَ ذَكِّرِ النَّاسَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ اتَّبِعِ
الْمَوْعِظَةَ؛ فَإِنَّهُ أَقْوَى لَهُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِمَا يُحِبُّ
اللَّهُ، ثُمَّ بُثَّ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ، وَ اعْبُدِ اللَّهَ الَّذِي
إِلَيْهِ تَرْجِعُ، وَ لَا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا تُؤْمَرُ.

و مردم را به یاد خدا و روز قیامت یادآور شو، و از
وعظ و نصیحت کردن [مردم] پیروی نما، زیرا آنان را
بر انجام کارهای خداپسندانه نیرومند سازد، سپس
[برای نشر تعالیم اسلام] مربیانی در میانشان بفرست،
و خدایی را پرستش کن که به سویش بازخواهی

گشت، و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری بیم مدار.

و تو را سفارش می‌کنم به رعایت تقوای الهی، و راستگوئی، و وفای به عهد و پیمان، و بازگرداندن امانت، و ترک خیانت، و گفتار نرم، و ابتدا نمودن به سلام، و [حسن] همسایه‌داری، و یتیم‌نوازی، و درستکاری، و کوتاهی آرزو، و دوست داشتن سرای آخرت، و ترس از حسابرسی، و ملازمت با ایمان، و تدبیر در قرآن، و فروخوردن خشم، و تواضع نمودن.

[ای معاذ] و مبدا مسلمانی را ناسزا گویی یا گناهکاری را فرمانبری، و امام [و حاکم] عادل را نافرمانی کنی، و راستگو را تکذیب کنی، یا دروغگویی را تصدیق نمایی.

و در همه حال و هر مکان خدا را به یاد آور، و برای هر گناهی توبه‌ای جدید کن: برای گناهان پنهانی توبه‌ای پنهانی، و برای گناهان آشکار توبه‌ای آشکارا.

ای معاذ! اگر باز هم تو را تا روز قیامت ملاقات می‌کردم این توصیه‌ها را کوتاه می‌کردم، ولی دیگر تا روز قیامت هیچ وقت تو را نخواهم دید. ای معاذ! بدان و آگاه باش که حقیقتاً محبوب‌ترین شما نزد من کسی است که با همان حالی که از من جدا می‌شود مرا ملاقات کند [پس از مرگ از اطاعت خدا و رسول روی نگردانده باشد].

وَأُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ، وَ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ، وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ، وَ تَرْكِ الْخِيَانَةِ، وَلِينِ الْكَلَامِ، وَ بَذْلِ السَّلَامِ، وَ حِفْظِ الْجَارِ، وَ رَحْمَةِ الْيَتِيمِ، وَ حُسْنِ الْعَمَلِ، وَ قَصْرِ الْأَمَلِ، وَ حُبِّ الْآخِرَةِ، وَ الْجُرْعِ مِنَ الْحِسَابِ، وَ لُزُومِ الْإِيمَانِ، وَ الْفِقْهِ فِي الْقُرْآنِ، وَ كَظْمِ الْغَيْظِ، وَ خَفْضِ الْجَنَاحِ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَشْتِمَ مُسْلِمًا، أَوْ تُطِيعَ آثِمًا، أَوْ تَعْصِيَ إِمَامًا عَادِلًا، أَوْ تُكَذِّبَ صَادِقًا، أَوْ تُصَدِّقَ كَاذِبًا.

وَ اذْكُرْ رَبَّكَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ وَ حَجَرٍ، وَ أَحَدِثْ لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةً؛ السِّرَّ بِالسِّرِّ، وَ الْعَلَانِيَةَ بِالْعَلَانِيَةِ.

يَا مُعَاذُ! لَوْ لَا أَنَّنِي أَرَى إِلَّا نَلْتَقِيَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، لَقَصَّرْتُ فِي الْوَصِيَّةِ؛ وَلَكِنِّي أَرَى أَنَّ لَا نَلْتَقِيَ أَبَدًا، ثُمَّ اعْلَمْ يَا مُعَاذُ! أَنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ مَنْ يَلْقَانِي عَلَى مِثْلِ الْحَالِ الَّتِي فَارَقْنِي عَلَيْهَا.



گفتار دیگری از پیامبر ﷺ

هر چیزی شرافتی دارد، و شرافت مجلس جایی است که روبه قبله باشد. کسی که دوست دارد

وَمِنْ كَلَامِهِ ﷺ

إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرَفًا، وَإِنْ شَرَفَ الْمَجَالِسِ مَا

عزیزترین مردم باشد باید از خدا پروا داشته باشد، و آنکه دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد به خدا توکل و اعتماد کند. و کسی که دوست داشته باشد بی‌نیازترین مردم باشد باید به آنچه در دست [قدرت] خداست بیش از آنچه خود دارد اطمینان کند.

سپس فرمود: آیا شما را به بدترین مردم خبردار نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: کسی که تنها منزل کند، و از خیر مائع شود، و زیردستش را شلاق بزند.

آیا شما را به بدتر از این با خبر نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: کسی که از هیچ خطائی نگذرد، و عذر هیچ عذرخواهی را نپذیرد.

سپس فرمود: آیا برای شما بدتر از او را معرفی نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: آنکه به خیرش امید نیست، و از شرش ایمنی نیست.

سپس فرمود: آیا برای شما بدتر از او را معرفی نکنم؟ گفتند: آری، ای رسول خدا! فرمود: آنکه نسبت به مردم بغض و کینه دارد و مردم نیز از او بیزارند. همانا حضرت عیسی علیه السلام در جمع قوم بنی اسرائیل خطاب به آنان فرمود: ای بنی اسرائیل! نزد جاهلان سخن حکیمانه مگویید که بر آن سخن حکمت‌آمیز ظلم روا داشته‌اید [چرا که آن را ضایع کنند]، و از اهلس دریغ مدارید که به ایشان ستم روا داشته‌اید، با ستمکار هم‌رنگ نشوید که بزرگی و آبرویتان از دست برود.

اسْتَقْبِلْ بِهِ الْقِبْلَةَ. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ. وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا أُنبِئُكُمْ بِشَرِّ رِ النَّاسِ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ نَزَلَ وَحْدَهُ وَنَمَعَ رِفْدَهُ وَجَلَدَ عَبْدَهُ.

[ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا أُنبِئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ لَا يَقْبَلُ عَشْرَةَ، وَلَا يَقْبَلُ مَعْدِرَةَ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا أُنبِئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ لَا يَرْجِي خَيْرَهُ، وَلَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ.

ثُمَّ قَالَ ﷺ: أَلَا أُنبِئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَنْ يُبْغِضُ النَّاسَ وَيُبْغِضُونَهُ. إِنَّ عِيسَى قَامَ خَطِيباً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! لَا تَكَلَّمُوا بِالْحُكْمَةِ عِنْدَ الْجُهَّالِ فَتَظْلِمُوهُمْ، وَلَا تَمْنَعُوهُمْ أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ، وَلَا تُكَافِرُوا ظَالِمًا فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ! الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَاتَّبِعُوهُ، وَ أَمْرٌ بَيْنَ غِيٍّ فَاجْتَنِبُوهُ، وَ أَمْرٌ اخْتَلَفَ فِيهِ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ.

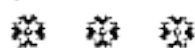
ای بنی اسرائیل! کارها بر سه گونه‌اند: کاری که درستی آن روشن است؛ پس [بی‌درنگ] از آن پیروی کنید. کاری که گمراهی‌اش حتمی است؛ [بدون تردید] از آن دوری کنید. و کاری که درستی و خطای آن روشن نیست؛ آن را به خدا واگذارید.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنْ لَكُمْ مَعَالِمٌ فَانْتَهُوا إِلَى مَعَالِمِكُمْ، وَإِنْ لَكُمْ نَهَايَةٌ فَانْتَهُوا إِلَى نَهَايَتِكُمْ.

ای مردم! همانا [در مسیر سعادت] برای شما نشانه‌های هدایت است، آنها را سرلوحه خود قرار دهید، و نیز مقصدی نهایی دارید، پس خود را [با تلاش] به آن برسانید.

إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ: أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَذَرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ، وَ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَذَرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ، فَلْيَأْخُذِ الْعَبْدُ لِنَفْسِهِ مِنْ نَفْسِهِ، وَ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ، وَ مِنْ الشَّيْءِ قَبْلَ الْكِبَرِ، وَ مِنْ الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَوْتِ. وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! مَا بَعْدَ الْمَوْتِ مِنْ مُسْتَعْتَبٍ، وَ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا دَارٌ إِلَّا الْجَنَّةُ وَ النَّارُ.

همانا مؤمن همواره در میان دو بیم و هراس قرار دارد: هراس از گذشته؛ که نمی‌داند خدا با او چه کرده است، و بیم از آینده؛ که نمی‌داند درباره‌اش چه خواهد کرد. بنابر این بنده برای خود باید از خود توشه‌ای برگیرد و از دنیای خویش برای آخرتش ذخیره کند. و نیز از جوانی خود قبل از فرا رسیدن پیری، و از زندگی پیش از فرا رسیدن مرگ استفاده نماید. قسم به خدائی که جانم در دست قدرت اوست، پس از مرگ گله‌گذاری و پشیمانی حاصلی ندارد، و پس از دنیا برای انسان سرانی جز بهشت و جهنم نیست.



ذِكْرُهُ ﷺ الْعِلْمَ وَالْعَقْلَ وَالْجَهْلَ

قَالَ ﷺ: تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَإِنَّ تَعَلَّمَ حَسَنَةً، وَ مُدَارَسَتَهُ تَسِيحٌ، وَ الْبَحْثُ عَنْهُ جِهَادٌ، وَ تَعْلِيمُهُ مَنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَ بَذْلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ؛ لِأَنَّهُ مَعَالِمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ، وَ سَالِكٌ بِطَالِبِهِ سُبُلِ الْجَنَّةِ، وَ مُونِسٌ فِي الْوَحْدَةِ، وَ صَاحِبٌ فِي

بیان پیامبر ﷺ در باره علم و عقل و جهل

پیامبر ﷺ فرمود: دانش را بیاموزید که یادگیری آن کاری نیک، و گفت و گویش تسبیح الهی، و تحقیق در آن جهاد به شمار می‌آید، و آموختن آن به جاهل صدقه، و نشرش موجب قرب به خداست، زیرا علم راهنمای حلال و حرام است و جوینده آن در طریق بهشت قدم برمی‌دارد، و در تنهایی همدم و مونس، و

در غربت یار و همراه، و راهنمای امور پنهانی است، و اسلحه‌ای در مقابل دشمنان، و زینت دوستان است. خداوند به جهت علم و دانش گروهی را بلندی منزلت و مرتبت بخشیده و در طریق پیشوایشان می‌سازد که از آنان پیروی شود. کارهایشان چشم‌انداز، و از آثارشان بهره‌گیری کنند. فرشتگان بر دوستی با آنان مشتاقند، زیرا دانش، زندگی بخش دل‌ها و روشنائی دیدگان از نایبانی؛ و نیروی بدن‌ها از سستی است و خداوند دارنده علم را در مقام و منزلت دوست‌داران حق تعالی جای دهد و همنشینی با نیکان را در دنیا و آخرت نصیبش فرماید.

با علم است که خدا اطاعت و عبادت می‌شود و با علم است که خدا و یکتایی‌اش شناخته می‌شود، به واسطه علم است که صله رحم انجام می‌گردد و حلال و حرام از هم شناخته می‌شوند؛ و دانش پیشوای عقل و خرد است.

و خداوند عقل را به سعادت‌مندان عطا کند و از بدبختان دریغ فرماید. و نشانه عاقل این است که: در برابر گستاخی نادان صبر پیشه سازد؛ و از کسی که به او ستم کند گذشت نماید، و برای زبردستان فروتنی و تواضع کند، و در طلب نیکی از بالادست خود سبقت بگیرد، و قبل از سخن گفتن تدبّر کند؛ اگر نیک است بگوید و بهره برد، و اگر بد است سکوت کند تا سالم بماند، هر گاه فتنه‌ای به او رو نماید به خدا پناهنده شود، و دست و زبان خویش را نگه دارد، هرگاه فضیلتی بیند آن را غنیمت داند، شرم و حیا از او جدا نشود، و حرص و طمعی از او پدیدار نگردد، پس این خصلت‌های ده گانه است که

الْغُرْبَةِ، وَ دَلِيلٌ عَلَى السَّرَاءِ، وَ سِلَاحٌ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَ زِينٌ الْأَخِلَّاءِ؛ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أُمَّةً يُقْتَدَى بِهِمْ، تَرْمَقُ أَعْمَاهُمْ، وَ تُقْتَبَسُ آثَارُهُمْ، وَ تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ؛ لِأَنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ، وَ نُورُ الْأَبْصَارِ مِنَ الْعَمَى، وَ قُوَّةُ الْأَبْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ، وَ يُنْزِلُ اللَّهُ حَامِلَهُ مَنَازِلَ الْأَحْبَاءِ، وَ يَمْنَحُهُ مُجَالَسَةَ الْأَبْرَارِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

بِالْعِلْمِ يُطَاعُ اللَّهُ وَ يُعْبَدُ، وَ بِالْعِلْمِ يُعْرَفُ اللَّهُ وَ يُوَحَّدُ، وَ بِهِ تُوَصَّلُ الْأَرْحَامُ، وَ يُعْرَفُ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ، وَ الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَقْلِ.

وَ الْعَقْلُ يُلْهِمُهُ اللَّهُ السُّعْدَاءِ وَ يَحْزِمُهُ الْأَشْقِيَاءَ. وَ صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَخْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْهِ، وَ يَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَ يَتَوَاضَعَ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ، وَ يُسَاقِ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ، وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ؛ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا تَكَلَّمَ فَعَنِمَ، وَ إِنْ كَانَ شَرًّا سَكَتَ فَسَلِمَ، وَ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعْصَمَ بِاللَّهِ، وَ أَمْسَكَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ، وَ إِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَزَ بِهَا، لَا يُفَارِقُ الْحَيَاءَ وَ لَا يَبْذُو مِنْهُ الْحَرِصُ، فَتِلْكَ عَشْرُ

خِصَالٍ يُعْرِفُ بِهَا الْعَاقِلُ.

عاقل با آنها شناخته می‌شود.

وَ صِفَةُ الْجَاهِلِ: أَنْ يَظْلِمَ مَنْ خَالَطَهُ، وَيَتَعَدَّى عَلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَيَتَطَاوَلَ عَلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ؛ كَلَامُهُ بِغَيْرِ تَدْبِيرٍ، إِنْ تَكَلَّمَ أَثِمَ، وَإِنْ سَكَتَ سَهَا، وَإِنْ عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ سَارَعَ إِلَيْهَا فَأَرَدْنَهُ، وَإِنْ رَأَى فَضِيلَةً أَعْرَضَ وَ أَبْطَأَ عَنْهَا، لَا يَخَافُ ذُنُوبَهُ الْقَدِيمَةَ، وَلَا يَرْتَدِعُ فِيمَا بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ مِنَ الذُّنُوبِ، يَتَوَانَى عَنِ الْبِرِّ وَيُطِئُ عَنْهُ، غَيْرَ مُكْتَرِبٍ لِمَا فَاتَهُ مِنْ ذَلِكَ أَوْ ضَيَّعَهُ، فَبَلَكَ عَشْرُ خِصَالٍ مِنَ صِفَةِ الْجَاهِلِ الَّذِي حُرِمَ الْعَقْلُ.

و نشان نادان آن است که: به همنشین خود ستم روا دارد، به زیر دست خود تجاوز کند، و بر بالادست خود گردن فراز نماید، و گفتارش نسنجیده است و اگر سخن گوید خطا کند و اگر سکوت کند دچار غفلت شود، و اگر فتنه‌ای به او رونماید به سوی آن بشتابد و هلاک شود، و چون فضیلتی ببیند روی گردان شود و کندی کند، از گناهان گذشته خود هراسی ندارد، و در باقی مانده عمر خویش از گناهان دست نکشد، در کار نیک سستی کند، و در انجام آن کندی نماید، و به آنچه از دست داده یا از بین برده بی‌اعتناست، پس این خصیلت‌های ده‌گانه از صفات نادانی است که از عقل محروم می‌باشد.

موعظه

مَا لِي أَرَى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ النَّاسِ، حَتَّى كَأَنَّ الْمَوْتَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ كُتِبَ، وَكَأَنَّ الْحَقَّ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى غَيْرِهِمْ وَجَبَ، وَحَتَّى كَأَنَّ مَا يَسْمَعُونَ مِنْ خَيْرِ الْأَمْوَاتِ قَبْلَهُمْ عِنْدَهُمْ كَسَبِيلِ قَوْمٍ سَفَرٍ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْهِمْ رَاجِعُونَ، تَبَوُّؤُهُمْ أَجْدَانَهُمْ، وَتَأْكُلُونَ تُرَائِهِمْ، وَأَنْتُمْ مُحَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ. هَيْهَاتَ! هَيْهَاتَ! أَمَا يَتَعَبَّزُ آخِرُهُمْ بِأَوَّلِهِمْ! لَقَدْ جَهِلُوا وَنَسُوا كُلَّ مَوْعِظَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَآمَنُوا شَرَّ كُلِّ عَاقِبَةٍ سَوْءٍ، وَلَمْ يَخَافُوا نُزُولَ فَادِحَةٍ وَلَا بَوَائِقَ كُلِّ حَادِثَةٍ.

طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللَّهِ عَنْ خَوْفِ النَّاسِ، طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَحَسُنَتْ عِلَانِيَتُهُ وَاسْتَقَامَتْ خَلِيقَتُهُ. طُوبَى لِمَنْ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ.

طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَزَهَدَ فِيهَا أُحِلَّ لَهُ مِنْ غَيْرِ رَغْبَةٍ عَنْ سُتِّي، وَرَفَضَ زَهْرَةَ الدُّنْيَا مِنْ غَيْرِ مُحُولٍ عَنْ سُتِّي، وَاتَّبَعَ الْأَخْيَارَ مِنْ عِثَرَتِي مِنْ بَعْدِي، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَ

از موعظ پیامبر

از چه سبب است که می بینم دوستی دنیا بر بیشتر مردم چیره شده؟! چنان که گویا در این دنیا مرگ برای غیر ایشان نوشته شده است، و گویا رعایت حق بر غیر ایشان واجب گردیده، تا جایی که گویا مردگانی که [سرگذشتشان را] می شنوند مسافرانی هستند که به زودی به سویشان باز می گردند، چنین می پندارید که بدن هایشان را به خاک سپرده اید، و میراثشان را می خورید، و خود پس از ایشان جاودان خواهید بود؟! هرگز! هرگز! آیا آیندگان از [سرنوشت] پیشینیان پند نمی گیرند؟! هر موعظه ای را که در قرآن است نادیده گرفتند و فراموش کردند، و گویی از سرانجام هر بدی در امانند، و از نزول بلا و پیش آمد هیچ حادثه ناگواری نمی هراسند.

خوشا به حال آنکه پروای الهی او را از ترس مردم واداشته است، خوشا به حال آنکه درآمدش را حلال نموده، باطنش را اصلاح کرده، ظاهرش را آراسته نموده، و اخلاقش نیکو است، خوشا به حال آنکه ما زاد بر درآمدش را ببخشد و خود را از کلام زیادی باز دارد.

خوشا به حال آنکه برای خدای تعالی فروتنی کند و حتی از حلال دنیا - بی آنکه از سنت من روی گردان شود - چشم ببوشد، و زرق و برق دنیا را بدون تغییر از سنت من وانهد، و پس از من از برگزیدگان خانواده ام پیروی کند، و با اهل فقه و

الْحِكْمَةِ وَرَحِمَ أَهْلَ الْمَسْكِنَةِ.

طوبى لِمَنْ اكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا مِنْ
غَيْرِ مَعْصِيَةٍ وَانْفَقَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَعَادَ بِهِ
عَلَى أَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَجَانِبِ أَهْلِ الْخِيَلَاءِ وَ
التَّفَاخُرِ وَالرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا، الْمُتَبَدِّعِينَ خِلَافَ
سُنَّتِي، الْعَامِلِينَ بِغَيْرِ سِيرَتِي.

طوبى لِمَنْ حَسُنَ مَعَ النَّاسِ خُلُقُهُ وَبَدَّلَ لَهُمْ
مَعُونَتَهُ وَعَدَلَ عَنْهُمْ شَرَّهُ.

حکمت معاشرت داشته، و به نیازمندان مهربانی نماید.

خوشا به حال آنکه مالی را از مؤمنین بدون گناه به
دست آورد، و در راه غیر گناه صرف نماید، و آن را
به مسکینان بازگرداند، و نیز از متکبران و فخر
فروشان و شیفتگان دنیا، بدعت گذاران بر خلاف
سنت، عمل کنندگان به غیر روش و سیره من دوری
گزیده باشد.

خوشا به حال آنکه رفتارش با مردم نیکو است، و
آنان را یاری رساند، و شر خود را از آنان بگرداند.



خطبه رسول خدا ﷺ در «حجة الوداع»

تمام حمد و ثنا از آن خداست، او را سپاس
می گوئیم، و از او کمک می خواهیم، و از او طلب
بخشش می کنیم، و به سویش توبه می کنیم، و از شر
نفس [آماره] و کردار ناپسندمان به خدا پناه می بریم.
کسی را که خدا هدایتش فرمود گمراه کننده ای ندارد،
و هر آنکس که گمراه شود او را راهنمایی نباشد. و
شهادت می دهم که معبودی جز خداوند یگانه ای
بی شریک نیست، و شهادت می دهم که محمد بنده و
فرستاده اوست. ای بندگان خدا! شما را به پروای الهی
سفارش می کنم، و بر اطاعت فرمانش ترغیب می کنم،
و از او آغازی خیر و صلاح را طلب می کنم، [و
می گویم:]

اما بعد؛ ای مردم! به آنچه برایتان بیان می کنم
گوش فرا دهید، زیرا نمی دانم، شاید سال آینده در
این مکان شما را ملاقات نکنم.

خطبته ﷺ فی حجة الوداع

الْحَمْدُ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ
وَنتُوبُ إِلَيْهِ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا
وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا. مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ
لَهُ، وَ مَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ
أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. أُوصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ
بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ أَحْكُمِّكُمْ عَلَى الْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ، وَ
أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ.

أَمَّا بَعْدُ؛ أَيُّهَا النَّاسُ! اسْمَعُوا مِنِّي مَا أُبَيِّنُ
لَكُمْ، فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي
هَذَا فِي مَوْقِفِي هَذَا.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ إِلَى أَنْ تَلْقُوا رَبَّكُمْ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا. أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

ای مردم! تا [دم مرگ] که خدا را ملاقات می کنید خون و آبروی شما [مسلمانان] محترم است، مانند حرمت امروز (ایام حج) در این شهر (مکه). آیا مأموریت خود را [به امت] رساندم؟ خداوند! تو شاهد باش!

فَمَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَى مَنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا، وَإِنَّ رَبَّ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعٌ، وَإِنَّ أَوَّلَ رَبِّ أَبَدًا بِهِ رَبِّ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَإِنَّ دِمَاءَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ، وَإِنَّ أَوَّلَ دَمٍ أَبَدًا بِهِ دَمُ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَإِنَّ مَآثِرَ الْجَاهِلِيَّةِ مَوْضُوعَةٌ غَيْرَ السُّدَانَةِ وَالسَّقَايَةِ، وَالْعَمْدُ قَوْدٌ وَشِبْهُ الْعَمْدِ مَا قُتِلَ بِالْعَصَا وَالْحَجَرِ وَفِيهِ مِائَةٌ بَعِيرٍ، فَمَنْ أَرْدَادَ فَهُوَ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ.

هر آنکه نزدش امانتی است آن را به صاحبش که او را امین دانسته بازگرداند، همانا همه معاملات ربوی دوران جاهلیت ملغی و باطل است، و نخستین ربائی را که لغو می کنیم معاملات ربوی [عمویم] عباس بن عبد المطلب است. و همچنین [قصاص] خون های دوران جاهلیت ملغی می گردد، و نخستین خونی که ملغی می کنیم خون [عموزاده] عامر بن ربیعه بن حارث بن عبد المطلب است. و همانا هر افتخار موروثی دوران جاهلیت وانهاده شده مگر خادمی کعبه و سقایت حاج (آب رسانی به حاجیان). و در قتل عمد قصاص است، و قتل شبهه عمد - که [بدون قصد کشتن و اتفاق] با عصا و سنگ صورت گرفته باشد - دیه اش صد شتر است، و آنکه بیشتر از این طلب کند به دوران جاهلیت بازگشته است.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَسِسَ أَنْ يُعْبَدَ بِأَرْضِكُمْ هَذِهِ، وَلَكِنَّهُ قَدْ رَضِيَ بِأَنْ يُطَاعَ فِيهَا سِوَى ذَلِكَ فِيمَا تَحْتَقِرُونَ مِنْ أَعْمَالِكُمْ.

ای مردم! براستی شیطان از اینکه در سرزمین شما اطاعت شود مأیوس و ناامید گشته، ولی به فرمانبری شما از او، در کوچک شمردن کردارتان در معاصی [قانع و] خشنود است.

أَيُّهَا النَّاسُ! ﴿ إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ، يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَ يُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ ﴾ ، وَإِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ

ای مردم! «همانا نسیء (تأخیر و تغییر ماه حرام به ماهی دیگر) فزونی در کفر است که کسانی که کافر شده اند بدان گمراه می شوند؛ سالی آن را حلال می شمارند و سالی دیگر حرام می دانند، تا با تعداد آنچه خدای حرام کرده است همسان و برابر سازند» [نور: ۲۷] و اینک ترتیب چینش

ماه‌ها به همان حالتی بازگشته که در آن روز خداوند آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، و «همانا تعداد ماه‌ها نزد خدا دوازده ماه است در کتاب خدا، روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ از آن‌ها چهار ماه حرام است» [توبه: ۳۶] که سه ماه آن پی در پی است: «ذو القعدة، ذو الحجة، و محرم» و «رجب» که تک و تنها بین ماه جمادی‌الثانی و شعبان قرار گرفته است. آیا [حکم خدا را به شما] رساندم؟ بار خداوند! خود گواه باش!

ای مردم! همانا زنانان بر شما حقی دارند، و نیز شما بر آنان حقی دارید، حق شما [بر زنانان] این است: کسی را به بستران نیاورند [پاکدامن باشند] و جز با اجازه شما کسی را که نمی‌پسندید به خانه‌هایتان راه ندهند، و مرتکب عمل زشتی نشوند، که اگر مرتکب شدند خداوند به شما اجازه داده است بر ایشان سخت گیرید و در بستر همخوابگی تنها رهایشان کنید و [در صورتی که ملایمت مؤثر نیافتاد] آنان را به اندازمای که دردناک نباشد بزنید. پس اگر از رفتارشان دست برداشتند و فرمان شما را اطاعت نمودند پس غذا و پوشاکشان در حد متعارف بر عهده شماست. شما آنان را به عنوان امانات الهی در اختیار گرفته‌اید، و کامجویی از آنان را بنا به حکم کتاب خدا بر خود حلال کرده‌اید، پس تقوای الهی را در مورد آنان رعایت کنید و خیرخواهی مرا در حق آنان بپذیرید.

ای مردم! «همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند» [حجرات: ۱۰] و برای هیچ مؤمنی مال برادرش جز با طیب نفس و رضایت خاطر او روا نیست. آیا [دستورات الهی را به شما] رساندم؟ خداوند! خود شاهد باش!

الْأَرْضِ، ﴿وَإِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ﴾، ثَلَاثَةٌ مُتَوَالِيَةٌ وَوَاحِدٌ فَرْدٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ وَرَجَبٌ بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا، حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئْنَ أَحَدًا فُرْشَكُمْ، وَلَا يُدْخِلْنَ أَحَدًا تَكْرَهُوْنَهُ بُيُوتَكُمْ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ، وَأَلَّا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَغْضُلُوهُنَّ وَتَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَتَضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ، فَإِذَا انْتَهَيْنَ أَطْفَنَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةٍ مِنَ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمْ فُرُوجَهُنَّ بِكِتَابِ اللَّهِ. فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي النِّسَاءِ، وَاسْتَوْصُوا بِهِنَّ خَيْرًا.

أَيُّهَا النَّاسُ! ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾، وَلَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ مَالُ أَخِيهِ إِلَّا عَنْ طَيْبِ نَفْسٍ مِنْهُ، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

فَلَا تَرْجِعُنَّ كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ
بَعْضٍ، فَإِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنِ اخَذْتُمْ بِهِ لَنْ
تَضِلُّوا: «كِتَابَ اللَّهِ وَ عِرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي»، أَلَا هَلْ
بَلَغْتُ؟ اللَّهُمَّ اشْهَدْ.

مبادا [پس از من] به دوران کفر بازگشته و یکدیگر
را گردن زده و بکشید، زیرا حقیقتاً من در میان شما
یادگاری قرار دادم که اگر به آن چنگ زنید و از آن
پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و
عترتم - که همان خاندانم می‌باشند -، آیا (دستور
خدا را) رساندم؟ خداوندا خود گواه باش!

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنْ أَبَاكُمْ
وَاحِدٌ. كُلُّكُمْ لِآدَمَ وَآدَمُ مِنْ تُرَابٍ، ﴿إِنْ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاتُكُمْ﴾، وَلَيْسَ لِعَرَبٍ عَلَى
عَجَمِيٍّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى، أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟
قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ.

ای مردم! به راستی پروردگارتان یکی است، و
پدرتان نیز یکی است، همه شما از آدم، و او نیز از
خاک بود، «هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا
پرهیزگارترین شماست» [حجرت: ۱۳] هیچ عربی بر غیر
عرب برتری و فضیلتی ندارد مگر به پرهیزگاری. آیا
[دستور الهی را] ابلاغ کردم؟ گفتند: آری، فرمود:
پس حاضران به غایبان برسانند.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ لِكُلِّ وَارِثٍ نَصِيبَهُ مِنَ
الْمِيرَاثِ، وَلَا تَجْوزُ لَوَارِثٍ وَصِيَّةٌ فِي أَكْثَرِ مِنَ
الثَّلَاثِ، وَالْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ، وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ؛ مَنْ
ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، وَمَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ
لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَلَا يَقْبَلُ
اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ
اللَّهِ.

ای مردم! همانا خداوند برای هر وارثی از میراث
سهمی معین نموده، و وصیت به بیشتر از ثلث برای
هیچ وارثی قابل اجرا نیست. فرزند متعلق به صاحب
بستر (شوهر) است، و زناکار [دارای همسر] نصیبی
جز سنگ ندارد. و هر فرزندی که ادعا کند پدری غیر
از پدر واقعی خودش را، و هر کس ولایت غیر
مولای خود را بپذیرد، لعنت خدا و فرشتگان و همه
مردم بر او بادا و خداوند از او هیچ عوض و هم‌وزنی
را نمی‌پذیرد، و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.



وَرَوَى عَنْهُ ﷺ فِي قِصَارِ هَذِهِ الْمَعَانِي

﴿ ۱ ﴾ قَالَ ﷺ: كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَاءً، وَكَفَى بِالتَّقَى غِنًى، وَكَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا، وَكَفَى بِالْقِيَامَةِ مَوْتَلًا، وَبِاللهِ مُجَازِيًا.

سخنانی کوتاه از پیامبر ﷺ

۱. مرگ برای پند آموزی، و پارسایی برای بی‌نیازی، و عبادت برای مشغول بودن، و پناهگاهی برای روز رستاخیز، و خداوند برای پاداش دادن کافی است.

﴿ ۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: خَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الْبِرِّ شَيْءٌ: الْإِيمَانُ بِاللهِ وَالتَّقِيُّ لِعِبَادِ اللهِ. وَخَصْلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ: الشُّرْكُ بِاللهِ وَالضَّرُّ لِعِبَادِ اللهِ.

۲. دو خصلت نیکو است که بالاتر از آن دو چیزی نیست: ایمان به خدا، و نفع رساندن به بندگان خدا. و دو خصلت شر است که بدتر از آن دو چیزی نیست: شرک ورزیدن به خدا، و زیان رساندن به بندگان خدا.

﴿ ۳ ﴾ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي بِشَيْءٍ يَنْفَعُنِي اللهُ بِهِ. فَقَالَ ﷺ: أَكْثَرُ ذِكْرِ الْمَوْتِ يُسَلِّكَ عَنِ الدُّنْيَا، وَعَلَيْكَ بِالشُّكْرِ، فَإِنَّهُ يَزِيدُ فِي النُّعْمَةِ، وَأَكْثَرُ مِنَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّكَ لَا تَذَرِي مَسَى يُسْتَجَابُ لَكَ، وَإِيَّاكَ وَالبُغْيَ، فَإِنَّ اللهَ قَضَى أَنَّهُ مَنْ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللهُ. وَقَالَ: ﴿ أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ ﴾، وَإِيَّاكَ وَالمَكْرَ، فَإِنَّ اللهَ قَضَى أَنَّهُ لَا يَحْيِي المَكْرَ السَّيِّئَ إِلَّا بِأَهْلِهِ.

۳. مردی به پیامبر ﷺ عرض کرد: مرا به مطلبی سفارش فرما که خداوند به آن سودم بخشد، حضرت فرمود: مرگ را بسیار یاد کن تا [محببت] دنیا را از یادت ببرد، و شاکر باش تا بر نعمت بیافزاید، و بسیار دعا کن، زیرا نمی‌دانی دعایت چه زمانی مستجاب می‌شود، و از ستم پرهیز زیرا فرمان خداوند به این تعلق گرفته است که ستم‌دیده را یاری رساند و فرموده: «ای مردم! ستم و سرکشی شما تنها به زیان خودتان است» [یونس: ۳۳] و از نیرنگ و خدعه پرهیز نما که خداوند اراده فرموده است که: «نیرنگ و خدعه جز صاحبش را فرا نگیرد» [طه: ۴۳].

﴿ ۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْكُمْ حَسْرَةٌ وَتَدَامَةٌ، فَيَنْعَمَتِ المُرْضِعَةُ وَبِشَتِ الْفَاطِمَةُ.

۴. شما به زودی [پس از من] برای ریاست [بر مردم] حریص خواهید شد، سپس حسرت و پشیمانی دامنگیرتان خواهد شد، پس [فرمانروایی] چه خوب شیر دهنده‌ای و چه بد از شیر بازگیرنده‌ای است.

﴿۵﴾ وَقَالَ ﷺ: لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ أَسَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى امْرَأَةٍ. (۵). ملتی که زمام امور خود را به زنی واگذار کند هرگز رستگار نخواهد شد.

﴿۶﴾ وَقِيلَ لَهُ ﷺ: أَيُّ الْأَصْحَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: مَنْ إِذَا ذَكَرْتَ أَعَانَكَ، وَإِذَا نَسِيتَ ذَكَرَكَ. وَقِيلَ: أَيُّ النَّاسِ شَرٌّ؟ قَالَ: الْعُلَمَاءُ إِذَا فَسَدُوا. (۶). از آن حضرت ﷺ سؤال شد: کدام یاران برترند؟ فرمود: آنکه زمانی که [خدا را] به خاطر داری یاریت کند، و زمانی که [خدا را] فراموش نمودی به یادت آورد. و نیز پرسیده شد: کدام مردم بدترند؟ فرمود: دانشمندان زمانی که فاسد شوند.

﴿۷﴾ وَقَالَ ﷺ: أَوْصَانِي رَبِّي بِتِسْعٍ: أَوْصَانِي بِالْإِخْلَاصِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَأَنْ أَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَنِي، وَأُعْطِيَ مَنْ حَرَمَنِي، وَأَصِلَ مَنْ قَطَعَنِي، وَأَنْ يَكُونَ صَمْتِي فِكْرًا، وَمَنْطِقِي ذِكْرًا، وَنَظْرِي عِبْرًا. (۷). پروردگرم مرا به نه امر سفارش فرمود: اخلاص در نهان و آشکارا، عدالت محوری در حال خشنودی و خشم، میانه روی به وقت نیازمندی و بی نیازی، و از آنکه بر من ستم کرده گذشت کنم، و به آنکه از من دریغ داشته ببخشم، و با کسی که رابطه اش را با من قطع کرده بیوندم، و اینکه خاموشی ام اندیشه باشد، و گفتارم ذکر، و نگاهم عبرت باشد.

﴿۸﴾ وَقَالَ ﷺ: قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ. (۸). علم را با نوشتن در بند کنید (نگهداری کنید).

﴿۹﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا سَادَ الْقَوْمُ فَاسِقُهُمْ، وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَذَاهُمْ، وَأَكْرَمَ الرَّجُلُ الْفَاسِقُ، فَلَيْسَ ظَرْبُ الْبَلَاءِ. (۹). زمانی که تبهکاری رئیس قوم خود شود، و رهبرشان خوارترین ایشان باشد، و مرد فاسق احترام شود، باید منتظر نزول بلا بود.

﴿۱۰﴾ وَقَالَ ﷺ: سُرْعَةُ الْمُسِيٍّ يَذْهَبُ بِهِاءِ الْمُؤْمِنِ. (۱۰). راه رفتن تند و با عجله وقار و ارزش مؤمن را می برد.

﴿۱۱﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَزَالُ الْمَسْرُوقُ مِنْهُ فِي تَهْمَةٍ مَنْ هُوَ بَرِيءٌ، حَتَّى يَكُونَ أَكْثَرُ جُرْمًا مِنَ السَّارِقِ. (۱۱). مال باخته همواره بی گناهان را متهم می کند تا اینکه جرمش از دزد بیشتر شود.

﴿۱۲﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَوَادِ فِي حَقِّهِ. (۱۲). خداوند کسی را که بجا بخشنده است دوست می دارد.

﴿۱۳﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ خِيَارُكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ سُمَحَاءُكُمْ، وَأَمْرُكُمْ سُورَى بَيْنَكُمْ، فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا. وَإِذَا كَانَ أَمْرًاؤُكُمْ شِرَارُكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ بُخَلَاءُكُمْ، وَأُمُورُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ، فَبَطْنُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا. (۱۳). زمانی که امیرانتان نیکان باشند، و ثروتمندانتان سخاوتمند باشند و امورتان با مشورت انجام شود؛ روی زمین برای شما از زیر زمین بهتر است [زندگی بهتر از مرگ است]. و زمانی که امیرانتان تبهکار باشند و ثروتمندانتان خسیس، امورتان به دست زنانتان باشد؛ شکم خاک برایتان از روی زمین بهتر است [مرگ خوش تر از زندگی است].

﴿۱۴﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَمْسَى وَأَصْبَحَ وَعِنْدَهُ ثَلَاثٌ، فَقَدْ تَمَّتْ عَلَيْهِ النُّعْمَةُ فِي الدُّنْيَا: مَنْ أَمْسَى وَأَمْسَى مُعَافًى فِي بَدَنِهِ، أَمِنًا فِي سَرِيرِهِ، وَعِنْدَهُ قُوَّةُ يَوْمِهِ. فَإِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ الرَّابِعَةُ، فَقَدْ تَمَّتْ عَلَيْهِ النُّعْمَةُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَهُوَ الْإِيمَانُ. (۱۴). کسی که شب و روز را سپری کند و سه ویژگی را دارا باشد حقیقتاً نعمت دنیا بر او تمام است: کسی که با بدن تندرست، امنیت راه، و غذای یک روز خود شب و روز را سپری کند. و چنانچه چهارمین نعمت نیز بدان اضافه شود نعمت دنیا و آخرت بر او تمام است، و آن ایمان [به خدا] است.

﴿۱۵﴾ وَقَالَ ﷺ: اِرْجُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا ضَاعَ فِي زَمَانٍ جُهَالٍ. (۱۵). بر عزیزی که به خواری افتاده، و ثروتمندی که فقیر گشته، و دانشمندی که گرفتار نادانان شده رحم کنید.

﴿ ۱۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: خَلَّتَانِ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِيهِمَا مَفْتُونٌ: الصُّحَّةُ وَالْفَرَاغُ. (۱۶). بیشتر مردم با دو صفت مورد آزمایش واقع می‌شوند: تندرستی، آسودگی خاطر (فراغت بال).

﴿ ۱۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا. (۱۷). خلقت دل‌ها بر دوستی کسی که به او نیکی کند و نفرت از کسی که به او بدی کند سرشته شده است.

﴿ ۱۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. (۱۸). ما پیامبران مأموریم با مردم در حد درک و عقلشان سخن بگوییم.

﴿ ۱۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةً عَلَى النَّاسِ. (۱۹). کسی که بار [مستولیت] خویش بر دوش دیگران افکند (سر بار جامعه شود) مورد لعنت خداوند خواهد بود.

﴿ ۲۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِبَادَةُ سَبْعَةٌ أَجْزَاءُ، أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ. (۲۰). عبادت هفت جزء دارد، که برترین آنها کسب روزی حلال می‌باشد.

﴿ ۲۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُطَاعُ جَبْرًا، وَلَا يُعْصَى مَغْلُوبًا، وَلَمْ يُهْمَلِ الْعِبَادَ مِنَ الْمَمْلَكَةِ، وَلَكِنَّهُ الْقَادِرُ عَلَى مَا أَقْدَرَهُمْ عَلَيْهِ، وَالْمَالِكُ لِمَا مَلَكَهُمْ إِيَّاهُ. فَإِنَّ الْعِبَادَ إِنْ اتَّمَرُوا بِطَاعَةِ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ مِنْهَا مَانِعٌ وَلَا عَنْهَا صَادٌ، وَإِنْ عَمِلُوا بِمَعْصِيَتِهِ فَشَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهَا فَعَلَّ، وَلَيْسَ مَنْ إِنْ شَاءَ أَنْ يَحُولَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ شَيْءٍ فَعَلَّ وَلَمْ يَفْعَلْهُ فَاتَاهُ. (۲۱). خداوند از روی اجبار و بی اختیار اطاعت نشود، و با معصیت [بندگان] مغلوب و مقهور نگردد، و خداوند سرپرستی بندگان را به خودشان وانگذاشته، ولی او قادر است بر آنچه بندگان را بر آن توانا ساخته، و مالک هر چیزی است که به آنان عطا نموده، پس اگر بندگان همواره اوامر الهی را اطاعت نمایند هیچ مانع و جلوگیری نخواهند داشت، و اگر مرتکب معصیت شوند، اگر او بخواهد می‌تواند میان آنان و نافرمانی حایل شود، و چنین نیست کسی که توانائی بازداشتن از کاری را داشته

الَّذِي فَعَلَهُ كَانَ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَهُ فِيهِ.

باشد ولی جلوگیری نکند، و وی مرتکب آن شد، او را وادار به انجام آن عمل کرده باشد.

﴿۲۲﴾ وَقَالَ ﷺ لِابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ وَهُوَ يَجُودُ بِنَفْسِهِ: لَوْلَا أَنَّ السَّامِيَّ فَرَطُ الْبَاقِي، وَأَنَّ الْآخِرَ لَا حَقَّ بِالْأَوَّلِ، لَحَرْنَا عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ! ثُمَّ دَمَعَتْ عَيْنُهُ وَقَالَ ﷺ: تَذْمَعُ الْعَيْنُ، وَ يَحْزَنُ الْقَلْبُ، وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى الرَّبُّ، وَ إِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ.

﴿۲۲﴾ رسول خدا ﷺ به هنگام جان سپردن فرزندش ابراهیم فرمود: اگر چنین نبود که در گذشته (از دنیا رفته) ذخیره فرد زنده است، و آخر به اول ملحق خواهد شد؛ همواره بر مرگ تو سوگوار بودیم! سپس با چشمان اشک آلود فرمود: چشم می‌گریزد و دل محزون است، ولی جز سخنی که موجب خشنودی پروردگار است بر زبان جاری نکنیم. ای ابراهیم! ما در غم فقدان تو اندوهگین هستیم!

﴿۲۳﴾ وَقَالَ ﷺ: الْجَمَالُ فِي اللِّسَانِ. ﴿۲۳﴾ زیبایی و جمال در گفتار است.

﴿۲۴﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَقْبِضُ الْعِلْمُ انْتِزَاعًا مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنَّهُ يُقْبِضُ الْعُلَمَاءَ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ عَالِمٌ اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤُسَاءَ جُهَاًلًا، اسْتَفْتَوْا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا. ﴿۲۴﴾ علم [به هنگام قدرشناسی مردم از مقام علم] از مردم دریغ نشود، بلکه دانشمندان را از آنان می‌گیرند، تا اینکه چون عالمی باقی نماند مردم به سراغ رهبران نادان روند و چون حکم شرعی را از آنان پرسند ندانسته و بدون علم پاسخ گویند، در این صورت هم خود به خطا رفته‌اند و هم دیگران را گمراه کنند.

﴿۲۵﴾ وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّتِي انْتِظَارُ الْفَرَجِ. ﴿۲۵﴾ بهترین جهاد امت من انتظار فرج است.

﴿۲۶﴾ وَقَالَ ﷺ: مُرُوءَتُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمْنَا، وَإِعْطَاءُ مَنْ حَرَمْنَا. ﴿۲۶﴾ جوامردی ما اهل بیت؛ گذشت از کسی است که بر ما ستم نموده، و بخشش به کسی که از ما دریغ داشته.

﴿۲۷﴾ وَقَالَ ﷺ: أَغْبَطُ أَوْلِيَائِي عِنْدِي مِنْ أُمَّتِي، رَجُلٌ خَفِيفُ الْحَاذِ، ذُو حَظٍّ مِنْ صَلَاةٍ، أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ فِي الْغَيْبِ، وَكَانَ غَامِضًا فِي النَّاسِ، وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَافًا فَصَبَرَ عَلَيْهِ، وَمَاتَ قَلَّ تَرَاثُهُ وَقَلَّ بَوَاكِيهِ.

(۲۷). کسی از پیروانم بیش از همه مورد رشک واقع می‌گردد که: از مال دنیا سبکبار و از نماز بهره‌مند است، و در پنهان خدایش را نیکو عبادت کند، و در میان مردم گمنام باشد، و روزی‌اش به قدر کفاف باشد و بر این حالت صبر کند تا بمیرد، میراثش کم و گریه‌کنندگان بر او اندک‌اند.

﴿۲۸﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا أَصَابَ الْمُؤْمِنَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا حُزْنٍ، حَتَّىٰ أَلْهَمَ يَهُمَّهُ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهِ عَنْهُ مِنْ سَيِّئَاتِهِ.

(۲۸). هیچ درد و اندوه و غمی به مؤمن نرسد - هر چند فقط باعث ملال خاطر او شود - مگر آنکه خداوند آن را کفاره گناهانش قرار می‌دهد.

﴿۲۹﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَكَلَ مَا يَشْتَهِي، وَ لَبَسَ مَا يَشْتَهِي، وَ رَكِبَ مَا يَشْتَهِي، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّىٰ يَنْزِعَ أَوْ يَتْرُكَ.

(۲۹). هر کس هر چه دلش خواست بخورد، و هر چه دوست داشت بپوشد، و هر مرکبی که دلخواهش بود سوار شود، خداوند نظر رحمتی به او نخواهد کرد تا اینکه آن [لباس] را از خود دور کند یا [هوی و هوس را] ترک گوید.

﴿۳۰﴾ وَقَالَ ﷺ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ كَمَثَلِ السُّبُلَةِ: تَحْرُ مَرَّةً، وَ تَسْتَقِيمُ مَرَّةً. وَ مَثَلُ الْكَافِرِ مَثَلُ الْأَرْزَةِ: لَا يَزَالُ مُسْتَقِيمًا لَا يَشْعُو.

(۳۰). مثل مؤمن مانند خوشه گندمی است، که خم و راست می‌شود (قابل انعطاف است)، ولی مثل کافر مانند درختی سخت است که همواره راست و بدون انعطاف (لجواز) است.

﴿۳۱﴾ وَ سُئِلَ ﷺ: مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ ﷺ: النَّيُّونَ، ثُمَّ الْأَمَائِلُ فَلَا مَائِلُ، وَ يُتَكَلَّى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنِ عَمَلِهِ، فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَ حَسُنَ عَمَلُهُ اشْتَدَّ بَلَاؤُهُ، وَ مَنْ

(۳۱). و از آن حضرت علیه السلام سؤال شد: گرفتارترین مردم در دنیا کیست؟ فرمود: پیامبران، سپس کسانی که به آنان شبیه‌ترند. و مؤمن به اندازه ایمان و کردار نیکش گرفتار شود، و هر کس ایمانش صحیح و کردارش شایسته‌تر باشد گرفتاریش سخت‌تر است، و هر که ایمانش سست‌تر و کردارش ضعیف‌تر

سَخَفَ إِلَهَانَهُ وَضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ.

باشد گرفتاریش کمتر است.

﴿۳۲﴾ وَقَالَ ﷺ: لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، مَا أُعْطِيَ كَافِرٌ أَوْ لَا مُنَافِقًا مِنْهَا شَيْئًا.

﴿۳۲﴾. اگر دنیا نزد خدا به اندازه بال پشه‌ای ارزش داشت هیچ چیزی از آن را به کافر و منافق نمی‌داد.

﴿۳۳﴾ وَقَالَ ﷺ: الدُّنْيَا دُولٌ فَمَا كَانَ لَكَ أَتَاكَ عَلَى ضَعْفِكَ، وَمَا كَانَ مِنْهَا عَلَيْكَ لَمْ تَدْفَعْهُ بِقُوَّتِكَ، وَمَنْ انْقَطَعَ رَجَاؤُهُ مِمَّا قَاتَ اسْتِرَاحَ بَدَنُهُ، وَمَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَهُ اللَّهُ قَرَّتْ عَيْنُهُ.

﴿۳۳﴾. دنیا دست به دست می‌چرخد، آنچه از آن تو است به تو خواهد رسید اگر چه در حال ضعف باشی، و آنچه به زیان تو است نمی‌توانی با نیروی خود آن را دفع کنی، و هر که امید خویش از آنچه از دست داده قطع کند بدنش آرامش گیرد. کسی که به قسمت الهی راضی باشد چشمانش روشن شود.

﴿۳۴﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّهُ وَاللَّهِ مَا مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ وَنَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، وَمَا مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَبَّأْتُكُمْ بِهِ وَأَمَرْتُكُمْ بِهِ، فَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفْسٌ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمَلَ رِزْقَهَا، فَاجْلُؤُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِيطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ بِمَعَاصِيهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ.

﴿۳۴﴾ همانا به خدا سوگند هیچ عملی که شما را به جهنم نزدیک سازد نبود مگر آن که شما را بدان آگاه و از آن باز داشتیم، و نیز هیچ کرداری که شما را به بهشت نزدیک نماید نبود مگر اینکه شما را به آن آگاه و به انجامش واداشتیم. و همانا روح الامین (جبرئیل) بر قلب من الهام کرد که: «هرگز بنده‌ای نمی‌میرد مگر اینکه روزی مقدر خود را کامل دریافت دارد»، پس در طلب روزی به زیبایی رفتار نمایید، و تأخیر رسیدن روزی شما را وادار نکند که سهم روزی مقدر خود را در نزد خدا، از راه حرام جستجو نمایید، زیرا آنچه نزد اوست تنها از راه فرمانبری [و حلال] به دست می‌آید.

﴿۳۵﴾ وَقَالَ ﷺ: صَوْتَانِ يُبْغِضُهُمَا اللَّهُ:

﴿۳۵﴾. خداوند دو صدا را دشمن دارد: شیون و زاری به هنگام مصیبت، و نواختن نی به هنگام خوشی و

إِعْوَالٍ عِنْدَ مُصِيبَةٍ، وَمِزْمَارٍ عِنْدَ نِعْمَةٍ. نعمت.

۳۶. نشان خشنودی خداوند از بندگان: پائین بودن قیمت‌ها، و عادل بودن حاکم است، و نیز نشانه خشم الهی بر مردم: ستم حاکمان و گرانی قیمت‌ها است.

﴿۳۶﴾ وَقَالَ ﷺ: عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ عَنْ خَلْقِهِ رُخْصُ أَسْعَارِهِمْ وَعَدْلُ سُلْطَانِهِمْ، وَ عَلَامَةُ غَضَبِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ جَوْرُ سُلْطَانِهِمْ وَ غَلَاءُ أَسْعَارِهِمْ.

۳۷. اگر چهار چیز در فردی جمع شود در راه روشن الهی قرار دارد: ۱- آنکه سپهرش در برابر معصیت شهادت به یگانگی خدا و رسالت من است. ۲- و آنکه هر گاه مصیبتی به او وارد آید بگوید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛ ما از خدائیم و به سوی او بازمی‌گردیم ۳- و کسی که وقتی به او خیری رسد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»؛ ۴- کسی که مرتکب گناهی شود بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

﴿۳۷﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، مَنْ كَانَ عِصْمَةُ أَمْرِهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَيْرًا قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ».

۳۸. چهار چیز به هر کس داده شد از چهار چیز دیگر محروم نشود: کسی که توفیق طلب آمرزش داده شده از مغفرت بی‌بهره نماند، و به کسی که توفیق شکر داده شد از فزونی نعمت محروم نگردد، و کسی که توفیق توبه داده شد از قبولی آن دریغ نشود، و به آنکه توفیق دعا داده شد از اجابت دعایش بی‌نصیب نماند.

﴿۳۸﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمَ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةُ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةُ، وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ الْقَبُولُ، وَ مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الْإِجَابَةُ.

۳۹. علم و دانش همچون گنجینه‌هایی است که کلیدشان پرسش است. پس پرسید- خداوند شما را رحمت کند- که در این میان چهار تن اجر برند: پرسش‌گر، و سخن‌گو، و شنونده، و دوستدار آن.

﴿۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مَفَاتِيحُهَا السُّؤَالُ، فَاسْأَلُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ تُؤَجَّرُ أَرْبَعَةٌ: السَّائِلُ وَ الْمُتَكَلِّمُ وَ الْمُسْتَمِعُ وَ الْمُحِبُّ لَهُمْ.

﴿ ۴۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: سَأْتِلُوا الْعُلَمَاءَ، وَخَاطِبُوا الْحُكَمَاءَ، وَجَالِسُوا الْفُقَرَاءَ. (۴۰). از علماء و دانشمندان پرسید، و با حکما گفتگو نمائید، و با تهیدستان همنشینی کنید.

﴿ ۴۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَأَفْضَلُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ. (۴۱). فضیلت دانش نزد من از فضیلت عبادت محبوب‌تر است، و بهترین دین‌داری شما در ورع است.

﴿ ۴۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. (۴۲). کسی که بدون آگاهی برای مردم فتوا دهد فرشتگان آسمان و زمین او را لعنت کنند.

﴿ ۴۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ عَظِيمَ الْبَلَاءِ هَمَانَا بِلَايَ بَرْگِ رَا پاداش بزرگ جبران می‌کند، پس زمانی که خداوند بنده‌ای را دوست ندارد او را مبتلا کند، پس آنکه قلبش بدان رضیت دهد خدا از او خشنود است، و آنکه بر خدا خشم گیرد خشم خدا بر او است.

﴿ ۴۴ ﴾ وَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي، فَقَالَ ﷺ: لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ حُرِّقْتَ بِالنَّارِ وَإِنْ عُذِّبْتَ إِلَّا وَقَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. وَالِدَيْكَ فَاطِعُهَا وَبَرَّهُمَا حَيِّنٍ أَوْ مَيِّتٍ، فَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ. وَالصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ فَلَا تَدَعُهَا مُعَمِّدًا، فَإِنَّهُ مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ فَرِيضَةٍ مُعَمِّدًا، فَإِنَّ ذِمَّةَ اللَّهِ مِنْهُ بَرِيئَةٌ. وَ (۴۴). مردی محضر پیامبر ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما، فرمود: برای خدا شریک قائل مشو، هر چند در آتش بسوزی و شکنجه شوی مگر اینکه قلبت به ایمان آرام باشد. و پدر و مادرت را در حال حیات و پس از مرگ اطاعت کن و به ایشان نیکی کن. پس اگر جدا شدن از خانواده و مالت را از تو خواستند انجام ده زیرا اطاعت پدر و مادر نشانه ایمان است. و نماز واجب را عمداً ترک مکن، زیرا کسی که نماز واجبی را عمداً ترک کند از عهد و پیمان الهی خارج است. از نوشیدن شراب و هر مست‌کننده‌ای پرهیز! که این

إِيَّاكَ وَشَرِبَ الْخَمْرَ وَكُلَّ مُسْكِرٍ، فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحَا كُلِّ شَرٍّ.

عمل کلید هر زشتی می باشد.

﴿۴۵﴾ وَأَنَّهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ يُقَالُ لَهُ أَبُو أُمَيَّةَ، فَقَالَ: إِلَى مَ تَدْعُو النَّاسَ يَا مُحَمَّدُ!؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي، وَأَدْعُوا إِلَى مَنْ إِذَا أَصَابَكَ ضَرْفُ دَعْوَتِهِ كَشَفَهُ عَنْكَ، وَإِنْ اسْتَعْنَتْ بِهِ وَأَنْتَ مَكْرُوبٌ أَعَانَكَ، وَإِنْ سَأَلْتَهُ وَأَنْتَ مُقِلٌّ أَغْنَاكَ.

(۴۵). مردی از قبیله بنی تمیم به نام ابو امیه نزد آن حضرت رسید و گفت: ای محمد! مردم را به چه چیزی دعوت می کنی؟ پیامبر ﷺ فرمود: من و پیروانم با آگاهی خلق را به سوی خداوندی می خوانیم که چون مشکلی برایت پیش آید و به درگاهش دست به دعا برداری مشکل را از تو دفع کند، و چون در گرفتاری از او کمک بخواهی یاریت نماید، و اگر از او به وقت نیازمندی درخواست کنی بی نیازت سازد.

فَقَالَ: أَوْصِنِي يَا مُحَمَّدُ! لَا تَغْضَبْ. قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَى لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ، فَقَالَ: زِدْنِي، فَقَالَ: لَا تَسُبَّ النَّاسَ فَتَكْتَسِبَ الْعَدَاوَةَ مِنْهُمْ. قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: لَا تَرْهَدْ فِي الْمَعْرُوفِ عِنْدَ أَهْلِهِ، قَالَ: زِدْنِي، قَالَ: تُحِبُّ النَّاسَ يُحِبُّوكَ، وَالْقَ أَخَاكَ بِوَجْهِ مُنْبَسِطٍ، وَ لَا تَضْجُرَ فَيَمْنَعَكَ الضَّجْرُ مِنَ الْآخِرَةِ وَ الدُّنْيَا، وَ اتَّزِرْ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَ إِيَّاكَ وَ إِسْبَالَ الْإِزَارِ وَ الْقَمِيصِ، فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْمَخِيلَةِ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمَخِيلَةَ.

مرد گفت: ای محمد! مرا موعظه ای دیگر بفرما! فرمود: خشمگین مشو، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر ﷺ فرمود: آنچه از مردم برای خود می پسندی برای مردم نیز بپسند، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر ﷺ فرمود: به مردم دشنام مده که دشمنی آنان را برای خود جلب می کنی، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر ﷺ فرمود: در نیکی به اهلس بی رغبت مباش، گفت: باز هم بفرمایید! پیامبر ﷺ فرمود: مردم را دوست بدار تا آنان نیز تو را دوست بدارند. با گشاده روئی با برادرت رویرو شو. و ترش رو و بدخلق مباش، که تو را از دنیا و آخرت باز خواهد داشت. جامه خود را تا نیمه ساق پا قرار ده و از بلند گذاشتن جامه و پیراهن [که روی زمین کشیده شود] پرهیز نما، زیرا این عمل نشانه تکبر و خود برترینی است، و خداوند تکبر را دوست نمی دارد.

﴿۴۶﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الشَّيْخَ

(۴۶). همانا خداوند پیرمرد زناکار، و توانگر ستمکار،

و نیازمند متکبر، و گدای اصرار کننده را دشمن دارد. و اجر بخشنده‌ای را که منت می‌گذارد باطل کند و خوش گذران بی‌پروای دروغگو را دشمن دارد.

﴿ ۴۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَفَاقَرَ افْتَقَرَ. (۴۷). کسی که تظاهر به تهیدستی کند فقیر شود.

﴿ ۴۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَ الرِّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعِيشِ. (۴۸). مدارا با مردم نیمی از ایمان، و مهربانی با ایشان نیمی از زندگی است.

﴿ ۴۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقٍّ، وَ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ. (۴۹). سرآمد اندیشمندی پس از ایمان به خدا، مدارا با مردم است، تا جایی که حتی ضایع نشود. و از نشانه‌های سعادت‌مندی مرد کم پستی محاسنش می‌باشد.

﴿ ۵۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا تُهَيِّتُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ، مَا تُهَيِّتُ عَنْ مُلَاحَاةِ الرُّجَالِ. (۵۰). پس از نهی شدن از بت‌پرستی از چیزی به اندازه ترک مجادله و ستیزه با مردم منع نشدم.

﴿ ۵۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ مِنْ أَمْنٍ غَشٍّ مُسْلِمًا أَوْ ضَرَّهُ أَوْ مَآكِرُهُ. (۵۱). از ما نیست آنکه مسلمانی را فریب دهد، یا به او زیان رساند، و با او مکر و حيله کند.

﴿ ۵۲ ﴾ وَقَامَ ﷺ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ: نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتي فَوَعَاها وَ بَلَغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا، فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ، وَ رُبَّ حَامِلٍ فِقْهِهِ غَيْرُ فِقْهِهِ. ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ امْرِئٍ. (۵۲). پیامبر خدا ﷺ در مسجد خیف ایستاد و فرمود: خداوند بنده‌ای را که گفتار مرا شنیده و به خاطر بسپارد و به آنکه نشنیده برساند شادمان کند. چه بسیار است حامل دانشی که آن را به داناتر از خود برساند، و چه بسیار است حامل دانشی که خود [به ارزش علمی که همراه دارد] دانا نیست. سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی در آنها خیانت

مُسْلِم: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَ النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ، وَ اللُّزُومُ لِحِمَاةِهِمُ. الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، وَ هُمْ يَدُ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَذْنَاهُمْ.

نکند: اخلاص در عمل برای خدا، و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین، و همراهی با جماعت مسلمانان. مؤمنان همه برادر یکدیگر و [حرمت] خونشان یکسان است و همه در برابر دشمن واحد یکپارچه‌اند، و کمترین افراد آنها در عمل به تعهدی که داده‌اند بکوشند.

﴿ ۵۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا بَايَعَ الْمُسْلِمُ الذَّمِّيَّ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ خِرْلِي عَلَيْهِ»، وَإِذَا بَايَعَ الْمُسْلِمَ فَلْيَقُلْ: «اللَّهُمَّ خِرْلِي وَلَهُ».

۵۳. مسلمان هنگام معامله با کافر ذمی بگوید: «خدایا! [در این معامله] از او به من خیر برسان»، و به وقت معامله با مسلمان بگوید: «خدایا به [معامله] من و او خیر بده».

﴿ ۵۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ خَيْرًا فَغَنِمَ، أَوْ سَكَتَ عَنْ سُوءٍ فَسَلِمَ.

۵۴. خدا رحمت کند بنده‌ای را که نیکو سخن گفت و بهره برد، یا [از بدی] سکوت کند و سالم ماند.

﴿ ۵۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَرَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ.

۵۵. هر کس سه ویژگی را دارا باشد ایمانش را کامل نموده است: چون خوشنود شد رضایتش به وقت خوشی او را به باطل نکشاند، چون خشمگین شد غضبش او را از مسیر حق خارج نکند، و چون قدرتمند گردید به آنچه از آن او نیست دست‌اندازی نکند.

﴿ ۵۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ بَلَغَ حَدًّا فِي غَيْرِ حَقٍّ فَهُوَ مِنَ الْمُعْتَدِينَ.

۵۶. هر که به ناحق به جایگاهی [که شایسته او نیست] برسد تجاوزکار است.

﴿ ۵۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الصَّلَاةِ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي غَيْرِ الصَّلَاةِ، وَ ذِكْرُ

۵۷. فضیلت تلاوت قرآن در نماز بیش از قرائت قرآن در غیر نماز است. و یاد خدا افضل از صدقه دادن، و صدقه دادن افضل از روزه

اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ، وَالصَّدَقَةُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّوْمِ، وَالصَّوْمُ حَسَنَةٌ. ثُمَّ قَالَ: لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلٍ وَلَا نِيَّةٍ إِلَّا بِصَابَةِ السُّنَّةِ.

گرفتن می باشد و روزه گرفتن کار نیک است. سپس فرمود: هیچ سخنی جدای از عمل نیست، و هیچ سخن و عملی بدون هدف نیست، و هیچ سخن و عمل و هدفی بدون پیروی سنت و دین مداری سودمند نخواهد بود.

﴿ ۵۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِنَاءَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. (۵۸). آرامش و بردباری از [جانب] خداوند؛ و عجله و شتابزدگی از [عمل] شیطان است.

﴿ ۵۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِيُأَرِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ، أَوْ يُبَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ، أَوْ يَصْرِفَ وَجْهَهُ النَّاسِ إِلَيْهِ لِيُعْظَمُوهُ، فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. فَإِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِلَّهِ وَلِأَهْلِهَا، وَمَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ فِي غَيْرِ الْمَوْضِعِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ فِيهِ مَقْعَتَهُ اللَّهُ. وَمَنْ دَعَا إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ: «أَنَا رَأْسُكُمْ» وَ لَيْسَ هُوَ كَذَلِكَ، لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ حَتَّى يَرْجِعَ عَمَّا قَالَ، وَيَتُوبَ إِلَى اللَّهِ مِمَّا ادَّعَى.

(۵۹). همانا کسی که علمی را بیاموزد تا با بی خردان ستیزه جوئی کند، یا بر علما فخر و مباهات کند، یا توجه مردم را به خود جلب نماید تا احترامش کنند، جایگاه خویش را در جهنم جستجو کند. زیرا سروری جز برای خداوند و شایستگان این مقام سزاوار نیست. و آنکه خود را در غیر جایگاهی قرار دهد که خداوند قرارش داده، خداوند او را دشمن دارد. و آنکه دیگران را به خود دعوت کند و بگوید: «من بر شما سروری دارم» در حالی که چنین شایستگی نداشته باشد، خداوند با نظر رحمت به او ننگرد؛ تا از آنچه گفته بازگردد و از این ادعای ناحق توبه کند.

﴿ ۶۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ: تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ وَتَقَرَّبُوا إِلَيْهِ، قَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ! بِنَاذَا نَتَحَبَّبُ إِلَى اللَّهِ وَنَتَقَرَّبُ؟ قَالَ: بِبُغْضِ أَهْلِ الْمَعَاصِي، وَالتَّمَسُّوَارِضَا لِلَّهِ.

(۶۰). عیسی بن مریم علیه السلام به حواریون فرمود: به خدا عشق بورزید و به مقام قرب الهی نزدیک شوید، حواریون گفتند: ای روح الله! به چه وسیله؟ فرمود: با دشمن داشتن گنهکاران و خشمگین کردن آنان [با اطاعت از خداوند] خشنودی خداوند را جلب کنید. آنان گفتند: با چه کسی همشین شویم؟

بِسَخَطِهِمْ، قَالُوا: يَا رُوحَ اللَّهِ! فَمَنْ نُجَالِسُ؟
 إِذَا قَالَ: مَنْ يُذَكِّرُكُمْ اللَّهَ زُؤْنَتَهُ، وَيَزِيدُ فِي
 عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ، وَيُرْغِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلَهُ.

﴿ ۶۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَبَعَدُكُمْ بِي شَبَهًا،
 الْبَخِيلُ الْبَذِيءُ الْفَاحِشُ.

(۶۱). بیگانه‌ترین شما نسبت به من، بخیل بد زبان
 زشت‌گوی است.

﴿ ۶۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: سُوءُ الْخُلُقِ سُوءٌ.

(۶۲). بد اخلاقی نامیوم است.

﴿ ۶۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ لَا يُبَالِي
 مَا قَالَ، أَوْ مَا قِيلَ فِيهِ، فَإِنَّهُ لَبَغِيٌّ أَوْ شَيْطَانٍ.

(۶۳). وقتی فردی را دیدید که از آنچه به مردم
 می‌گوید یا مردم در باره‌اش می‌گویند باکی ندارد
 [شخصیتی برای خود و دیگران قائل نیست] یا
 ناپاک زاده است یا شیطان است.

﴿ ۶۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ
 عَلَى كُلِّ فَاحِشٍ بَذِيءٍ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي مَا
 قَالَ وَ مَا قِيلَ فِيهِ، أَمَا إِنَّهُ إِنْ تَنَسَّبَهُ لَمْ تَجِدْهُ
 إِلَّا لِبَغِيٍّ أَوْ شَرِكِ شَيْطَانٍ. قِيلَ: يَا رَسُولَ
 اللَّهِ! وَ فِي النَّاسِ شَيَاطِينُ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَوْ مَا
 تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ: ﴿ وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ
 الْأَوْلَادِ ﴾.

(۶۴). به راستی خداوند بهشت را بر هر
 زشت‌گوی بد زبان بی حیائی - که پروایی از آنچه
 می‌گوید و آنچه درباره‌اش گویند ندارد - حرام کرده
 است. و بدان اگر نسبش را بشناسی او را جز نتیجه
 زنا یا شرکت شیطان نیابی. به آن حضرت عرض
 شد: ای رسول خدا! آیا در میان مردم شیطان هم
 هستند؟ فرمود: آری، آیا قرآن نخوانده‌ای که خطاب
 به شیطان می‌فرماید: در اموال و فرزندان انسان
 شریک باش. [سوره: ۴]

﴿ ۶۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَنَفَّعَهُ يَنْفَعَكَ، وَ
 مَنْ لَا يُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ، وَ مَنْ

(۶۵). به هر که بهره‌ای رسانی او نیز به تو بهره
 رساند. و کسی که برای حوادث روزگار صبر و
 تحمل فراهم نکند درمانده شود. و کسی که از [اموال

قَرَضَ النَّاسَ قَرْضَهُ، وَمَنْ تَرَكَهُمْ لَمْ يَتْرُكُوهُ. قِيلَ: فَأَصْنَعُ مَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَقْرِضْهُمْ مِنْ عِرْضِكَ لِيَوْمِ فَقْرِكَ.

مردم [بردارد از] اموال او بردارند، و کسی که مردم را رها کند او را رها نسازند. عرض شد: پس چه کنیم [تا در امان باشیم] ای رسول خدا؟! فرمود: از آبروی خود برای روزی که فقیر و نیازمندی (قیامت) به ایشان وام ده (بدی‌ها و تهمت‌های آنان را تلافی مکن).

﴿٦٦﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَ تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ.

۶۶. آیا شما را به بهترین اخلاق دنیا و آخرت دلالت نکنم؟ با آنکه از تو بریده پیوندی، و به آنکه از تو منع کرده ببخشی، و از کسی که به تو ستم روا داشته بگذری.

﴿٦٧﴾ وَ خَرَجَ ﷺ يَوْمًا وَقَوْمٌ يَدْخُونَ حَجَرًا، فَقَالَ: أَشَدُّكُمْ مِنْ مَلِكِ نَفْسِهِ عِنْدَ الْغَضَبِ، وَ أَحْمَلُكُمْ مِنْ عَفَا بَعْدَ الْمَقْدَرَةِ.

۶۷. روزی رسول خدا ﷺ بر گروهی که [برای مسابقه] پرتاب سنگ می کردند عبور می کرد، خطاب به ایشان فرمود: قهرمان شما کسی است هنگام خشم مالک نفس خوشتن باشد، و پهلوان‌ترین شما کسی است که پس از غلبه بر حریف گذشت کند (انتقام نگیرد).

﴿٦٨﴾ وَقَالَ ﷺ: قَالَ اللَّهُ: هَذَا دِينُ أَرْتَضِيهِ لِنَفْسِي، وَلَنْ يُصْلِحَهُ إِلَّا السَّخَاءُ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ، فَأَكْرَمُوهُ بِهَا مَا صَحِبْتُمُوهُ.

۶۸. خداوند فرموده است: اسلام دینی است که برای خویش پسندیده‌ام، و هرگز هیچ چیزی جز سخاوت و خوش اخلاقی آن را اصلاح نکند، پس مادامی که با اسلام همراهید با این دو خصلت بزرگش بدارید.

﴿٦٩﴾ وَقَالَ ﷺ: أَفْضَلُكُمْ إِلَيَّ أَسَنُكُمْ أَخْلَاقًا.

۶۹. برترین شما از نظر ایمان، خوش اخلاق‌ترین شماست.

﴿٧٠﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ يُلْغِي.

۷۰. خوش اخلاقی صاحبش را به درجه روزه‌دار شب زنده‌دار می‌رساند. از آن حضرت ﷺ

بِصَاحِبِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. فَقِيلَ لَهُ: مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْعَبْدُ؟ قَالَ: حُسْنُ الْخُلُقِ.

سؤال شد: بهترین موهبتی که به بنده داده شده چیست؟ فرمود: خوش اخلاقی.

﴿۷۱﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ يُثَبِّتُ الْمَوَدَّةَ.

(۷۱). خوش خلقی پیوند دوستی را پایدار می‌سازد.

﴿۷۲﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْبَشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ.

(۷۲). خوش روئی کینه را بزداید.

﴿۷۳﴾ وَقَالَ ﷺ: خَيْرُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، الَّذِينَ يَأْلِفُونَ وَيُؤْلَفُونَ.

(۷۳). نیکوترین شما خوش اخلاق‌ترین شماست؛ که انس و الفت گیرند و انس و الفت پذیرند.

﴿۷۴﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ: سَائِلَةٌ وَ مُنْفِقَةٌ وَ مُمَسِّكَةٌ، وَ خَيْرُ الْأَيْدِي الْمُنْفِقَةُ.

(۷۴). دست‌ها بر سه گونه‌اند: گیرنده (فقیر)، بخشنده (سخی)، و نگه دارنده (بخیل)، و بهترین دست‌ها دست بخشنده است.

﴿۷۵﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ: حَيَاءُ عَقْلِ وَ حَيَاءُ حَقِّ، فَحَيَاءُ الْعَقْلِ الْعِلْمُ، وَ حَيَاءُ الْحَقِّ الْجَهْلُ.

(۷۵). شرم و حیا دو گونه است: یکی حیاى خردمندی و دیگری حیاى بی‌خردی. پس حیاى خردمندی نشانه آگاهی، و حیاى بی‌خردی نشانه نادانی است (مثلاً: از کردار زشت حیا می‌کند که این نشانه عقل است یا اینکه از پرسش حیا می‌کند که این نشانه جهل است).

﴿۷۶﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ لَا غِيَةَ لَهُ.

(۷۶). کسی که پرده حیا را بیافکند [و علنی معصیت کند] غیبتش اشکالی ندارد (چون برای خوش حرمتی باقی نگذاشته).

﴿۷۷﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
 ۷۷. آنکه به خداوند و روز قیامت ایمان دارد،
 چون وعده کرد باید به وعده خود وفا کند.
 الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَيْفَ إِذَا وَعَدَ.

﴿۷۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ، وَ
 ۷۸. امانت‌داری سبب جلب روزی می‌شود و
 خیانت [در امانت] سبب فقر می‌شود.
 الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ.

﴿۷۹﴾ وَقَالَ ﷺ: نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى وَالِدَيْهِ
 ۷۹. نگاه محبت‌آمیز فرزند به پدر و مادر خود،
 عبادت است.
 حُبًّا لَّهُمَا عِبَادَةٌ.

﴿۸۰﴾ وَقَالَ ﷺ: جُهِدُ الْبَلَاءِ أَنْ يَقْدَمَ
 ۸۰. سخت‌ترین بلاها آن است که: مردی را در
 حالی که هیچ قدرت دفاع ندارد گردن بزنند، اسیر
 مادامی که در بند دشمن گرفتار است و مردی که
 غریبه‌ای را هم‌آغوش همسر خویش بیابد.
 وَثَاقِ الْعَدُوِّ، وَالرَّجُلُ يَجِدُ عَلَى بَطْنِ امْرَأَتِهِ
 رَجُلًا.

﴿۸۱﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِلْمُ خَدِينُ الْمُؤْمِنِ، وَ
 ۸۱. دانش همنشین مؤمن است، و بردباری وزیر
 اوست؛ و عقل راهنمای اوست؛ و صبر فرمانده سپاه
 او، و مدارا و نرمی پدرش، و احسان برادرش، و
 نسبش آدم و افتخارش پرهیزگاری، و جوانمردیش
 در اصلاح مال می‌باشد.
 الْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ
 جُنُودِهِ، وَالرَّفْقُ وَالِدُهُ، وَالْبِرُّ أَخُوهُ، وَالنَّسَبُ
 آدَمُ، وَالْحَسَبُ التَّقْوَى، وَالْمَرْوَةُ إِصْلَاحُ
 الْمَالِ.

﴿۸۲﴾ وَجَاءَهُ رَجُلٌ بَلْبَنٍ وَعَسَلٍ
 ۸۲. مردی مقناری شیر و عسل برای رسول
 خدا ﷺ آورد تا بنوشد، حضرت فرمودند: شیر و
 عسل دو نوشیدنی هستند که به یکی از آن دو
 می‌توان اکتفا کرد، و من هر دو را نمی‌نوشم ولی آن را
 لِيَشْرَبَهُ، فَقَالَ ﷺ: شَرَّ ابْنٍ يُكْتَفَى بِأَحَدِهِمَا
 عَنْ صَاحِبِهِ، لَا أَشْرَبُهُ وَلَا أَحَرِّمُهُ، وَلَكِنِّي

تحریم هم نمی‌کنم، ولی در مقابل خداوند فروتنی کنم، زیرا کسی که برای خدا فروتنی کند خداوند مرتبه‌اش را رفعت بخشد، و آنکه تکبر کند خداوند ذلیلش سازد. و کسی که در زندگی میانه‌روی کند خداوند روزی‌اش دهد، و آنکه اسراف و تبذیر کند محرومش سازد، و کسی را که خداوند را بسیار یاد کند پاداش دهد.

(۸۳). نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت کسی است که در سخن راست‌گوتر، و در ادای امانت باوفاتر و به عهد و پیمان خویش وفادارتر، و در خوش اخلاق‌ترین، و نزدیک‌ترین شما به مردم است.

(۸۴). هنگامی که فرد نابکاری مدح شود عرش الهی به لرزه در می‌آید، و پروردگار غضب‌ناک می‌گردد.

(۸۵). مردی از آن حضرت پرسید: دوراندیشی چیست؟ فرمود: مشورت کردن با صاحب نظر و سپس پیروی از راهنمایی او.

(۸۶). روزی رسول خدا ﷺ فرمود: ای مردم! «رقوب» (چشم انتظار) نزد شما چه کسی است؟ گفتند: مردی که بمیرد و از خود فرزندی بر جای نگذارد. حضرت فرمود: [اینگونه نیست بلکه] «رقوب» حقیقی کسی است که بمیرد و فرزندی را پیش نفرستاده باشد که نزد خداوند به حساب آورد، هر چند پس از خود فرزندان زیادی از خود بر جای نهاده باشد سپس فرمود: «صُغْلُوكُ» (بینوا) در نزد شما

أَتَوَاضَعُ لِلَّهِ، فَإِنَّهُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ بَذَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَجَرَهُ اللَّهُ.

﴿۸۳﴾ وَقَالَ ﷺ: أَقْرَبُكُمْ مِنِّي غَدًا فِي الْمَوْقِفِ: أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ، وَ أَدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ، وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ، وَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ.

﴿۸۴﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا مُدِحَ الْفَاجِرُ اهْتَزَّتْ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ.

﴿۸۵﴾ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا الْحَزْمُ؟ قَالَ ﷺ: تَشَاوُرُ أَمْرًا ذَا رَأْيٍ ثُمَّ تَطِيعُهُ.

﴿۸۶﴾ وَقَالَ ﷺ: يَوْمًا: أَيُّهَا النَّاسُ! مَا الرَّقُوبُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الرَّجُلُ يَمُوتُ وَ لَمْ يَتْرِكْ وَلَدًا، فَقَالَ ﷺ: بَلِ الرَّقُوبُ حَقُّ الرَّقُوبِ، رَجُلٌ مَاتَ وَ لَمْ يَقْدَمْ مِنْ وَلَدِهِ أَحَدًا يَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانُوا كَبِيرًا بَعْدَهُ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَا الصُّغْلُوكُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الرَّجُلُ الَّذِي لَا مَالَ

لَهُ، فَقَالَ ﷺ: بَلِ الصُّغْلُوكُ حَقُّ الصُّغْلُوكِ، مَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ مِنْ مَالِهِ شَيْئًا يَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَ كَثِيرًا مِنْ بَعْدِهِ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: مَا الصُّرْعَةُ فَيْكُمْ؟ قَالُوا: الشَّدِيدُ الْقَوِيُّ الَّذِي لَا يُوَضَّعُ جَنْبُهُ، فَقَالَ: بَلِ الصُّرْعَةُ حَقُّ الصُّرْعَةِ، رَجُلٌ وَكَزَ الشَّيْطَانُ فِي قَلْبِهِ فَاشْتَدَّ غَضَبُهُ وَظَهَرَ دَمُهُ، ثُمَّ ذَكَرَ اللَّهُ فَصَرَاعَ بِحِلْمِهِ غَضَبَهُ.

کیست؟ گفتند: آنکه مال و ثروتی ندارد. حضرت فرمود: بلکه «صعلوک» واقعی کسی است که از مال خویش چیزی را پیش نفرستاده تا نزد خداوند ذخیره او باشد، هر چند پس از خود ثروت زیادی از خود بر جای نهد. سپس فرمود: «صُرْعَة» در میان شما چه کسی را گویند؟ گفتند: پهلوانی که پهلوش به خاک نرسیده باشد. فرمود: بلکه «صرعه» (پهلوان) واقعی کسی است که شیطان به شدت بر قلبش بکوبد و او سخت خشمگین شود و خونس به جوش آید، آنگاه خلا را به یاد آورد و با صبر و بردباری خشم خویش را به خاک افکند.



﴿۸۷﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.

۸۷. کسی که بدون علم عملی را انجام دهد، آنچه را خراب می کند بیش از سازندگی اش خواهد بود.

﴿۸۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الْجُلُوسُ فِي الْمَسْجِدِ أَنْتِظَارُ الصَّلَاةِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُحْدِثْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْحَدَثُ؟ قَالَ ﷺ: الْإِغْتِيَابُ.

۸۸. نشستن در مسجد به انتظار فرارسیدن وقت نماز تا زمانی که مرتکب «حدثی» نشود عبادت است، گفته شد: یا رسول الله! منظور از حدث چیست؟ فرمود: غیبت کردن.



﴿۸۹﴾ وَقَالَ ﷺ: الصَّائِمُ فِي عِبَادَةٍ وَإِنْ كَانَ نَائِمًا عَلَى فِرَاشِهِ مَا لَمْ يَغْتَبْ مُسْلِمًا.

۸۹. روزه دار در حال عبادت است اگر چه در رختخواب خوابیده باشد، مادامی که غیبت مسلمانی را نکند.



﴿۹۰﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَذَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُبْدِيهَا، وَمَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ.

۹۰. هر کس عمل زشتی را منتشر کند [در گناه] مانند آغازگر آن است، و هر کس مؤمنی را به کاری سرزنش و ملامت کند، نمی میرد تا خودش نیز مرتکب آن شود.



﴿ ۹۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثَةٌ وَإِنْ لَمْ تَظْلِمْهُمْ ظَلَمُوكَ: السَّفَلَةُ، وَزَوْجَتُكَ، وَخَادِمُكَ.

(۹۱). سه کس را اگر چه ستم نکنی بر تو ستم کنند: افراد پست و فرومایه، و همسرت، و خادمت. [شاید منظور این باشد که همواره انسان را در سختی و گرفتاری می اندازند]

﴿ ۹۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْبَعٌ مِنْ عَلَامَاتِ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَقَسْوَةُ الْقَلْبِ، وَشِدَّةُ الْحِرْصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا، وَالْإِصْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ.

(۹۲). چهار چیز از نشانه های بدبختی است: خشکی چشم [از اشک]، سنگدلی، زیادی حرص در طلب دنیا، و پافشاری و اصرار بر گناه.

﴿ ۹۳ ﴾ وَقَالَ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ ﷺ: لَا تَغْضَبْ، ثُمَّ أَعَادَ عَلَيْهِ، فَقَالَ: لَا تَغْضَبْ، ثُمَّ قَالَ: لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعَةِ، إِنَّهَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ.

(۹۳). مردی به رسول خدا ﷺ عرض کرد: مرا سفارشی بفرما، فرمود: عصبانی مشو، آن مرد مجدداً درخواست کرد، فرمود: عصبانی مشو. آنگاه فرمود: پهلوانی به حریف افکنی نیست، بلکه پهلوان حقیقی کسی است که هنگام عصبانیت بر نفس [سرکش] خود مسلط باشد.

﴿ ۹۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنْ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنَهُمْ أَخْلَاقًا.

(۹۴). به راستی کامل ترین مؤمن از نظر ایمان، خوش اخلاق ترین آنان است.

﴿ ۹۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا كَانَ الرَّفْقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا كَانَ الْحَرَقُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ.

(۹۵). نرمی و ملایم در هر چیزی زینت آن چیز است، و ناسازگاری در هر چیزی باعث زشتی آن است.

﴿ ۹۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْكِسْوَةُ تُظْهِرُ الْغِنَى، وَالْإِحْسَانُ إِلَى الْخَادِمِ يَكْبِتُ الْعَدُوَّ.

(۹۶). نوع لباس پوشیدن، بیان کننده توانگری است، و نیکی کردن به زیر دست (خدمتکار) دشمن را سرکوب کند.

﴿ ۹۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ، مِنْ هَمَانِغُونَةٍ كَهَ بِه تَبْلِيغِ رِسَالَتِ امْرِئِ شَدَهَامَ، بِه مِدَارَايَ بَا مَرْدَمَ نِيَزَ امْرِئِ شَدَهَامَ.

(۹۷). من همانگونه که به تبلیغ رسالت امر شده ام، به مدارای با مردم نیز امر شده ام.

كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ.

﴿ ۹۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اسْتَعِينُوا عَلَى أُمُورِكُمْ بِالْكِتْمَانِ، فَإِنَّ كُلَّ ذِي نِعْمَةٍ مُحْسُوذٌ. (۹۸). در امور زندگیتان از پنهان کاری [در بهره‌مندی هایتان] کمک بگیرید، زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسد دیگران واقع شود.

﴿ ۹۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ، وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ. (۹۹). ایمان دو نیمه است: نیمی از آن در صبر و پایداری [برای بدست آوردن ایمان است]، و نیم دیگر در شکرگزاری [برای حفظ آن] است.

﴿ ۱۰۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ. (۱۰۰). خوش قولی نشانه ایمان است.

﴿ ۱۰۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْأَكْلُ فِي السُّوقِ دَنَاءٌ. (۱۰۱). غذا خوردن در کوچه و بازار نشانه پستی

است.

﴿ ۱۰۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَوَائِجُ إِلَى اللَّهِ وَاسْتِغَاثَةُ إِلَيْهِ، فَاطْلُبُوهَا إِلَى اللَّهِ بِهِمْ، فَمَنْ أَعْطَاكُمْوهَا فَخُذُوهَا عَنِ اللَّهِ بِصَبْرٍ. (۱۰۲). [برآورده شدن] تمامی نیازها و حاجات به درگاه خداوند است و استغاثش خلق خدایند، پس حاجات خود را به وسیله آنان از خدا بخواهید، و هر کس آنها را به شما عطا کرد، آن را از جانب خدا با صبر و شکیبائی بگیرید.

﴿ ۱۰۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ لَا يَقْضِي اللَّهُ عَلَيْهِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُ، سَرَّهُ أَوْ سَاءَهُ. إِنْ ابْتَلَاهُ كَانَ كَفَّارَةً لِدُنْبِهِ، وَإِنْ أَعْطَاهُ وَ أَكْرَمَهُ كَانَ قَدْ حَبَّاهُ. (۱۰۳). شگفتا بر مؤمن! خداوند حکمی را بر او جاری نمی‌کند جز آنکه برایش خیر است؛ چه او را خوش آید یا ناراحت شود، اگر مبتلایش نماید کفاره گناهش شود، و اگر عطایش کند و گرامی‌اش بدارد، او را مورد عنایت قرار داده است.

﴿ ۱۰۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَ
الْآخِرَةُ أَكْبَرُ هَمِّهِ، جَعَلَ اللَّهُ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَ
جَمَعَ لَهُ أَمْرَهُ، وَلَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ
رِزْقَهُ. وَمَنْ أَصْبَحَ وَأَمْسَى وَالدُّنْيَا أَكْبَرُ هَمِّهِ،
جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ يَنْ عَيْنَيْهِ، وَشَتَّتَ عَلَيْهِ أَمْرَهُ، وَ
لَمْ يَنْلُ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُسِمَ لَهُ.

(۱۰۴). کسی که تمام تلاش شب و روزش
آخرت باشد، خداوند قلبش را بی نیاز گرداند، و
اموراتش را فراهم سازد. و از دنیا نرود مگر اینکه
رزق مقدرش را کامل دریافت دارد. و کسی که تمام
تلاش شب و روزش دنیا باشد، خداوند فقر را جلو
دیدگانش آورد [که همیشه از آن در هراس باشد] و
کارش را پریشان سازد، و از دنیا جز آنچه قسمت و
روزی اش بوده بدست نیاورد.

﴿ ۱۰۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لِرَجُلٍ سَأَلَهُ عَنْ جَمَاعَةٍ
أُمِّيَّةٍ، فَقَالَ: جَمَاعَةُ أُمِّيِّ أَهْلِ الْحَقِّ وَإِنْ قُلُوا.

(۱۰۵). پیامبر ﷺ در پاسخ به مردی که از
گروه های امّش سؤال نموده بود فرمود: گروه های
امّت من اهل حق اند هر چند عده شان اندک باشد.

﴿ ۱۰۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى
عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجَزٌ لَهُ، وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ
عِقَابًا فَهُوَ بِالْخِيَارِ.

(۱۰۶). خداوند به هر کس بر انجام عملی وعده
ثواب دهد یقیناً به آن وفا می کند، و به هر کس وعید
مجازات دهد در عذاب یا عفو مشروط است.

﴿ ۱۰۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَسْبَحِكُمْ
بِأَخْلَاقٍ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ:
أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَأَعْظَمُكُمْ حِلْمًا، وَأَبْرُكُمْ
بِقَرَاتِهِ، وَأَشَدُّكُمْ إِنْصَافًا مِنْ نَفْسِهِ فِي الْغَضَبِ
وَالرِّضَا.

(۱۰۷). آیا شما را آگاه نسازم که کدام یک از شما
از جهت خلق و خوی به من شباهت بیشتری دارد؟
حاضران گفتند: بله، یا رسول الله! فرمود: خوش
اخلاق ترین و بردبارترین، و نیکوکارترین شما به
خویشان و نزدیکان، و کسی که در حال خشم و
خشنودی با انصاف ترین شما باشد.

﴿ ۱۰۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ،
أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّامِتِ.

(۱۰۸). غذا خورنده ای که شکر گزار باشد از
روزه دار ساکت [از شکر گزاری] برتر است.

﴿ ۱۰۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: وَدَّ الْمُؤْمِنِ الْمُؤْمِنَ فِي اللَّهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الْإِيمَانِ، وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ وَابْتَغَى فِي اللَّهِ وَأَعْطَى فِي اللَّهِ وَمَنَعَ فِي اللَّهِ، فَهُوَ مِنَ الْأَصْفِيَاءِ.

(۱۰۹). دوستی مؤمن با مؤمن برای رضای خدا از بزرگ‌ترین شاخه‌های ایمان است. و آنکه برای خدا دوست بخشد؛ و برای خدا دشمن بدارد؛ و در راه خدا بخشش کند؛ و به خاطر خدا دریغ دارد، او از برگزیدگان [درگاه الهی] است.

﴿ ۱۱۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ وَأَقْوَمُهُمْ بِحَقِّهِ، الَّذِينَ يُحِبُّ إِلَيْهِمُ الْمَعْرُوفَ وَفِعَالَهُ.

(۱۱۰). محبوب‌ترین بندگان نزد خدا سودمندترین آنان برای بندگانش، و پایندترین آنان به حق خداست که کار خیر و انجام آن نزدشان محبوب می‌باشد.

﴿ ۱۱۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا وَكَفَاؤُهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاتُّوهُ، فَإِنَّ الشَّاءَ جَزَاءٌ.

(۱۱۱). کسی که به شما احسان کرد پاداش دهید، و چنانچه [چیزی] نیافتید تشکر و قدردانی کنید، که تشکر نیز [پایین‌ترین مرحله] پاداش است.

﴿ ۱۱۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ حُرِمَ الرَّفْقُ فَقَدْ حُرِمَ الْخَيْرَ كُلَّهُ.

(۱۱۲). کسی که از مدارای بی‌نصیب بماند از تمام خیرات محروم شده است.

﴿ ۱۱۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تُتَارِ أَخَاكَ وَلَا تُتَارِخُهُ وَلَا تَعِدُهُ فَتُخْلِفُهُ.

(۱۱۳). با برادر [دینی و نسبی] خود مجادله و شوخی مکن، و وعده‌ای مده که در انجام آن خلف وعده کنی.

﴿ ۱۱۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحُرُمَاتُ الَّتِي تَلْزَمُ كُلَّ مُؤْمِنٍ رِعَايَتُهَا وَالْوَفَاءُ بِهَا: حُرْمَةُ الدِّينِ، وَحُرْمَةُ الْأَدَبِ، وَحُرْمَةُ الطَّعَامِ.

(۱۱۴). حرمت‌هایی که هر مؤمنی باید آنها را رعایت کند و به آنها وفادار باشد عبارتند از: حرمت دین، و حرمت ادب، و حرمت غذا.

﴿ ۱۱۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُؤْمِنُ دَعِبٌ لَعِبٌ، وَالْمُنَافِقُ قَطِبٌ غَضِبٌ.

(۱۱۵). مؤمن خوش‌برخورد و بذله‌گوست، و منافق اخمو و ترش‌روست.

﴿۱۱۶﴾ وَقَالَ ﷺ: نِعَمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى. (۱۱۶). توانگری یاری گر خوبی برای پرهیزگاری و تقواست.

﴿۱۱۷﴾ وَقَالَ ﷺ: أَعْجَلُ الشَّرِّ عُقُوبَةُ الْبَغْيِ. (۱۱۷). سریع ترین کیفر از آن تجاوزگری است.

﴿۱۱۸﴾ وَقَالَ ﷺ: الْهَدِيَّةُ عَلَى ثَلَاثَةٍ: هَدِيَّةٌ بِرِسَالَةٍ، هَدِيَّةٌ بِسَخْتِهَا، وَهَدِيَّةٌ بِخَطِّهَا. (۱۱۸). هدیه بر سه گونه است: هدیه برای جبران وجوه: هدیه مکافأة، و هدیه مُصَانَعَةٍ، و هدیه به خاطر خدا.

﴿۱۱۹﴾ وَقَالَ ﷺ: طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعُودٍ لَمْ يَرَهُ. (۱۱۹). خوشا به حال کسی که لذت حاضر (نقد) را برای وعده ای ندیده ترک گوید.

﴿۱۲۰﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ فَقَدْ أَسَاءَ صُحْبَةَ الْمَوْتِ. (۱۲۰). کسی که فردا را از عمر خود بشمارد همنشینی با مرگ را بد انگاشته. (از مرگ می ترسد).

﴿۱۲۱﴾ وَقَالَ ﷺ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَ نِسَاؤُكُمْ، وَفَسَقَ شُبَّانُكُمْ، وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قِيلَ لَهُ: وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: نَعَمْ، وَشَرُّ مِنْ ذَلِكَ. وَكَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ، وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَيَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَشَرُّ مِنْ ذَلِكَ. وَكَيْفَ بِكُمْ

(۱۲۱). چگونه خواهید بود آنگاه که زنانان فاسد و جوانان تبهکار گردند؛ [با این حال] به معروف امر نکنید و از منکر نهی نکنید؟! عرض شد: آیا چنین خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: آری و بدتر از این نیز. چگونه اید زمانی که به منکر امر کنید و از معروف نهی کنید؟! عرض شد: ای رسول خدا! آیا چنین خواهد شد؟! فرمود: آری و بدتر از این نیز. چگونه خواهید بود زمانی که

إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟ معروف را زشت، و منکر را نیکو بیندارید؟!

﴿ ۱۲۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا تَطَيَّرْتَ فَاْمُضِ، وَإِذَا ظَنَنْتَ فَلَا تَقْضِ، وَإِذَا حَسَدْتَ فَلَا تَبْغِ. (۱۲۲). چون فال بد زدی از آن بگذر (به آن اعتنا مکن)، و هر گاه گمان بد بردی (شک کردی) داوری مکن، و چون حسد بردی ستم مکن.

﴿ ۱۲۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعٌ: الْخَطَا، وَالنُّسْيَانُ، وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ، وَمَا لَا يَعْلَمُونَ، وَمَا لَا يُطِيقُونَ، وَمَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ، وَالْحَسَدُ، وَالطَّيْرَةُ، وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَةِ وَلَا لِسَانٍ. (۱۲۳). [عقوبت] نه چیز از امت من برداشته شده است (به آن مؤاخذه نمی‌شوند): اشتباه، فراموشی، آنچه بر آن مجبور شوند، آنچه نمی‌دانند، آنچه توان انجامش را ندارند، آنچه بدان ناچار شده‌اند، حسد [قلبی مادامی که عملی را انجام ندهاند]، فال بد زدن [تا زمانی که به آن عمل نکرده‌اند]، اندیشه همراه با وسوسه در آفرینش و خلقت، تا هنگامی که لب و زبان بدان نگشوده‌اند.

﴿ ۱۲۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَحْزَنُ أَحَدُكُمْ أَنْ تَرْفَعَ عَنْهُ الرُّؤْيَا، فَإِنَّهُ إِذَا رَسَخَ فِي الْعِلْمِ رُفِعَتْ عَنْهُ الرُّؤْيَا. (۱۲۴). شما را نگران نکند از اینکه خواب دیدن از شما برداشته شود، زیرا آنکه قلبش در دانش راسخ شود خواب دیدن از او گرفته شود.

﴿ ۱۲۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي، وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ هُم؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ. (۱۲۵). زمانی که دو گروه از امت اصلاح شوند تمامی امت اصلاح گردند، و چون فاسد شوند همه فاسد خواهند شد. گفته شد: ای رسول خدا! آنان کیانند؟ فرمود: دانشمندان و حکمرانان.

﴿ ۱۲۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا وَأَخْوَفُهُمْ لِلَّهِ وَأَطْوَعُهُمْ لَهُ، وَأَنْقَصُ النَّاسِ (۱۲۶). کامل‌ترین مردم از جهت عقل با پرواترین و مطیع‌ترین آنها از خداوند است. و کم‌خردترین

عَقَلًا أَخَوْفُهُمُ لِلسُّلْطَانِ وَأَطَوْعُهُمُ لَهُ. مردم کسی است که از سلطان بیش از خدا می ترسد، از همه به او مطیع تر است.

﴿۱۲۷﴾ وَقَالَ ﷺ: ثَلَاثَةٌ يُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ: الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْدَالِ، وَالْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ، وَالْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ. (۱۲۷). همشینی با سه گروه دل را می میراند: همشینی با فرومایگان، گفتگوی با زنان، و همشینی با توانگران. [شاید از این جهت باشد که معمولاً این سه گروه در مورد امور دنیوی و مادی و پست سخن می گویند]

﴿۱۲۸﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ عَلَى أُمَّةٍ وَلَمْ يُنْزِلِ الْعَذَابَ عَلَيْهِمْ، غَلَّتْ أَسْعَارُهَا، وَ قَصُرَتْ أَعْمَارُهَا، وَلَمْ تَرْبَحْ تِجَارُهَا، وَلَمْ تَزْكُ تِجَارُهَا، وَلَمْ تَغْرُزْ أَثَارُهَا، وَ حُسِبَ عَنْهَا أَمْطَارُهَا، وَ سُلْطَ عَلَيْهَا أَشْرَارُهَا. (۱۲۸). وقتی خداوند بر امتی خشم گیرد ولی عذابشان نکند، در این صورت نرخ‌هایشان افزایش یابد، و عمر مردم کوتاه شود، و تجار سود نبرند، و میوه‌های باغ‌هایشان مرغوب نگردد، و نهرهایشان پر آب نشود، و ریزش باران از آنها بازداشته شود، و بدترینشان بر آنان مسلط شوند (حکمرانی کنند).

﴿۱۲۹﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا كَثُرَ الزُّنَا بَعْدِي كَثُرَ مَوْتُ الْفَجَاءَةِ، وَإِذَا طُفِفَ الْمِكْيَالُ أَخَذَهُمُ اللَّهُ بِالسِّنِينَ وَ النَّقْصِ، وَإِذَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا: مِنَ الزَّرْعِ وَ الثَّمَرِ وَ الْمَعَادِنِ، وَإِذَا جَارُوا فِي الْحُكْمِ تَعَاوَنُوا عَلَى الظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ، وَإِذَا نَقَضُوا الْعُهُودَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ، وَإِذَا قَطَعُوا الْأَرْحَامَ حُلِلَتِ الْأَمْوَالُ فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ، وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَشْرَارَهُمْ، فَيَدْعُو عِنْدَ

(۱۲۹). زمانی پس از من زمانی که زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی افزایش یابد، و هر گاه کم‌فروشی رواج پیدا کند، خداوند مردم را به قحط و کمبود دچار سازد. و چون زکات نپردازند زمین برکت خود را از زراعت، میوه و معدن‌ها دریغ نماید. و چون در دآوری ستم کنند، بر ستم و تجاوز همدست شوند، و هر گاه عهد و پیمان‌ها را بشکنند خداوند دشمنشان را بر ایشان مسلط نماید. و چون قطع رحم کنند ثروت در دست اشرار قرار گیرد. و هنگامی که امر به معروف و نهی از منکر نمایند و از نیکان از اهل بیت من پیروی نکنند خداوند اشرارشان را بر آنان چیره سازد، و در چنین حالی است که نیکانشان دعا کنند ولی [دعایشان]

ذَلِكَ خِيَارُهُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ.

مستجاب نشود.

﴿ ۱۳۰ ﴾ وَلَمَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِ: ﴿ لَا تَمْكُنْ عَيْنِكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، قَالَ ﷺ: مَنْ لَمْ يَتَعَزَّ بِعِزِّ اللَّهِ انْقَطَعَتْ نَفْسُهُ حَسَرَاتٍ عَلَى الدُّنْيَا، وَمَنْ مَدَّ عَيْنَهُ إِلَى مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مِنْ دُنْيَاهُمْ طَالَ حُزْنُهُ، وَسَخِطَ مَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ مِنْ رِزْقِهِ، وَتَنَغَّصَ عَلَيْهِ عَيْشُهُ، وَمَنْ لَمْ يَرَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِ نِعْمَةً إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ، فَقَدْ جَهِلَ وَكَفَرَ نِعَمَ اللَّهِ، وَضَلَّ سَعِيَّهُ وَدَنَا مِنْهُ عَذَابُهُ.

(۱۳۰). و هنگامی که آیه: «دیدگانت را به آنچه گروه‌هایی از آنان را از متاع دنیا داده‌ایم خیره مکن». [طه: ۱۳۱] بر آن حضرت نازل شد فرمود: کسی که قلبش به تسلی الهی آرام نگیرد، جانش از حسرت دنیا به درآید، و کسی که از دارائی دیگران چشم‌داشت داشته باشد غصه‌اش طولانی شود و نسبت به روزی مقدر خلا غضبناک است، و زندگی بر او تنگ گردد. و کسی که نعمت خدا را بر خود جز خوراک و پوشاک نبیند، به تحقیق به نعمت‌های الهی جهل ورزیده و کفران نعمت‌های او کرده است، و تلاشش به هدر رفته و عذابش نزدیک گردد.

﴿ ۱۳۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ مُسْلِمًا، فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْإِسْلَامُ؟ فَقَالَ: الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ، وَلِيَّاسُهُ التَّقْوَى، وَشِعَارُهُ الْهُدَى، وَدِثَارُهُ الْحَيَاءُ، وَمَلَائِكَةُ الْوَرَعِ، وَكَمَالُهُ الدِّينُ، وَثَمَرَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ، وَلِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ، وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ.

(۱۳۱). رسول خدا ﷺ فرمود: کسی جز مسلمان وارد بهشت نمی‌شود، أبو ذر (ره) پرسید: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: اسلام برهنه است و لباسش پرهیزگاری، و روپوش آن هدایت، و رویه‌اش شرم و حیا، معیارش ورع، کمالش دین‌داری، و میوه‌اش عمل شایسته است. و هر چیزی اساس و پایه‌ای دارد و پایه اسلام دوستی ما اهل بیت است.

﴿ ۱۳۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ طَلَبَ رِضَا مَخْلُوقٍ بِسَخَطِ الْخَالِقِ، سَلَطَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ

(۱۳۲). کسی که خشنودی مخلوق را در خشم خدا جستجو کند خداوند عز و جل همان مخلوق را بر وی مسلط سازد.

ذَلِكَ الْمَخْلُوقَ.

﴿۱۳۳﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ عِبِيداً مِنْ خَلْقِهِ لِحَوَائِجِ النَّاسِ يَرْغَبُونَ فِي الْمَعْرُوفِ وَ يُعَدُّونَ الْجُودَ مَجْدًا، وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

(۱۳۳). خداوند از میان بندگانش گروهی را برای بر طرف ساختن نیازهای مردم آفریده که در انجام کار نیک مشتاقند و سخاوت را بزرگواری می‌شمارند، و خداوند اخلاق کریمانه را دوست می‌دارد.

﴿۱۳۴﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ عِبَاداً يَقْزَعُ إِلَيْهِمُ النَّاسُ فِي حَوَائِجِهِمْ، أُولَئِكَ هُمُ الْآمِنُونَ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

(۱۳۴). همانا خداوند بندگانی دارد که مردم در نیازمندی‌هایشان به آنان پناه می‌برند، آنان همان کسانی‌اند که در روز قیامت از عذاب الهی در امانند.

﴿۱۳۵﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ، إِذَا أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ اتَّسَعَ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْهُ أَمْسَكَ.

(۱۳۵). مؤمن به آداب الهی ملتزم است، وقتی خداوند بر او گشایش دهد او نیز بر اهل و عیالش وسعت دهد؛ و چون خداوند از او بازگرفت؛ او نیز بازگیرد.

﴿۱۳۶﴾ وَقَالَ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَأْتِي الرَّجُلَ مَا تَلَفَ مِنْ دِينِهِ، إِذَا سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ.

(۱۳۶). روزگاری بر مردم خواهد گذشت که اگر دنیایش سالم باشد (تأمین باشد) به تباهی دینش اهمیتی ندهد.

﴿۱۳۷﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ جَبَلَ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا.

(۱۳۷). همانا خداوند دل‌های بندگانش را بر دوستی کسی که به ایشان نیکوکاری کند و دشمنی کسی که به آنان بدی کند، سرشته است.

﴿۱۳۸﴾ وَقَالَ ﷺ: إِذَا فَعَلْتَ أَمْرِي

(۱۳۸). زمانی که امم به پانزده خصلت عمل کنند

بر آنان عذاب نازل شود، گفته شد: ای رسول خدا! آنها کدام است؟ فرمود: زمانی که ثروت و اموال را [عده‌ای خاص] دست به دست بگردانند (از مستحق دریغ دارند)، امانت را غنیمت شمارند (در آن تصرف کنند)، پرداخت زکات را خسارت دانند، مرد از [خواسته‌های نامعقول] همسرش اطاعت کند ولی مادرش را نافرمانی کند، با رفیق محبت کند ولی با پدر جفا کند، در مسجدها سر و صدا بالا رود، اشخاص از بیم شرشان احترام شوند، رئیس قوم پست‌ترین آنان باشد، زمانی که حریر پوشند و شراب بنوشند، زنان آوازها و آلات موسیقی فراهم سازند و آیندگان این امت، پیشینیان این امت را لعنت کند؛ متظر سه بلا باشید: باد سرخ، مَسْخ شدن (دگرگونی خلقت) و فَسْخ (از هم پاشیدگی نظم جماعه).

خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ بِهَا الْبَلَاءُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِذَا أَخَذُوا الْمَغْنَمَ دُولًا، وَالْأَمَانَةَ مَغْنَمًا، وَالزَّكَاةَ مَغْرَمًا، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ، وَعَقَّ أُمَّهُ، وَبَرَّ صَدِيقَهُ، وَجَفَا أَبَاهُ، وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَأُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرَذَهُمْ، وَإِذَا لُبِسَ الْحَرِيرُ، وَشُرِبَتِ الْخُمُرُ، وَاتُّخِذَ الْفَيَّانُ وَالْمَعَارِيفُ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوَّلَهَا، فَلْيَتَرَقَّبُوا بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَ خِصَالٍ: رِيحًا حُمْرَاءَ، وَمَسْخًا، وَفَسْخًا.

﴿۱۳۹﴾ وَقَالَ ﷺ: الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ (۱۳۹). دنیا زندانِ مؤمن و بهشت کافر است.

وَجَنَّةُ الْكَافِرِ.

(۱۴۰). روزگاری بر این مردم بگذرد که مردم مانند گرگ درنده باشند، و هر که گرگ نباشد دیگر گرگ‌ها او را بدرند.

﴿۱۴۰﴾ وَقَالَ ﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَكُونُ النَّاسُ فِيهِ ذُنَابًا، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَنْبًا أَكَلَتْهُ الذُّنَابُ.

(۱۴۱). کمیاب‌ترین چیزی که در آخر الزمان یافت شود برادری مورد اطمینان یا درهمی پول حلال است.

﴿۱۴۱﴾ وَقَالَ ﷺ: أَقْلُ مَا يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَخُ يُوثِقُ بِهِ، أَوْ دِرْهَمٌ مِنْ حَلَالٍ.

﴿ ۱۴۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: اخْتَرُوا مِنَ النَّاسِ بِسُوءِ الظَّنِّ. (۱۴۲). در سایه بدگمانی خود را از [شر] مردم محافظت نمایید.

﴿ ۱۴۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا يُدْرِكُ الْخَيْرُ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ. (۱۴۳). تمامی خوبی‌ها فقط به کمک عقل یافت شود، و آنکه عقل و درک ندارد دین هم ندارد.

﴿ ۱۴۴ ﴾ وَأَتَنَى قَوْمٌ بِحَضْرَتِهِ عَلَى رَجُلٍ حَتَّى ذَكَّرُوا جَمِيعَ خِصَالِ الْخَيْرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ عَقْلُ الرَّجُلِ؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نُخْبِرُكَ عَنْهُ بِاجْتِهَادِهِ فِي الْعِبَادَةِ وَأَصْنَافِ الْخَيْرِ، تَسْأَلُنَا عَنْ عَقْلِهِ؟ فَقَالَ ﷺ: إِنَّ الْأَحْمَقَ يُصِيبُ بِحُكْمِهِ أَعْظَمَ مِنْ فُجُورِ الْفَاجِرِ، وَإِنَّمَا يَرْتَفِعُ الْعِبَادُ غَدَاً فِي الدَّرَجَاتِ، وَيَنَالُونَ الزُّلْفَى مِنْ رَبِّهِمْ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ. (۱۴۴). گروهی در حضور پیامبر ﷺ از مردی تعریف و تمجید نمودند تا جایی که تمام صفات نیک را برای او برشمردند، آنگاه آن حضرت فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتند: ای رسول خدا! ما از کوشش در عبادت و انواع کارهای نیک او خبر می‌دهیم و شما از عقلش می‌پرسید؟! حضرت فرمود: به راستی احمق بر اثر حماقتش به مراتب بیشتر از بدکاره مرتکب نابخردی شود. و مردم در فردای قیامت تنها به اندازه عقل و خردشان به درجات عالی و قرب پروردگارشان نائل شوند.

﴿ ۱۴۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: قَسَمَ اللَّهُ الْعَقْلُ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ: فَمَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلُ عَقْلِهِ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فَلَا عَقْلَ لَهُ: حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ، وَحُسْنُ الطَّاعَةِ لِلَّهِ، وَحُسْنُ الصَّبْرِ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ. (۱۴۵). خداوند عقل را سه قسمت آفریده است، هر کس همه را داشت عقلش کامل است، و هر که هیچ یک را نداشت از عقل بی‌نصیب است: خداشناسی نیکو، اطاعت نیکوی خداوند، و صبر نیکو در اجرای فرامین الهی.

﴿ ۱۴۶ ﴾ وَقَدِمَ الْمَدِينَةَ رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ، وَكَانَ فِيهِ بَيَانٌ، وَلَهُ وَقَارٌ وَهَيْئَةٌ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَعْقَلَ هَذَا النَّصْرَانِيَّ؟! (۱۴۶). مردی نصرانی از اهل نجران - که خوش بیان و دارای وقار و هیبت بود - وارد مدینه شد، عرض شد: ای رسول خدا! این نصرانی چقدر خردمند است! حضرت گوینده را سرزنش کرده و

فَزَجَرَ الْقَائِلَ وَقَالَ: مَهْ، إِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ
وَعَمِلَ بِطَاعَتِهِ.
فرمود: ساکت باش! خردمند کسی است خدا را به
یگانگی بشناسد و فرمانش را اطاعت کند.

﴿١٤٧﴾ وَقَالَ ﷺ: الْعِلْمُ خَلِيلُ
الْمُؤْمِنِ، وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَ
الْعَمَلُ قِيَمُهُ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ، وَالرَّفْقُ
وَالِدُهُ، وَالْبِرُّ أَخُوهُ، وَالنَّسَبُ آدَمُ، وَالْحَسَبُ
الْتَّقْوَى، وَالْمَرْوَةُ إِصْلَاحُ الْمَالِ.
(١٤٧). دانش؛ دوست مؤمن است، و بردباری
وزیرش، و عقل و درک راهنمایش، و عمل
سرپرستش، و صبر فرمانده لشکرش، و مدارا و
نرم‌خویی پدرش، و نیکوکاری برادرش، و نسب او
از آدم است، و افتخار خانوادگی در پرهیزگاری
می‌باشد، و جوانمردی در اصلاح مال است. [قرب
به همین مضمون در شماره ۸۱ نیز گذشت]

﴿١٤٨﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ تَقَدَّمَتْ إِلَيْهِ يَدٌ
كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُكَافِيَ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ
فَالشَّاءُ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ.
(١٤٨). هر کس که دست یاری به سویش دراز
شد (به او محبتی شد) بر او سزاوار است که آن را
جبران کند، و اگر نتوانست قدردانی نماید، و اگر
سپاس‌گزاری هم ننمود، پس به راستی کفران نعمت
نموده است.

﴿١٤٩﴾ وَقَالَ ﷺ: تَصَافَحُوا، فَإِنَّ
التَّصَافَحَ يُذْهِبُ السَّخِيمَةَ.
(١٤٩). با یکدیگر دست دهید، زیرا دست دادن
کینه را از بین ببرد.

﴿١٥٠﴾ وَقَالَ ﷺ: يُطْبَعُ الْمُؤْمِنُ عَلَى كُلِّ
خَصْلَةٍ، وَلَا يُطْبَعُ عَلَى الْكَذِبِ، وَلَا عَلَى الْخِيَانَةِ.
(١٥٠). مؤمن به هر خصلتی خوی می‌گیرد ولی به
دروغ و خیانت نه.

﴿١٥١﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حُكْمًا.
- وَرُويَ حِكْمَةً - وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا.
(١٥١). برخی اشعار حکمت‌آمیزند، و برخی از
گفتارها سحرانگیز (اثر گذار) است.

﴿١٥٢﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا بِيْ ذَرٍّ أَيُّ عُرَى
(١٥٢). رسول خدا ﷺ به ابو ذر (ره) فرمود: کدام

الإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقَالَ: الْمُؤَالَاةُ فِي اللَّهِ، وَالْمُعَادَاةُ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ.

رشته (دستگیره) ایمان محکم‌تر است؟ ابو ذر گفت: خدا و رسولش داناترند، حضرت فرمود: دوستی در راه خدا، و دشمنی برای خدا، و بغض برای خدا.

﴿١٥٣﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ اسْتِخَارَةَ اللَّهَ، وَرِضَاهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ. وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ تَرْكُهُ اسْتِخَارَةَ اللَّهَ، وَسَخَطُهُ بِمَا قَضَى اللَّهُ.

(۱۵۳). از خوشبختی‌های انسان: طلب خیر کردن از خدا، و رضایت به حکم و قضای الهی است. و از بدبختی‌هایش: ترک خیرخواهی از خدا، و نارضایتی از حکم و قضای الهی است.

﴿١٥٤﴾ وَقَالَ ﷺ: النَّدَمُ تَوْبَةٌ.

(۱۵۴). پشیمانی [از گناه] نوعی توبه است.

﴿١٥٥﴾ وَقَالَ ﷺ: مَا آمَنَ بِالْقُرْآنِ مَنْ اسْتَحَلَّ حَرَامَهُ.

(۱۵۵). به قرآن ایمان نیاورده است کسی که حرامش را حلال بشمارد.

﴿١٥٦﴾ وَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَوْصِنِي، فَقَالَ ﷺ: إِحْفَظْ لِسَانَكَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي، قَالَ ﷺ: إِحْفَظْ لِسَانَكَ، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي، فَقَالَ: وَيْحَكَ! وَهَلْ يَكُوبُ النَّاسُ عَلَى مَنَاحِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ؟

(۱۵۶). مردی به پیامبر ﷺ عرض کرد: مرا نصیحتی بفرما! حضرت فرمودند: زیانت را نگاه دارد، او دوباره گفت: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما، پیامبر ﷺ فرمود: زبان خویش را نگهدار، او باز گفت: ای رسول خدا! مرا سفارشی فرما، پیامبر ﷺ فرمود: خدا از تو بگذرد! آیا مردم را چیزی جز نتیجه زیانشان به رو در آتش می‌افکند؟!

﴿١٥٧﴾ وَقَالَ ﷺ: صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ، وَالصَّدَقَةُ الْحَقِيقَةُ تُطْفِئُ غَضَبَ اللَّهِ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ زِيَادَةٌ فِي الْعُمُرِ، وَكُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا

(۱۵۷). کردار نیک از مرگ‌های بد جلوگیری کنند، و صدقه پنهانی آتش خشم الهی را فرونشاند، و صله رحم نمودن باعث افزایش عمر می‌شود، و هر کار نیکی صدقه است، و اهل معروف در دنیا همان سزاواران معروف در آخرت می‌باشند، و بدکاران در این سرا

هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ، وَأَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمُنْكَرِ فِي الْآخِرَةِ، وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ.

﴿ ۱۵۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ، وَيَبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَوُّسَ.

﴿١٥٩﴾ وَقَالَ ﷺ: حُسْنُ الْمَسْأَلَةِ: نِصْفُ الْعِلْمِ، وَالرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ.

﴿١٦٠﴾ وَقَالَ الرَّسُولُ: وَيَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَ (١٦٠). فرزند آدم پیر شود و دو خصلتش جوان گردد: حرص [بر جمع مال دنیا] و آرزو [طولانی].

﴿ ۱۶۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ. (۱۶۱). شرم و حیا [ای خردمندانه] از صفات ایمان است.

﴿ ۱۶۲ ﴾ وَ قَالَ ﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ تَزَلْ قَدَمًا عَبْدٍ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ، وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ، وَ عَمَّا اكْتَسَبَهُ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَ أَنْفَقَهُ، وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ النَّسَبِ.

﴿۱۶۳﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ

يَظْلِمُهُمْ، وَ حَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ، فَهُوَ يَمُنُّ كَمَلَتْ مُرُوتُهُ، وَ ظَهَرَ عَدَالَتُهُ، وَ وَجِبَ أَجْرُهُ، وَ حُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ.

ندارد، و با آنان سخن بگوید ولی دروغ نگوید، و به آنان وعده بدهد ولی خلف وعده نکند، پس وی از کسانی است که جوانمردی اش به حد کمال رسیده، و عدالتش آشکار گشته، و پاداشش واجب، و غیبتش حرام شده است.

﴿ ۱۶۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ: (۱۶۴). همه چیز مؤمن حرمت دارد (کسی حق تجاوز به هیچ یک از آنها ندارد): آبرویش، مالش، و خوش.

﴿ ۱۶۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ. (۱۶۵). با خویشانان صله رحم (احسان) کنید هر چند به یک سلام کردن باشد.

﴿ ۱۶۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ، وَ قَوْلٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ. (۱۶۶). [حقیقت] ایمان اعتقادی است در دل، و گفتاری است بر زبان، و کرداری است با اعضا.

﴿ ۱۶۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ. (۱۶۷). بی نیازی به فزونی عرض [دنیوی] نیست، بلکه بی نیازی حقیقی بی نیازی نفس است.

﴿ ۱۶۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: تَرَكَ الشَّرَّ صَدَقَةً. (۱۶۸). ترک شرارت، نوعی صدقه (نیکی) است.

﴿ ۱۶۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَرْبَعَةٌ تُلْزَمُ كُلُّ ذِي حِجْبٍ وَ عَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هُنَّ؟ قَالَ: إِسْتِمَاعُ الْعِلْمِ، وَ حِفْظُهُ، وَ نَشْرُهُ، وَ الْعَمَلُ بِهِ.

(۱۶۹). چهار چیز لازمه هر عاقل و اندیشمندی از امت من است، گفته شد: ای رسول خدا! آنها کدامند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: گوش فرا دادن به دانش، به خاطر سپردن آن و انتشار آن، و عمل نمودن بر طبق آن است.

﴿ ۱۷۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّ مِنَ الْيَّاسِ سِحْرًا،
وَمِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا، وَمِنَ الْقَوْلِ عِيًّا.
(۱۷۰). همانا برخی از سخنرانی‌ها سحرانگیز است،
و برخی از علوم جهل است، و برخی از سخنان
نارسا است.

﴿ ۱۷۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: السُّنَّةُ سُنَّتَانِ: سُنَّةٌ فِي
فَرِيضَةٍ؛ الْأَخْذُ بَعْدِي بِهَا هُدًى، وَتَرْكُهَا
ضَلَالَةٌ. وَسُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ؛ الْأَخْذُ بِهَا
فَضِيلَةٌ، وَتَرْكُهَا غَيْرُ خَطِيئَةٍ.
(۱۷۱). سنت دو گونه است: سنت واجب که
انجام آن پس از من موجب هدایت و ترک آن
سبب گمراهی است. و سنت مستحب که
عمل به آن فضیلت و ترک آن گناهی ندارد.

﴿ ۱۷۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَرْضَى سُلْطَانًا بِمَا
يُسَخِطُ اللَّهَ، خَرَجَ مِنْ دِينِ اللَّهِ.
(۱۷۲). هر که زمامداری را به بهای خشم خدا
خشنود سازد از دین خدا خارج شده است.

﴿ ۱۷۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ
مُعْطِيهِ، وَشَرٌّ مِنَ الشَّرِّ فَاعِلُهُ.
(۱۷۳). عمل کننده به خیر، بهتر از عمل خیر است
و بدتر از بدی، خود بدکار است.

﴿ ۱۷۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ نَقَلَهُ اللَّهُ مِنْ ذُلِّ
الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ الطَّاعَةِ، أَغْنَاهُ بِلَا مَالٍ، وَأَعَزَّهُ
بِلَا عَشِيرَةٍ، وَأَنَسَهُ بِلَا أُنَيْسٍ. وَمَنْ خَافَ اللَّهَ
أَخَافُ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ أَخَافَهُ
اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَمَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ
مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ، وَ
مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنْ طَلَبِ الْحَلَالِ مِنَ الْمَعِيشَةِ،
خَفَّتْ مَوْنَتُهُ، وَرَخِيَ بَالُهُ، وَنَعِمَ عِيَالُهُ. وَمَنْ

(۱۷۴). کسی که خداوند او را از ذلت گناهان به
عزت طاعت کشانده، بدون داشتن مالی بی نیازش
کرده، و بدون داشتن خاندانی عزیزش نموده، و
بدون داشتن همدمی آرامشش داده است. و کسی
که از خداوند پروا داشته باشد خدا همه چیز را از او
می ترساند، و هر که از خدا پروا نکند خداوند او را
از هر چیزی می ترساند، و هر که به روزی اندک
اکفا کند خداوند نیز به عمل اندک از وی راضی
شود، و کسی که از درآمد حلال شرم نکند؛
مخارجش کم، خاطرش آسوده، و اهل و
خانواده اش بهره مند شوند. و هر که نسبت به دنیا

زَهْدٌ فِي الدُّنْيَا أَثْبَتَ اللَّهُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِهِ، وَانْطَقَ بِهَا لِسَانُهُ، وَبَصَّرَهُ عُيُوبَ الدُّنْيَا: دَاءَهَا وَدَوَاءَهَا، وَأَخْرَجَهُ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا إِلَى دَارِ الْقَرَارِ.

بی رغبت باشد خداوند حکمت را در قلبش محکم گرداند و زیانش را بدان گویا سازد، و او را به عیوب دنیا - درد و دوایش - بصیرت بخشد، و او را از دنیا سالم به جایگاه آرامش خارج کند.

﴿ ۱۷۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَقِيلُوا ذَوِي الْهَوَاةِ (۱۷۵). از لغزش های مصیبت زدگان درگذرید.

عَرَائِهِمْ.

﴿ ۱۷۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا قَصْرُ الْأَمَلِ، وَشُكْرُ كُلِّ نِعْمَةٍ، وَالْوَرَعُ عَنْ كُلِّ مَا حَرَّمَ اللَّهُ.

(۱۷۶). بی رغبتی در دنیا عبارت است از: کوتاهی آرزو، و شکر هر نعمت، و پرهیز از محرمات الهی.

﴿ ۱۷۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا تَعْمَلْ شَيْئًا مِنْ الْخَيْرِ رِئَاءَ، وَلَا تَدَعُهُ حَيَاءَ.

(۱۷۷). هیچ کار خیری را برای خودنمایی انجام مده، و به خاطر شرم و حیا ترک مکن.

﴿ ۱۷۸ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثًا: شَحَامُطَاعًا، وَهَوًى مُتَّبَعًا، وَإِمَامًا ضَالًّا.

(۱۷۸). فقط بر ائمه از سه چیز نگرانم: بخل غالب، و هوای نفسی که پیروی شود، و پیشوای گمراه [که سبب گمراهی دیگران می شود].

﴿ ۱۷۹ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ كَثُرَ هُمُّهُ سَقِمَ بَدَنُهُ، وَمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ، وَمَنْ لَاحَى الرِّجَالَ ذَهَبَتْ مِرْوَتُهُ وَكَرَامَتُهُ.

(۱۷۹). هر که غصه اش افزون شود جسمش بیمار گردد، و آن که اخلاقش بد است جانفش در عذاب است، و هر که با مردم (بزرگان) ستیزه کند جوانمردی و بزرگی اش برود.

﴿ ۱۸۰ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أَلَا إِنَّ شَرَّ أُمَّتِي الَّذِينَ يُكْرَمُونَ مَخَافَةَ شَرِّهِمْ، أَلَا وَمَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ

(۱۸۰). آگاه باشید! که بدترین گروه از امت من کسانی اند که از ترس شرشان احترام شوند، و آگاه باشید! کسی را که از بیم شرش احترام کنند از من

اتِّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي.

نیست.

(۱۸۱). هر کس از امت من صبح کند و تلاشش

غیر خدا باشد از [بندگان] خدا نیست، و کسی که به انجام امور مسلمین اهتمام نورزد از مسلمانان نیست، و کسی که با میل و خواسته خود به خواری تن دهد از ما اهل بیت نیست.

﴿ ۱۸۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ مِنْ أُمَّتِي وَهَمَّتْهُ غَيْرُ اللَّهِ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ، وَمَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ أَقْرَبَ بِالذُّلِّ طَائِعاً فَلَيْسَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ.

(۱۸۲). و رسول خدا ﷺ در نامه‌ای به معاذا، برای

تسلیت بر مرگ فرزندش نوشت: «از محمد فرستاده خدا به معاذا بن جبل، سلام بر تو باد. سپاس می‌گویم خدایی را که جز او سزاوار پرستش نیست. اما بعد: خبر بی‌تابی‌ات در غم از دست دادن فرزندت که قضای الهی بر او جاری شده است به من رسید، همانا پسر از عطایای ارزنده الهی و از امانت‌هایی بود که در دست تو بود، و مدتی تو را از او بهره‌مند ساخت، و در وقتی معین او را بازگرفت، چرا که همه ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم. مبدا بیتیابی اجرت را تباه کند، و اگر پاداش صبر بر مصیبت را درمی‌یافتی می‌دانستی که این مصیبت در مقابل پاداش بزرگی که خداوند برای اهل تسلیم و پایداری آماده نموده ناچیز است. و آگاه باش که بی‌تابی، مرده را باز نمی‌گرداند، و سرنوشت را تغییر نمی‌دهد، پس دل آرام دار و سر تسلیم بر وعده الهی فرود آور، مبدا بر امری (مرگ) که از تو و همه مخلوقات جدا نمی‌شود و در زمان مقدر نازل شدنی است تأسف بخوری! و السلام علیک و رحمة الله و برکاته».

﴿ ۱۸۲ ﴾ وَ كَتَبَ ﷺ إِلَى مُعَاذٍ، يُعْزِيهِ بِأَنَّهُ: «مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، إِلَى مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ: سَلَامٌ عَلَيْكَ؛ فَإِنِّي أَحْمَدُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، أَمَّا بَعْدُ؛ فَقَدْ بَلَغَنِي جَزَعُكَ عَلَى وَلَدِكَ الَّذِي قَضَى اللَّهُ عَلَيْهِ، وَ إِنَّمَا كَانَ ابْنُكَ مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهِبَةِ، وَ عَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ عِنْدَكَ، فَمَتَّعَكَ اللَّهُ بِهِ إِلَى أَجَلٍ، وَ قَبَضَهُ لَوْفَتٍ مَعْلُومٍ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. لَا يَحْبِطَنَّ جَزَعُكَ أَجْرَكَ، وَ لَوْ قَدِمْتَ عَلَى ثَوَابٍ مُصِيبَتِكَ، لَعَلِمْتَ أَنَّ الْمُصِيبَةَ قَدْ قَصُرَتْ لِعَظِيمِ مَا أَعَدَّ اللَّهُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ لِأَهْلِ التَّسْلِيمِ وَ الصَّبْرِ. وَ اعْلَمْ أَنَّ الْجَزَعَ لَا يَرُدُّ مِثْلاً، وَ لَا يَدْفَعُ قَدَرًا، فَأَحْسِنِ الْعَزَاءَ، وَ تَنَجَّزِ الْمُوعُودَ، فَلَا يَذْهَبَنَّ أَسْفُكَ عَلَى مَا لَا زِمَ لَكَ، وَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ نَازِلٌ بِقَدَرِهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ».

﴿ ۱۸۳ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ: كَثْرَةُ الْقُرَّاءِ، وَقِلَّةُ الْفُقَهَاءِ، وَكَثْرَةُ الْأُمَرَاءِ، وَقِلَّةُ الْأُمَنَاءِ، وَكَثْرَةُ الْمَطَرِ، وَقِلَّةُ النَّبَاتِ.

۱۸۳. از علامت نزدیکی قیامت: فزونی قاریان قرآن، کمی فقیهان، و بسیاری امیران، و کمیت امانت‌داران، و بارش باران زیاد و کمبود گیاهان است.

﴿ ۱۸۴ ﴾ وَقَالَ ﷺ: أْبْلَغُونِي حَاجَةً مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاغِي حَاجَتَهُ، فَإِنَّهُ مَنْ أْبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةً مَنْ لَا يَسْتَطِيعُ إِبْلَاغَهَا، ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمَيْهِ عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

۱۸۴. حاجت کسی را که توانائی رساندن نیازش را به من ندارد به من برسانید، زیرا هر که حاجت نیازمندی که توانائی رساندن آن را به صاحب قدرتی ندارد برساند خداوند در روز قیامت قدم‌هایش را بر صراط استوار دارد.

﴿ ۱۸۵ ﴾ وَقَالَ ﷺ: غَرِيبَتَانِ: كَلِمَةُ حُكْمٍ مِنْ سَفِيهِ فَأَقْبَلُوهَا، وَكَلِمَةُ سَفِيهِ مِنْ حَكِيمٍ فَأَغْفِرُوهَا.

۱۸۵. دو چیز شگفت‌آور است: گفتار حکیمانه از [حق؛ اگر گفت] آن را بپذیرید، و گفتار بی‌محتوی از حکیم، [اگر گفت] از آن درگذرید.

﴿ ۱۸۶ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لِلْكَسَلَانِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: يَتَوَانَى حَتَّى يُفَرِّطَ، وَيُفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَيُضَيِّعُ حَتَّى يَأْتِمَ.

۱۸۶. تنبل سه نشانه دارد: چندان [در عمل] سستی کند تا به کوتاهی بیانجامد، و چندان کوتاهی نماید تا [فرصت را] از دست بدهد و چندان فروگزاری کند تا به گناه انجامد.

﴿ ۱۸۷ ﴾ وَقَالَ ﷺ: مَنْ لَا يَسْتَحْيِ مِنَ الْحَلَالِ نَفَعَ نَفْسَهُ، وَخَفَّتْ مَوْتُهُ، وَنَقِيَ عَنْهُ الْكِبَرُ. وَمَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ، وَمَنْ يَرْغَبُ فِي الدُّنْيَا فَطَالَ فِيهَا أَمَلُهُ، أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدَرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا، وَمَنْ زَهَدَ فِيهَا فَقَصَّرَ فِيهَا أَمَلُهُ،

۱۸۷. کسی که از [طلب] حلال شرم نکند به خود سود رسانده، و مخارجش سبک گردد، و تکبر از او دور شود، و کسی که به روزی اندک از جانب خدا اکفا کند خداوند نیز به کردار اندک او خوشنود شود، و آن کس که شیفته دنیا شود آرزویش در آن دراز گردد؛ خداوند به اندلزه علاقه‌اش به دنیا قلبش را کور سازد. و هر دنیا‌بی‌رغبت باشد و آرزویش را کوتاه کند؛ خداوند علمی نیاموخته به او عطا کند، و

أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا بِغَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَهُدًى بِغَيْرِ هِدَايَةٍ، فَأَذْهَبَ عَنْهُ الْعَمَى، وَجَعَلَهُ بَصِيرًا.

بی واسطه راهنما هدایتش نماید، و کوری [باطن] را از وی بزدايد و بینایی [درونی] عطا فرماید.

أَلَا إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أَقْوَامٌ لَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمُلْكُ إِلَّا بِالْقَتْلِ وَالتَّجْبُرِ، وَلَا يَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْغِنَى إِلَّا بِالْبُخْلِ، وَلَا تَسْتَقِيمُ لَهُمُ الْمَحَبَّةُ فِي النَّاسِ إِلَّا بِاتِّبَاعِ الْهُوَى وَالتَّيْسِيرِ فِي الدِّينِ.

آگاه باشید! پس از من گروه‌هایی بیایند که حکومت برای ایشان جز با کشتار و زورگوئی برپا نگردد، و بی‌نیازیشان جز با بخل فراهم نشود، و محبویتشان در بین مردم را جز با پیروی از هوی و هوس و سهل انگاری در دین کسب نکنند.

أَلَا فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى، وَصَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ، وَصَبَرَ عَلَى الْبُغْضَاءِ فِي النَّاسِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ، لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ خَمْسِينَ صَدِّيقًا.

آگاه باشید! هر که آن روزگار را درک کند، و بر فقر پایداری کند با اینکه بر توانگری قدرت داشت، و بر گمنامی صبر کرد با اینکه بر کسب عزت توانا بود، و بر بدخواهی مردم صبر کند با اینکه می‌توانست محبوب آنان شود، و چیزی جز رضای خداوند و سرای آخرت اراده‌ای نداشته باشد، خداوند پاداش پنجاه صدیق را به وی عطا خواهد کرد. (صدیق در زندگی هیچ دروغ نگوید و مقامی هم ردیف پیامبران دارد).

﴿١٨٨﴾ وَقَالَ ﷺ: إِيَّاكُمْ وَتَخْشَعُ النَّفَاقِ، وَهُوَ أَنْ يُرَى الْجَسَدُ خَاشِعًا، وَالْقَلْبُ لَيْسَ بِخَاشِعٍ.

۱۸۸). از خشوع منافقانه پرهیزید! آنگونه که جسم خاشع به نظر آید، ولی قلب [حقیقتاً] خاشع نباشد.

﴿١٨٩﴾ وَقَالَ ﷺ: الْمُحْسِنُ الْمَذْمُومُ، مَرْحُومٌ.

۱۸۹). نیکوکاری که مذمت شود مشمول رحمت الهی است.

﴿١٩٠﴾ وَقَالَ ﷺ: اقْبَلُوا الْكَرَامَةَ، وَ

۱۹۰). هدیه را بپذیرید، و برترین هدیه عطر است، زیرا سبکبارتر و خوشبوتر است.

أَفْضَلُ الْكَرَامَةِ الطَّيِّبُ، أَخْفَهُ حَمَلًا وَأَطْيَهُ رِيحًا.

(۱۹۱). به راستی احسان فقط سزاوار متدین یا خانواده‌دار است، و جهاد ناتوانان حج گزاردن است. و جهاد زن شوهرداری نیکو است. مهربانی نیمی از دین‌داری است، هرگز بینوا نگردد هر که بر طریق میانه‌روی باشد، روزی را با صدقه دادن فرود آورید، خداوند نخواسته روزی بندگان مؤمن را جانی قرار دهد که انتظار می‌برند.

﴿ ۱۹۱ ﴾ وَقَالَ ﷺ: إِنَّمَا تَكُونُ الصَّيِّعَةُ إِلَى ذِي دِينٍ، أَوْ ذِي حَسَبٍ، وَجِهَادُ الضُّعَفَاءِ الْحُجُّ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ لِرِزْوَجِهَا، وَالتَّوَدُّ نِصْفُ الدِّينِ، وَمَا عَالَ امْرُؤٌ قَطُّ عَلَى اقْتِصَادٍ، وَاسْتَزَلُّوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ، أَبِي اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ رِزْقَ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ حَيْثُ يَحْتَسِبُونَ.

(۱۹۲). هیچ بنده‌ای را نرسد که از متقین و پرهیزگاران باشد مگر آنکه از بیم ابتلا به حرام از موارد مشکوک نیز صرف نظر کند.

﴿ ۱۹۲ ﴾ وَقَالَ ﷺ: لَا يَبْلُغُ عَبْدٌ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ، حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ حَذَرًا لِمَا بِهِ الْبَأْسُ.

مرکز تحقیقات کتب و علوم اسلامی
